



مدرسه موفقیت

✌️ موفقیت ✌️

محمد نظری کندشمن

به مدرسه موفقیت خوش آمدید

فهرست مطالب

- ۳-مقدمه.....
- ۴- باور کن که می توانی موفق شوی
- ۵- ۱۶ درس مهم درباره موفقیت که مدارس نمی آموزند.....
- ۱۲- ۱۵عامل موفقیت که در مدرسه یادتان نمی دهند!.....
- ۲۱- منتظر موفقیت نمانید.....
- ۲۳- درس های موفقیت از شکست های موسس علی بابا.....
- ۲۸- درس هایی از شکست که موجب موفقیت کسب و کار مان خواهد شد.....
- ۳۳- تکنیک هایی بزرگ از رازهای رسیدن به موفقیت.....
- ۳۷- ۶ روش چریکی برای موفقیت در هر رقابتی.....
- ۴۳- ۳۰ درس موفقیت.....
- ۵۰- نوابغ چگونه با روشهای خلاقانه مشکلات را حل می کنند.....
- ۵۸- چرا باید خودخواه باشید تا موفق شوید.....
- ۶۲- بزرگترین دلیل برای اینکه چرا اکثریت مردم موفق نیستند.....
- ۶۵- توماس ادیسون چه درسی از موفقیت به ما می دهد.....
- ۷۱- داستان الهام بخش: افسانه سه درخت.....
- ۷۵- درس کنجکاوی چه نقشی در موفقیت در زندگی دارد.....
- ۸۰- راز عجیب موفقیت در تحصیلات.....
- ۸۷- پلکان موفقیت.....
- ۹۲- ۱۲ کاری که افراد موفق قبل از خوردن صبحانه انجام می دهند.....
- ۱۰۰- درسهایی برای زندگی که هیچگاه به آنها فکر نکرده اید.....
- ۱۰۶- ۱۳درس از وارن بافت برای کسب موفقیت در کار و زندگی.....
- ۱۱۲- ۱۰ درس مهم زندگی از آلبرت اینشتین.....
- ۱۱۳- اندرزهایی زیبا از دانشمند بزرگ آلبرت اینشتین.....
- ۱۱۹- خود را مجبور به پیشرفت کنید.....
- ۱۲۳- در حاشیه درس موفقیت.....
- ۱۲۶- منابع.....

بنام خداوند دانا و توانا

با سلام و سپاس از دوستان عزیزم

مقدمه

به مدرسه موفقیت خوش آمدید

مدرسه موفقیت یک مدرسه برای ایجاد تغییرات در زندگی می‌باشد و دید شما را نسبت به زندگی عوض می‌کند. (مدرسه ای که همه می‌توانند در آن عضو شوند بدون در نظر گرفتن مولفه های همچون سن ، جنس ، رنگ و نژاد و ... ، چرا که موفقیت برای همه درسی لازم و ضروری است و چه بسیار مردان بزرگ که فقط با کسب آموزش در مدرسه موفقیت ، قادر شده اند به موفقیت های بزرگ و جهانی دست یابند ، بدون اینکه حتی تحصیلات آکادمیک و دانشگاهی داشته باشند مثل **ادیسون** ، **بیل گیتس** و **استیو جابز** و...) به شما کمک می‌کند تا نیروی درونیتان را بیدار کرده و از آن در جهت درست استفاده نمایید. در **مدرسه موفقیت** می‌خواهیم درس هایی را فراگیریم که ممکن است در مدارس عادی آموزش داده نمی‌شود. **مدرسه موفقیت** نگرش و بینشی مثبت و توانمند به انسان ها دارد که می‌خواهد هر کس وارد این مدرسه می‌شود ، استعدادهای باقوه خود را به توانایی های بالفعل تبدیل کند . بیشتر مردم تمایل دارند که منفی فکر کنند و آگاهانه یا ناآگاهانه افکار منفی را پردازش می‌کنند. تحقیقات دانشمندان در آمریکا نشان داده که ۷۷٪ افکار ما انسانها منفی و باز دارنده هستند. این افکار منفی به طور کامل زندگی انسانها را تحت تاثیر قرار می‌دهند. در حقیقت، هر شخص در هر شرایطی که در زندگی قرار دارد، این شرایط، نتیجه افکاری است که در گذشته به آنها پرداخته است. در **مدرسه موفقیت** می‌خواهیم با ارایه دروسی که جهتی مثبت اندیشانه دارد ، با افکار منفی مبارزه کنیم که این افکار منفی بر زندگی تاثیر منفی می‌گذارند ، و سپس روش هایی را می‌آموزیم که بسیار ساده هستند و هر انسان بالغی می‌تواند در طول روز در هر کجا آنها را تمرین کند و با ممارست و تمرین هر روزه بر منفی گرایی غلبه کند. همچنین شما می‌آموزید که چگونه از نیروی ذهن و نیروی کلمات برای رسیدن به هدفها و برداشتن مشکلات در زندگی استفاده نمایید. موفقیت یک خواسته مثبت است و برای همین با یادگیری دروس مثبت می‌توانیم به تحقق موفقیت خودمان کمک کنیم و چنین کاری نیز در **مدرسه موفقیت** ممکن می‌شود . کلمات دارای انرژی و نیروی زیادی هستند کلمات مختلف انرژی متفاوت دارند. کلمات بر بدن ما، ذهن ما و در گُل بر زندگی ما تاثیر می‌گذارند و نقش بسیار مهمی را در زندگی ما ایفا میکنند، ما باید بدانیم که چه کلماتی را بکار ببریم و چگونه بکار ببریم تا به هدفهایمان در زندگی دست یابیم و بر مشکلات چیره شویم. ما به عنوان انسان، میتوانیم رشد و پیشرفت کنیم و به اهداف زیادی در زندگی دست یابیم اگر بدانیم که چگونه از نیروی ذهنمان استفاده کنیم.

اگر شما در زندگی دارای مشکلاتی از قبیل مالی، روابط خانوادگی و اجتماعی، اضافه وزن، عاداتهای مضر و غیره هستید، میتوانید از دانش و تجربه ما در مدرسه موفقیت استفاده نمایید. به یاد داشته باشید که هدفها و مشکلات در یک مسیر هستند. بدین معنی که شما با برداشتن یک یا چند مشکل به یک هدف خاص در زندگی دست پیدا می‌کنید.

با تشکر

محمد نظری گندشمن

برای موفقیت
یا اولین نفر باش
یا بهترین نفر

ای محمد باور کن که میتوانی موفق شوی
برای اینکه به موفقیتی بررسی قبل از هر چیز
باید بدانی و **باور** داشته باشی که میتوانی
موفق بشی. **باور**های تو زندگی تو رو درست
میکنه و اصلا هم مهم نیست قبلا چه **باور**هایی
داشتی میتونی اون رو تغییر بدی و همراه با
اون زندگی رو تغییر بدی و کارهای شگفت
انگیزی توی زندگی به نمایش دیدگان
دیگران بگذاری. بدون داشتن **باور رسیدن به**

موفقیت غیر ممکنه قرار نیست چیزی الکی اتفاق بیفته باید علتی باشه تا معلولی رخ
بده پس باید اول باور کنی که میتونی موفق باشی و به خواسته هات بررسی و هیچ غیر
ممکنی وجود نداره تا همه چیز دست به دست هم بدن تا در واقعیت هم بتونی. اگر **باور**
نداشته باشی که میتونی ثروتمند باشی و بهترین ماشین رو داشته باشی و توی بهترین
خونه زندگی کنی و بهترین شغل رو داشته باشی رسیدن به موفقیت غیر ممکن میشه
پس **باور** کن که تو هم پر استعدادی و لایق موفق بودن و از هیچ کسی چیزی کم نداری
چون تو هم مخلوق خاص خدایی.

باور کن موفقیت فقط مخصوص بعضیها نیست. موفقیت یه باشگاه متعلق به خواص
نیست عزیز دلم. علتش رو باید در **باور**های خودمون جستجو کنیم که گمان میکنیم راه
ورود ما رو به اون سد کرده اند. هر فرد موفق به هر صورت یه روزی به ذهنش خطور
کرده که میتونه موفق باشه. برای اینکه به موفقیت بررسی لازمه ذهنیت خودت رو تغییر
بدی لازمه که **باور** کنی که میتونی موفق بشی.

۱۶ درس مهم درباره موفقیت که مدارس نمی آموزند



به نظر شما کمی عجیب نیست که موفقیت در مدارس تدریس نمی شود؟ آیا فکر نمی کنید در طی چندین دهه از تاسیس سیستم آموزش رسمی، کسی باید پیدا می شد که این کار را انجام دهد. هر چند بطور جدی، گناه این غفلت قابل درک است. با این حال موفقیت به عوامل مختلفی وابسته است و به قدر کافی توسط یک واحد درسی پوشش داده نمی شود. برای اینکه به بهترین نحو آن را بیاموزید باید زندگی افراد موفق را مطالعه کنید و درسهایی مانند موارد زیر را بیاموزید که در هیچ کلاس درسی آموزش داده نمی شود.

۱. هرکسی می تواند موفق باشد

این فرد می تواند کسی باشد که از سه بار غذا خوردن روزانه خسته شده باشد. این فرد می تواند کسی باشد که از زندگی در سایه ثروت پدری به تنگ آمده باشد.

۲. موفقیت به چیزی بیشتر از کار سخت احتیاج دارد

سخنی از آقای میاگی موسس " : **"The Next Karate Kid"** جاه طلبی بدون دانش مانند قایقی نشسته بر گل است. " شاید شما بیشتر و طولانی تر از هرکس دیگری کار کنید، اما اگر بجای اینکه با هدفی روشن و متفکرانه کار کنید، بیایید فقط به خاطر مشغول به نظر رسیدن کار کنید، آنگاه انتظار موفقیت را نداشته باشید.

۳. موفقیت به چیزی بیشتر از اشتیاق احتیاج دارد

بدون داشتن اشتیاق موفق نمی شوید، اما اشتیاق تنها هم شما را موفق نمی سازد. اشتیاق به مرور زمان تغییر کرده و یا کمرنگ می شود، بنابراین بیهوده است که فقط به اشتیاق تکیه کرده و به آن ایمان صد در صد داشته باشید. علاقه قلبی شما اگر شادمان تان می سازد را دنبال کنید، اما اگر قلبتان شما را به راه دیگری می کشاند آمادگی مواجه شدن با اتفاقات پیش رو را داشته باشید.

۴. موفقیت زمان می خواهد

دنیای واقعی مثل یک کلاس درس نیست؛ بلافاصله به شما نمره نمی دهد. موفقیت یک شبه رخ نمی دهد. در مواقعی که به نتیجه مطلوب نمی رسید خیلی مهم است که صبر داشته و تسلیم نشوید.

۵. موفقیت راه هموار و کاملی نیست

افراد موفق کسانی نیستند که هیچگاه شکست نخورند. آنها کسانی هستند که پس از هر شکستی بلافاصله برمی خیزند و ادامه می دهند. آنها پذیرفتند که چیزهای زیادی باید بیاموزند، و بنابراین مرتب تلاش می کنند که پیشرفت کنند - حتی اگر سنی از آنها گذشته باشد.

۶. رهبران موفق نمی ترسند و عقب نشینی نمی کنند

هرکسی در مسیر موفقیت با ترس مواجه می شود. ترس از شکست، عدم پذیرش، ضرر، یا حتی فقط ترس از تغییر مسیر. با این حال رهبران موفق بطور متفاوتی با ترسها برخورد می کنند. افراد موفق بجای اینکه با ترس عقب نشینی کنند، تلاش شان را بیشتر می کنند و دست به عمل می زنند.

۷. باید سخنرانی کنید

اگر می‌ترسید که صراحت بیان نداشته باشید یا می‌ترسید که دیدگاهتان را جلسه مهمی مطرح کنید، پس خودتان را پشت درِ موفقیت نگه داشته‌اید. هر پرسشی و هر ایده‌ای با ارزش است، و اکثریت افراد موفق این موضوع را تشخیص می‌دهند و درک می‌کنند. نیازی نیست برای مطرح کردن ایده‌هایتان در یک جمع عمومی بهترین فرد باشید، اما ضرری نمی‌کند اگر با توجه به برخی از این نکات قدرت بیان خود را تقویت کنید.

۸. موفقیت به رشته تحصیلی شما ربطی ندارد

اگر به رشته تحصیلی میلیاردرها نگاهی بیندازید، متوجه می‌شوید که تفاوت فراوانی دارند. مسئله‌ای نیست که رشته تحصیلی شما مهندسی، پزشکی یا هنری باشد. مسئله این است که با دانسته‌های خود چگونه عمل می‌کنید، و چگونه دانش لازم برای موفقیت را بدست می‌آورید.

۹. موفقیت قابل برنامه‌ریزی نیست

علیرغم چیزهایی که در مدرسه به شما گفته می‌شود، مجبور نیستید تمام جزئیات هدف‌تان را برنامه‌ریزی کنید. از نگران بودن نسبت به جزئیات و اتفاقات آینده دست بردارید، به کارهایی که پیش رویتان قرار دارد تمرکز کنید و هر دفعه قدمی به جلو بردارید.

۱۰. موفقیت برای هر کس متفاوت است

موفقیت از دید شما شاید زندگی در یک منزل مجلل، غذا خوردن در رستورانهای شیک و تفریح‌های آنچنانی باشد. برای کس دیگر شاید رهایی از آوارگی و داشتن یک سرپناه باشد. از قضاوت مردم بر اساس آرزوهای آنها اجتناب کنید؛ می‌دانید که مردم با آرزو و امید رسیدن به آنها زنده هستند.

۱۱. موفقیت برای شما هم دوست می‌سازد هم دشمن

هر کاری بکنید، موفقیت شما همه را راضی نمی‌کند. برخی از مردم خود را به شما نزدیکتر می‌کنند تا شاید از بخت و اقبال خوب شما بهره‌ای نصیب آنها شود. برخی دیگر در هر فرصتی دنبال حتی کوچکترین و نازکترین خلل در کار شما هستند تا علیه شما لفاظی کنند. تعداد کمی از مردم از موفقیت شما قلباً شاد می‌شوند و از شما حمایت می‌کنند؛ اینها کسانی هستند که باید همواره در کنار خود داشته باشید.

۱۲. موفقیت می‌تواند بار مسئولیتی به‌مراه داشته باشد

وقتی که فرد موفق باشد، خواسته یا ناخواسته جلب توجه خواهید کرد. اگر مدل خوبی از موفقیت باشید، ستایش می‌شوید و در غیر این صورت تخطئه و بدگویی می‌شوید. شما باید برای حفظ خودِ واقعی‌تان مبارزه کنید و نگذارید تحت تاثیر تمجید و تعریف موفقیت قرار بگیرید.

۱۳. موفقیت فقط از آن شما نیست

اگر یک زمانی به بحث درباره رمزهای موفقیت تان دعوت شدید، بخاطر داشته باشید که به مشارکت و کمک کسانی که شما را در راه رسیدن به این قله همراهی کردند اذعان داشته و متشکر باشید. هیچوقت نمی دانید چه زمانی دوباره به کمک آنها نیاز پیدا خواهید کرد.

۱۴. موفقیت باعث بزرگنمایی صفات اخلاقی شما می شود - در جهت بهتر شدن یا بدتر شدن

وارن بافت می گوید: "در مورد میلیاردرها تا جایی که من می دانم، ثروت فقط صفات اخلاقی ذاتی آنها را ظاهر می کند. یعنی اگر قبل از ثروت شخص نادانی بودند، با میلیاردها ثروت هم همچنان نادان هستند." این حرف از یکی از ثروتمندترین مردان جهان است و مفهوم عمیقی دارد.

۱۵. موفقیت شما را در چندین مرحله و سطح آزمایش می کند

در کنار بزرگنمایی کردن صفات اخلاقی شما، موفقیت شما را آزمایش هم می کند. موفقیت با سختتر نشان دادن هر یک از انتخابهای شما نسبت به واقعیت، آزمایش می کند که چقدر برای حفظ آن تلاش می کنید و جلوتر می روید. هر چه موفقیت شما حقیقی تر باشد، قضاوت مردم نسبت به شما عادلانه تر است.

۱۶ . موفقیت مثل رانندگی است

هرکسی می تواند اصول اولیه رانندگی را بیاموزد، اما فقط کسی که عملاً بیرون رفته و رانندگی می کند می تواند به هر کجا برود. همچنین، اگر خطرات جاده - مثل پریدن ناگهانی یک حیوان وحشی جلوی شما - را خوب بداند و مواظب باشد، راننده بهتری خواهد شد. **تحصیلات رسمی یک زندگی معمولی برای شما فراهم می کند؛ تحصیلات شخصی درهای فرصت را بروی شما می گشاید. (Jim Rohn)**

موفقیت چیز عجیب و غریبی ست، درسته؟ در یک زمان هم ساده و هم پیچیده به نظر می آید. جدای از تعریفی که خودتان از موفقیت دارید، درسهای فوق را به ذهن بسپارید، آنگاه می توانید در زمان خودتان و شرایط خودتان به موفقیت مورد نظرتان دست یابید.



۱۵ عامل موفقیت که در مدرسه یادتان نمی‌دهند!

محمد نظری‌کنزشین

موفقیت

مدرسه مسائل اساسی زیادی از جمله ریاضی، زبان، علوم، انضباط و علوم اجتماعی به شما می‌آموزد تا بتوانید در زندگی به موفقیت برسید. اما تمام چیزهایی که ارزش دانستن دارند روی تخته سیاه مدارس نوشته نمی‌شوند. حداقل تا به حال که این طور بوده است.

مجله پنجره خلاقیت - ترجمه شادی حسن پور

در این جا ۱۵ مهارت اساسی زندگی لیست شده است که موفقیت شما را تعیین می‌کنند و با این حال هنوز در برنامه درسی مدارس جای نگرفته است؛ با این که باید در آن قرار بگیرد.



۱- تشخیص کلاه برداری

مدارس به طور معمول به دانش آموزان نمی آموزند که چگونه می توان نشانه های کلاه برداری را تشخیص داد و حداقل یک بار فریب خوردن تنها

راه آموختن این است که چقدر کلاه برداری دنیا را پر کرده است.

در دنیای امروز اگر بتوانید به محض دیدن یک معامله متوجه خطر آن شوید بسیار کارآمد خواهد بود؛ به ویژه در عصری که خیلی از افراد می توانند خود را در پشت چهره متغیر اینترنتی شان پنهان کنند. آموزش تشخیص کلاه برداری به دانش آموزان به آن ها اجازه می دهد که مسیری طولانی در زندگی شان پیش ببرند.

۲- مذاکره

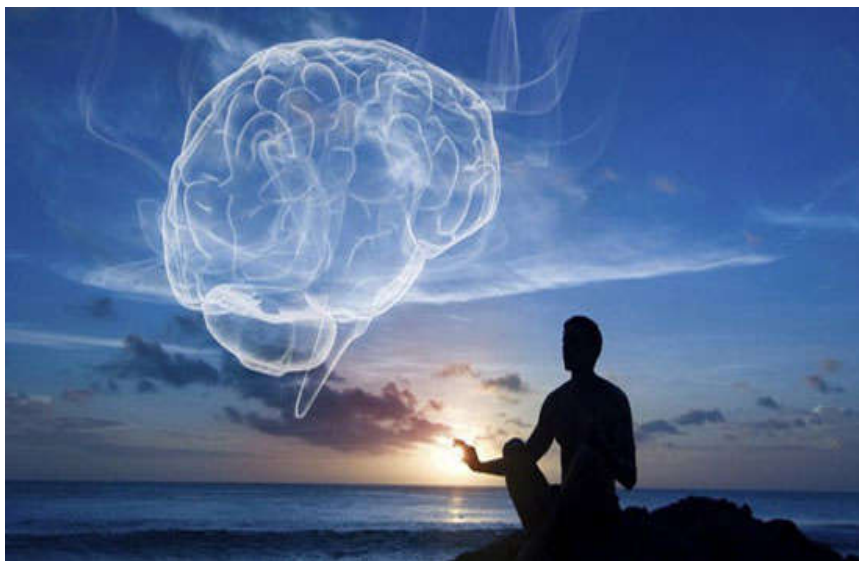
در بیشتر کلاس های درس فضای خیلی کمی به بحث و مذاکره اختصاص می یابد. هر تلاشی از سوی دانش آموزان برای بهتر کردن اوضاع خودشان با ابروهای گره خورده معلم و انگشت اشاره کشیده شده اش به سوی دیوار مواجه می شود مگر آن که خود معلم روز خوبی را گذرانده باشد و تصمیم گرفته باشد که در مورد تاریخ مقرر شده برای سوال و جواب درسی خاص با دانش آموزان کوتاه بیاید. این واقعا مایه آبروریزی است.

چون زمانی که شما وارد دنیای بزرگ بزرگسالی می شوید، داشتن قابلیت مذاکره برای بیرون آمدن از برخی شرایط جدی و دشوار، حیاتی خواهد بود. استراتژی های مذاکره به خصوص در دنیای کسب و کار مورد استفاده قرار می گیرند و آموزش چگونگی تسلط بر این مهارت از سنین کودکی باعث خواهد شد که کودک بعدها در زندگی سود زیادی به دست آورد.

۳- دفاع شخصی

فکر کردن در مورد این قضیه هیچ گاه خوب نیست؛ اما واقعیت این است که متأسفانه تعداد زیادی از افراد خطرناک در دنیا وجود دارند که ممکن است روزی به دلایل مختلف شما را به شخصه هدف بگیرند. برای در امان ماندن مهم است که اصول اولیه دفاع شخصی را بیاموزید؛ هم برای محافظت از خودتان در هنگام سخنرانی و هم در صورت اتفاق به صورت فیزیکی، دفاع شخصی بخشی جدانشدنی از زندگی است و اگر بدانید که چطور می تواند در برابرشان از خود محافظ کنید، باعث افزایش اعتماد به نفس و شادبودن شما می شود و به شما

اجازه می دهد تا یک زندگی سرشار از موفقیت داشته باشید.



۴- سلامت روان

مدارس گاهی اوقات کارگاه ها و فعالیت هایی برگزار می کنند که

در آن نمایندگان مختلف سلامت از کلاسی به کلاس دیگر می روند اما در اغلب موارد جنبه سلامت روان به طور کلی به مشاور مدرسه بستگی دارد؛ تازه اگر مدرسه مشاوره داشته باشد. در اغلب موارد، جوانان امروز در زمینه سلامت روان به طور عمده در ناآگاهی باقی می مانند و مسائلی مانند افسردگی، بسیار ضعیف درک می شوند. در هر مدرسه باید آموزش درست سلامت روان صورت گیرد تا همه در مورد مشکلات ذهنی آگاهی یابند.

۵- اجتماعی سازی

این روزها مدیریت پروفایل های تان در اینترنت چیزی بیش از تعداد بالای لایک هاست. این می تواند تفاوتی بین پیشنهاد کاری عالی و مواجه شدن با رشته دنباله دار طرد شدن از کار ایجاد کند. اگر ظاهر پروفایل آنلاین خود را حرفه ای نگه دارید و به طور مرتب آن را چک کنید، باعث می شود که کارفرمایان بالقوه بلوغ تان به عنوان یک فرد را به رسمیت بشناسند و مدارس واقعا باید به طور گسترده ای هنر و نظم نهفته در ایجاد هویت اینترنتی منحصر به فردتان را آموزش دهند.

۶- موارد اضطراری و کمک های اولیه

کمک های اولیه باید در فواصل مشخص، در همه مدارس و همه سنین تدریس شوند. علم به طور مرتب به دنبال راه های جدیدی است تا از لحاظ پزشکی انسان ها را درمان کند و برخی از آن تکنیک های تنفس مصنوعی قدیمی که در زمان کودکی در تلویزیون دیده اید امروز خطرناک محسوب می شود. آموزش متناوب و به هنگام نحوه عمل در

هنگام اضطرار و کمک های اولیه در مدارس می تواند کمک زیادی به فردی کند که در آینده در وضعیتی جدی گرفتار خواهد شد.

۷- تعمیرات خانگی

همان طور که شما بزرگ تر می شوید، متوجه ضرورت توانایی تعمیران اولیه خانگی خواهید شد. یکی از بدترین احساسات دنیا این است که یک وسیله خانگی خراب شود و شما با چهره ای گنگ روبرویش بایستید و ندانید که چگونه باید تعمیرش کنید. زمانی که وارد اولین خانه خودتان می شوید، چند آموزش اولیه در مورد نحوه نگهداری و تعمیر وسایل خانه معمولی می تواند بسیار مناسب باشد.

۸- خودارزیابی

نگاهی طولانی و دقیق به خود و اعتراف به آن چه که واقعا در آن خوب عمل می کنید (یا برعکس) شاید یکی از چالش برانگیزترین مسائل زندگی باشد. افراد کمی هستند که می توانند واقعا این کار را انجام دهند. این کار نیازمند تمرین و دانستن این موضوع است که آن چه باید در خودتان ارتقا دهید باعث می شود که فرد بهتری در تمام جوانی زندگی باشید.



۹- تعادل

مدرسه به درستی شما را تشویق می کند تا برای ارتقای عملکرد آکادمیک خود به سختی تلاش

کنید اما چیزی که به شما نمی آموزد این است که **تعادل را در زندگی خود لحاظ کنید تا در تمام جوانب زندگی به سطوح بالا دست یابید**؛ از داشتن زمانی آرامش بخش با خانواده گرفته تا سخت کار کردن یا گذراندن بعدازظهری لذت بخش با دوستان. دست یابی به مفهومی مناسب از تعادل به منظور شادتر و سالم تر زندگی کردن ضروری است. مدیریت درست زمان به شما اجازه می دهد تا مطمئن شوید که مسائلی که باید در ابتدا در نظر گرفته شوند، به هر قیمتی که شده در ابتدا در نظر گرفته می شوند.

۱۰- آسیزی

دلیلی وجود دارد که بسیاری از دانشجویان زندگی شان در طی سال های دانشجویی را با خوردن نودل های آماده می گذرانند. البته یکی از عوامل پول است اما عامل دیگر این

است که افراد بالغ خیلی کمی وجود دارند که در هنگام ورود به خوابگاه دانشجویی تجربه واقعی آشپزی داشت باشند.

درست کردن غذایی که آب دهانتان را راه بیندازد صرفاً مختص به سرآشپزهای موفق نیست. آشپزی مهارتی است که می‌تواند دوستان و رییس‌تان را تحت تاثیر قرار دهد و از همه مهم‌تر سلامتی شما را حفظ کند. البته کلاس‌های آشپزی در مدارس وجود دارد اما تاکید بر چند دستور غذای خوشمزه و سالم واقعا می‌تواند به کودکان کمک کند تا در هنگام ورود به مقطع جدید زندگی شان بتوانند از پس آشپزی برآیند.

۱۱- کنار آمدن با واقعیت‌های تلخ

ساده یگویم: زندگی منصفانه نیست. اگر انتظار دارید که باشد، ناامید خواهید شد. گاهی اوقات اوضاع بر وفق مراد شماست و برخی مواقع نیست. گاهی مسائل آن قدر سخت می‌شود که دلتان می‌خواهد موهای‌تان را از جا بکنید، اما اگر به شما آموزش دهند که با واقعیت‌های تلخ کنار بیایید، می‌توانید زندگی شادی را به رغم فشارها و استرس‌هایی که زندگی به شما تحمیل می‌کند، داشته باشید.

۱۲- پول همه چیز نیست

داشتن یک شغل پردرآمد، خانه‌ای بزرگ و اتومبیلی پرزرق و برق عالی است. ما این چنین فکر می‌کنیم زیرا امکانات مدرسه این را به ما آموخته است. معادله ساده‌ای است:

تلاش جدی در مدرسه = نمرات بهتر = چشم انداز بهتر = پول بیشتر. اما پول خوشبختی

نیست. بالعکس، پول اگر در راه نادرست استفاده شود سمی خواهد بود و توانایی آن را دارد که برای افرادی که نمی‌توانند آن را از خوشی شان جدا کنند، بدترین‌ها را به

همراه داشته باشد. ثروت و شادی دو مقوله جدا هستند و مدارس باید قبل از وارد شدن دانش آموزان به مقطع بالاتر، تلاشی خودآگاهانه در راستای حک کردن این مساله در ذهن دانش آموزان داشته باشد.

۱۳- یادگیری از شکست

برخی معلمان در کنار آمدن با دانش آموزانی که با ساده ترین کارها درگیر هستند به طور استثنایی عمل می کنند. اما یادگیری از شکست دقیقا آن چیزی نیست که مدرسه به آن می پردازد. خیر، مدرسه قرار است آن قدر خوب عمل کند تا در اولین جایگاه شکست نخورید. به خودی خود در خوبی ست، اما واقعیت این است که همه در برخی شرایط زندگی شکست می خورند. اما اگر از شکست درسی بیاموزید فاجعه محسوب نخواهد شد. درک این که چه چیزی اشتباه شده و چرا طبق برنامه پیش نرفته می تواند به شما کمک کند تا **سبک زندگی** تان را به شکلی تنظیم کنید که دیگر این اتفاق نیفتد.

این اتفاق می تواند شما را قدرتمندتر و موفق تر کند و این گونه خواهد شد.

۱۴- بخشش

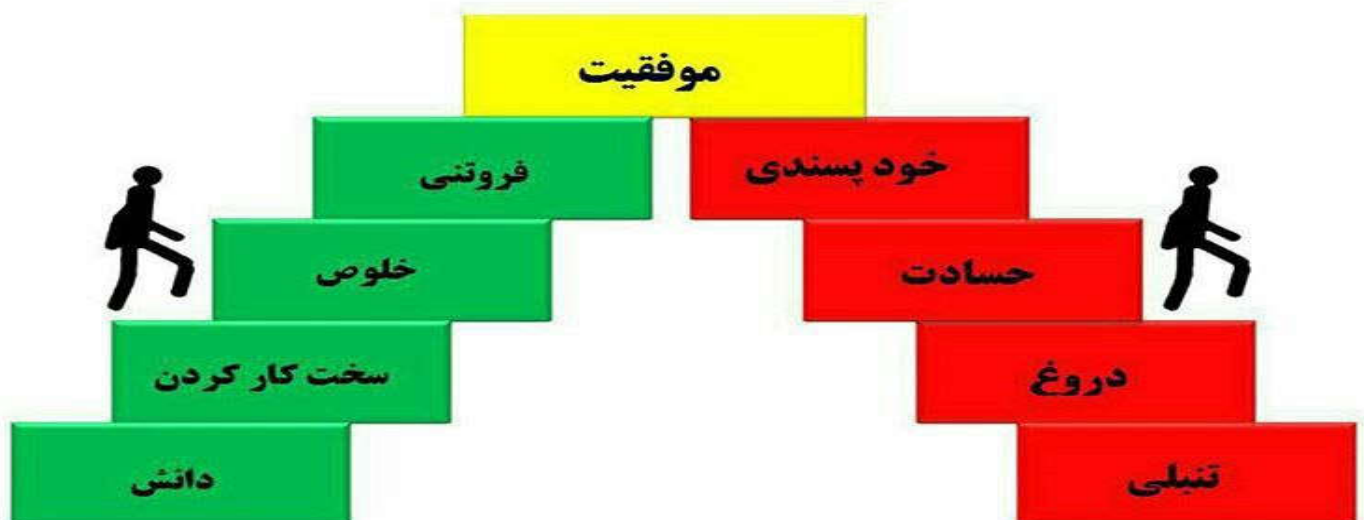
گفتن این که کسی که شما را ناراحت کرده ببخشید، کار



سختی ست. اگر واقعا بخواهید این کار را بکنید حتی سخت تر خواهد بود. این که اجازه دهید مسائل بی فایده کنار گذاشته شوند و به ادامه زندگی تان برسید چیزی ست که در برخی جلسات مشاوره خاص با افرادی که واقعا در شرایط واقعا مشکل ساز قرار گرفته اند مورد بحث قرار می گیرد. اما عمل بخشش چیزی نیست که در حال حاضر در مدارس دنیا تدریس شود. بخشش فرآیند ست که نیازمند صبر و درک است. با این کار شما خود را به جای فرد دیگری قرار می دهید و به شما کمک می کند تا افراد دیگر را درک کنید و همین کار شما را به فرد موفق تری بدل می کند.

۱۵- در انتظار اتفاقات غیرمنتظره بودن

شاید آموزش این کمی سخت باشد، اما این قانونی ست که همه باید برای رسیدن به موفقیت آن را فراگیرند. **دنیا مکانی مطلقا غیر قابل پیش بینی ست.** فکر ترسناکی ست؛ اما اگر خود را آماده کنید، به شکلی جالب هم خواهد بود. اگر ذهنیت تان این باشد که هر چیزی ممکن است در اطراف شما اتفاق بیفتد می تواند باعث ارتقای شخصیت تان شود و به شما کم کند، در زمان های سخت نیز با زندگی کنار بیایید.



منتظر موفقیت نمانید



- ۱- منتظر موفقیت نمانید. آن را به عنوان **یک وظیفه** و مسئولیت دنبال کنید.
- ۲- موفقیت یک **وظیفه اخلاقی** نسبت به خانواده و شرکت و آینده است و باید به عنوان یک تکلیف به آن متعهد باشیم.
- ۳- زندگی رقت‌بار، حاصل بی‌هدف بودن است.
- ۴- تعقیب مداوم موفقیت یک انتخاب نیست بلکه یک باید مطلق است.
- ۵- وقتی شروع به تکیه بر افتخاراتمان می‌کنیم، دستیابی به موفقیت را رها می‌کنیم و تمرکزمان را از دست می‌دهیم.
- ۶- اگر زندگی کردن با استعدادتان را وظیفه خود ندانید، هیچ‌وقت به آن نخواهید رسید.

شانس یکی از نتایج جانبی عملکرد افرادی است که بیشتر اقدام می‌کنند.

موفقیت، موفقیت بیشتر را امکان‌پذیر می‌کند.



۷- موفقیت هر حوزه‌ای را شامل می‌شود: ازدواج، سلامت، مشارکت در جامعه و غیره.

۸- همان‌طور که والدین خوب خود را برای محافظت از زندگی فرزندشان به خطر می‌اندازند و تا جایی که لازم است سخت کار می‌کنند، باید نسبت به موفقیت،

حس والد نسبت به فرزند را داشته باشیم.

۹- دیده‌اید بچه‌ها وقتی چیزی را می‌خواهند و به دست نمی‌آورند، بعد از مدتی گریستن، خود را متقاعد می‌کنند که از اول آن را نمی‌خواسته‌اند؟ بعضی از ما با دروغ گفتن به خودمان، اهمیت موفقیت را کم‌رنگ جلوه می‌دهیم تا ناکامی مان در رسیدن به آن را توجیه کنیم.

۱۰- اگر اعتراف کنیم چیزی را خواسته‌ایم ولی به ثمر نرسیده است، در واقع به خودمان کمک می‌کنیم که با وجود موانع متعدد، عاقبت به هدفمان برسیم.

کبرا حسینی

درس های موفقیت از شکست های موسی علی بابا



جک ما، موسس شرکت چینی علی بابا روز ۱۰ سپتامبر ۲۰۱۶، ۵۲ ساله شد. ثروت او معادل ۳۱.۴ میلیارد دلار تخمین زده می شود اما زمانی که **معلم زبان انگلیسی** بود ماهانه ۱۲ هزار دلار دریافتی حقوقش بود و البته همان زمان هم از زندگی اش رضایت داشت.



با در نظر گرفتن فقر و مشکلاتی که جک ما در دوران کودکی خود با آنها دست و پنجه نرم کرده بود، دستاوردهای او باورنکردنی و قابل ستایش هستند. در طول این مسیر، جک ما آنقدر شکست خورده که شاید باورش برای خیلی از ما سخت باشد.



۱- مردود شدن در دروس بسیاری در مدرسه او را نا امید نکرد.

جک ما اصلاً محصل خوبی نبود. آنطور که

خودش می گوید **دو بار** در مدرسه ابتدایی، **سه بار** در دوران تحصیلی متوسطه و **دو بار** هم در امتحان ورودی کالج مردود شده بود. وی در این زمینه تنها نیست و می توان نام های بزرگ دیگری از جمله آلبرت انیشتین و آبراهام لینکلن را نیز در کنار او قرار داد. همه این افراد در زندگی تحصیلی و آکادمیک خود شکست های سنگینی خورده اند اما راه موفقیت همیشه از مدرسه و دانشگاه گذر نمی کند.

۱- او در امتحان ۱۲۰ نمره ای ریاضیات، یک گرفت.

شکست خوردن یک چیز است و در امتحان ۱۲۰ نمره ای ریاضیات، نمره یک گرفتن یک چیز دیگر! با وجود این که علی بابا شرکتی در حوزه تجارت آنلاین می باشد، ریاضیات برای جک ما هیچ وقت نام خوشایندی نبود. وی در این باره می گوید: ”من در ریاضیات اصلاً خوب نیستم. هیچ گاه مدیریت نخوانده ام و هنوز هم نمی توانم گزارش های حسابداری را بخوانم.“ جالب تر این که او در دوران کودکی اش حتی یک بار اسم کامپیوتر را نشنیده بود.



۳- او اسوه
صبر و
پشتکار
است.

شاید با توجه به آنچه تا اینجا برایتان گفته شد، خیلی جای تعجب نباشد که جک ما ۱۰ بار برای رفتن به دانشگاه هاردورد درخواست ارائه کرده و هر ۱۰ بار درخواستش رد شد. نکته جالب اما پشتکار اوست که برای رسیدن به هدف از هیچ تلاشی دریغ نکرده است. جک ما می گوید: "مهم ترین چیزی که باید داشته باشیم، صبر است."

۴- بعد از آنکه برای ۲۰ شغل درخواستش رد شد، همچنان امیدوار باقی ماند.

جک ما پس از آنکه بالاخره موفق شد از کالج فارغ التحصیل شود، ۳۰ بار برای شغل های مختلف درخواست داد و تمام درخواست هایش به در بسته خورد. وی حتی می خواست پلیس شود که این درخواست نیز راه به جایی نبرد اما درست مانند قهرمان مورد علاقه اش در سینما، فارست گامپ، جک به دویدن ادامه داد: "امروز ظالم است، فردا ظالم تر ولی پس فردا زیباست."



۵- قامتی کوتاه
و قیافه ای نه
چندان جذاب
دارد.

جک ما به همراه
۲۳ نفر دیگر
برای کار کردن
در رستوران
KFC درخواست
دادند و به
مصاحبه دعوت
شدند. از این
جمع ۲۴ نفره
همه به جز وی به
استخدام شرکت
درآمدند اما او به
خاطر قیافه نه

چندان جذاب و قد کوتاهش رد شد. همسرش که قبل از ثروتمند شدن او با جک ما ازدواج کرده بود، می گوید: "جک ما مرد جذاب و خوش قیافه ای نیست اما من عاشقش شدم چون می تواند کارهایی را انجام دهد که مردان جذاب از پس انجام دادنش بر نمی آیند."

۶- به شرکایش گفت نمی توانند به رده مدیریت ارشد برسند.

در یکی از بدترین تصمیمات مالی که یک مدیرعامل ممکن است بگیرد، جک ما به ۱۸ شریکی که داشت (آورده مجموع آنها ۶۰ هزار دلار آمریکا بود) اعلام نمود که هیچ کدام از آنها نمی توانند به رده ای بالاتر از مدیریت شرکت برسند. او خودش اعتراف می کند که این بدترین تصمیم زندگی کسب و کاری اش بوده است: "درسی که در روزهای تاریک علی بابا گرفتم این است که باید کاری کنی که اعضای تیمت احساس ارزشمند بودن کنند و چشم انداز داشته باشند."

یک آدم موفق

خودش شانس های زندگی رو می سازه

حرکت و موفقیت



درس هایی از شکست که موجب موفقیت کسب و کار مان خواهد شد



شکست در کسب و کار و تجارت، پایان دنیا نیست، بلکه می تواند آغازی برای موفقیت در کسب و کارمان باشد. در این مقاله ده مورد وجود دارد که می توانیم با استفاده از آنها متوجه

شویم که کسب و کارمان شکست می خورد یا خیر! **اگر تفکر ما قدیمی باشد،** متوجه می شویم که کسی شکست خود را جشن نمی گیرد و مردم شکست را پایان راه، نابود شدن غرور خود می دانند و در ذهن خود تکرار می کنند که چرا باید گامی دوباره در این راه بردارم؟ چرا دوباره امتحان کنم؟

اگر توماس ادیسون شکست را می پذیرفت، چه چیزی رخ میداد؟ ادیسون می گوید "بعد از بارها شکست، ۱۰۰۰۰ روش اشتباه را یافتم که از آنها کناره گیری کردم."

اگر به پشت سر خودمان نگاه کنیم و اشتباهات خود را مشاهده کنیم، ممکن است دیگر این اشتباهات را تکرار نکنیم. آیا هر کدام از این اشتباهات، سبب شکست ما در گذشته بوده است؟

۱- خود را سرزنش نکنیم

بسیار سخت است به اشتباهات خودمان اعتراف کنیم، اما باید واقعیت گذشته را قبول کنیم. این اشتباه ما بود نه اشتباه اقتصاد، و نه اشتباه شریک زندگی ما، شهری که در آن زندگی می کنیم، مردم، محصولات و یا موضوعات خانوادگی که درگیر آن بودیم، هیچ کدام مقصر نیستند. مقصر خودمان هستیم، زیرا ما رهبر کسب و کار خود بوده ایم، هر رهبر کسب و کار موفقی، تمام این موارد را شکست داده تا موفق شده به این مقام برسد. زمانیکه که می گوئیم، خودمان سبب شکست خود بوده ایم ذهن ما برای تغییر و تحولی دیگر بازتر خواهد شد.

۲- خود را شکست ندهیم

چون مرتکب اشتباه شدیم خود را فرد بدی نخوانیم. موسس شرکت اپل، استیو جابز شرکت **Next** کامپیوتر را در سال ۱۹۸۵ تأسیس نمود و بعد مجبور به خروج از آن شرکت شد. با اینکه شرکت از موفقیت دور بود اپل آن را خرید. استیو تنها فردی نبود که شرکت را ترک کرد بلکه می توان گفت **ذهن متفکر** استیو که در دنیای نوین کسب و کار بسیار خلاق بود را شرکت از دست داد. اما این مراحل سخت باعث نشد او ناامید گردد. او عظمت و قدرت خود را دوباره به دست آورد. استیو تمام مراحل شکست را تجربه کرد اما از آنها به شکل مثبتی استفاده نمود.

۳- شکست خود را دوباره نبینیم

با صحبت کردن با افراد موفق، حتماً به ما خواهند گفت که شکست خود را چند برابر نبینیم، زیرا این کار ما را به شکستی دوباره راهنمایی میکند. سعی کنیم شرکتی بزرگتر و بهتر تأسیس نماییم. از خطاهای گذشته خود استفاده کنیم تا بتوانیم از آنها به نفع خودمان بهره ببریم.

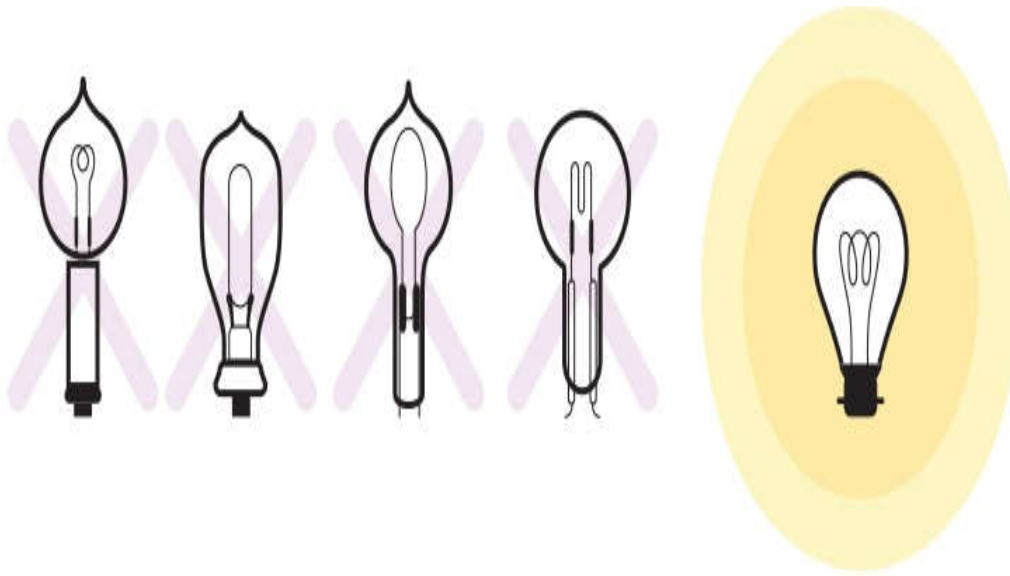
۴- به کارمندان خود هر آنچه دوست دارند بدهیم

ممکن است که ما ایده خوبی در سر داشته باشیم. اما چرا نباید کارمندان ما این ایده ها را ارائه و عملی کنند؟ در مراحل کار خود مطمئن شویم که مشتریان ما، علاقه ای به شنیدن ایده های کارمندان ما دارند یا خیر؟! آنها می توانند مبلغ قابل توجهی را در مقابل ایده های جالب برای محصولات به ما ارائه دهند.

۵- آمادگی این را داشته باشیم که از ایده های خود دست بکشیم

ممکن است خیلی برای ایده خود تلاش کرده باشیم اما ایده ما عملی نشده باشد و ما به جای دست کشیدن از آن، باز هم به جلو حرکت کرده ایم. بهترین کارآفرینان می دانند که ما پر شور و شوق هستیم اما این مورد شور و شوق باعث شکست ما خواهد شد. کارآفرینان و همکاران ما می دانند شور و شوق ما به معنای بستن چشمان ما به روی حقیقت است. سعی نماییم ایده ای را انتخاب کنیم که هم ما و هم کارمندانمان آن را دوست داشته باشند.

۶- از کارشناسان استفاده کنیم



ما کارشناس هر

چیزی نیستیم

مخصوصاً در این دنیای کسب و کار، که همه با هم در حال رقابت هستند. سعی می کنیم کارشناس بازاریابی باشیم، طراح

سایت های مختلف، مدیر، دستیار فروش و ... سعی کنیم برای هر کدام از این کارها شخصی را به کار بگیریم و یک گروه حرفه ای را تشکیل دهیم. هیچ انسانی وجود ندارد که همه چیز را با هم بلد باشد.

۷- دست کشیدن از تلاش

بزرگترین اشتباهی که کارآفرینان مرتکب می شوند این است که، با رسیدن به موفقیت دست از تلاش می کشند. همیشه به دنبال راه هایی باشیم که کسب و کار ما را بهتر کند. دست کشیدن از تلاش و کار باعث شکست ما خواهد بود.

۸- به اندازه کافی پول جمع آوری کنیم

برخی شرکت ها برای آغاز کار خود به پول کمی نیازمندند. اگر کار خود را آغاز کرده باشیم مبلغ کمی را به علت شروع و استارت کار به دست می آوریم اما این امر برای همه شرکت ها یکسان نیست. آیا ایده ی خوبی داریم و پول لازم برای این کار را نداریم؟ در آینده سعی کنیم مقداری پول را پس انداز کنیم.

۹ - ما پروژه خود را به اندازه کافی دوست نداریم

فرصت های تجاری فراوانی وجود دارد که می تواند باعث ثرتمند شدن ما باشد. اگر برای به دست آوردن این فرصت ها شور و شوق نداشته باشیم پس ما موفقیت خود را از دست داده ایم. باید آنچه را که انجام می دهیم، دوست داشته باشیم. اگر فرصت پیش آمد و شرایط لازم برای قبول آن را داشتیم اما آن کسب و کار را دوست نداشتیم همچنین تخصص لازم را هم نداریم آنچه را که دوست داریم دنبال کنیم.

۱۰ - به هر چه که می گویند گوش ندهیم

شرکت های کسب و کار فراوانی وجود دارد که می خواهند مشتریان ما را بگیرند. اگر کار خود را آغاز کرده ایم و پول زیادی به دست نیاوردیم این امر قابل پیش بینی بوده پس ناراحت نباشیم، نوع دیگری از شرکت ها از ما به شکل غیر مستقیم و یا مستقیم می خواهند که کسب و کار خود را جمع کنیم آیا ما این کار را می کنیم؟ ما با افرادی رقابت خواهیم کرد که بدون توقف کار می کنند اگر این زمان را نداریم که مانند آنها باشیم پس توقع تغییرات را در کسب و کار خود نداشته باشیم.

stop
wishing.
start
doing.

تکنیک هایی بزرگ از رازهای رسیدن به موفقیت



شرط رسیدن به موفقیت این است که ابتدا باور کنیم که می توانیم موفق شویم. اعتقاد درونی به اینکه ما قدرت انجام کاری را داریم و لیاقت رسیدن به هدف را هم داریم، **ضامن موفقیت** ماست. در این مقاله ۲۶ راهکار اساسی برای داشتن کلیدهای موفقیت به ما معرفی میگردد.

بزرگترین مسئله که اکثر ما گرفتارش هستیم این است که در وجودمان آتش عشق و علاقه شعله ور نیست **هیچ چیز مانع موفقیت یک انسان مشتاق و علاقمند نیست.** اگر بتوانیم ایمان بیاوریم همه چیز برایمان ممکن می شود به خدا ایمان آوریم نه فقط در ظاهر بلکه با اطمینان به او به عنوان راهنمای خود اعتقاد آوریم.

۱- **تفکر مثبت** داشته باشیم، « **دکتر نورمن پیل** » می گوید: **افکار خوب و مثبت همچون تابش نور خورشید بر اتاقی تاریک است که همه جا را روشن می کند.**

۲- **باور و ایمان** داشته باشیم، همیشه آن چیزی اتفاق می افتد که ما واقعاً باورش داریم. این یک حقیقت است. پس باید باورهای محدود کننده ای که مانع موفقیت ما هستند را شناسایی کنیم و آنها را از بین ببریم.

۳- هر روز **منتظر اتفاق خوبی** باشیم، اگر انتظار وقوع چیزی را داشته باشیم آن چیز به وقوع می پیوندد.

۴- **افکارمان را کنترل کنیم**، موفقیت از طریق کنترل کامل افکار، اعمال به وجود می آید.

۵- **تلاش و پشتکار** داشته باشیم، همه موفقیتها و رؤیاهای ما در گرو سخت کوشی است هر چه بیشتر تلاش کنیم موفقیت بیشتری کسب خواهیم کرد.

۶- **صبور** باشیم، ما همواره دوست

داریم هر چه زودتر به آرزو هایمان برسیم، به همین دلیل است که در زندگی مان بی قراریم.

۷- به دیگران **کمک** کنیم. ما تنها در صورتی حقیقتاً خوشبخت و موفق خواهیم بود که احساس کنیم به دلیل خدمت به دیگران انسان با ارزشی هستیم.



۸- ذهن خود را از تردید و ترس رها کنیم و تصور کنیم هیچ محدودیتی نداریم.

۹- به بهترین چیزها فکر کنیم.

۱۰- تصویر آن چه را می خواهیم در زندگی بیرونی مان داشته باشیم، بسازیم.

۱۱- شور و شوق داشته باشیم، « **فرانک بتگر** » نویسنده کتاب چگونه در فروش از ناکامی به کامیابی رسیدم می گوید: **شخص قادر است هر وقت بخواهد سرنوشت خود را عوض کند و آن موقعی است که تصمیم بگیرد و در کار خود شوق و حرارت به خرج بدهد.**



۱۲- از خودمان تصویر خوبی در ذهن داشته باشیم.

۱۳- از اشتباهات گذشته خود پند بگیریم و پیش برویم.

۱۴- به خودمان اطمینان داشته باشیم، آنگاه خود را دوست خواهیم داشت.

۱۵- مسئولیت کامل زندگی و آنچه را برایمان پیش می آید به عهده بگیریم.



۱۶- همواره **بخششیم** و فراموش کنیم، اما بگیریم و به خاطر بسپاریم.

۱۷- **با افراد موفق ارتباط** برقرار کنیم.

۱۸- **هدف** خود را از نظر دور نکنیم و همیشه آن را جلوی چشم داشته باشیم.

۱۹- در **زمان حال** زندگی کنیم، هر روز به خاطر همان روز زندگی کنیم.

۲۰- در هر **کار** فقط برای همان کار فعالیت کنیم.

۲۱- با افراد **با انگیزه** و با روحیه همنشینی کنیم.

۲۲- در کارهای **اجتماعی مشارکت** داشته باشیم.

۲۳- همیشه **به دنبال ایده بزرگی باشیم، که زندگی مان را تغییر خواهد داد.**

۲۴- **شهامت** داشته باشیم: همان شویم که می خواهیم تنها در این صورت است که می توانیم.

۲۵- **استقامت** داشته باشیم: حضرت محمد (ص) فرموده اند: خداوند با کسانی است که در برابر مشکلات پایداری می کنند.

۲۶- **شکرگزار** باشیم: وقتی شکر می کنیم روح عالم در ما ایجاد انرژی می کند و آن انرژی موهبت های بعدی را به طرف ما جذب می کند.

۶ روش چریکی برای موفقیت در هر رقابتی



کسب و کارها همانند زندگی اکثر اوقات رقابتی است و رقیب تجاری شما تنها کسی نیست که باید از او جلو بزنید؛ هم دانشگاهی هایتان، کارمندان و شرکایتان روزانه در حال رقابت با شما برای گرفتن سهم بیشتری از قدرت، ایده و روش ها هستند

در اکثر مواقع شما نمی توانید فقط به زور و یا منابع در اختیارتان متوسل شوید تا رقابت را ببرید. **شما باید چریکی عمل کنید یعنی با استفاده از کمترین منابع، بیشترین اهداف را بدست آورید.** برای اینکار شما ابتدا باید رقابت را تجزیه تحلیل کنید؛ پیوسته رقیب را زیر نظر بگیرید و بهترین زمان را برای پیروزی رقابت را شناسایی کنید. این کار نه آسان است، نه راحت اما پاداشی که در صورت موفقیت به همراه دارد باعث میشود تمام سختی ها و ناراحتی ها را در یک لحظه فراموش کنید.

واژه چریکی از نیروهای جنگی چریکی (پارتیزانی) گرفته شده. این دسته‌ها که خود را چریک مینامیدند همانند بنیان‌گذار این واژه چه گوارا و فیدل کاسترو؛ عقیده داشتند که می‌توانند با استفاده از نفرات کم و منابع محدود اما روش و زمان درست بر دشمن پیروز شوند. به صورتی که گروه‌های کوچک و نامنظم با استفاده از تاکتیک‌های کمین، هجوم ناگهانی، جابجایی سریع و غافلگیری دشمن را غافل گیر کنند.

امروزه این اصطلاح در بازاریابی / تبلیغات و ... نیز نفوذ کرده و ما انواع بازاریابی چریکی، تبلیغات چریکی و ... را شاهد ظهورشان هستیم که بیشتر برای کسب و کارهای نوپا به علت کمبود منابع و ... استفاده میشود. ما ۶ روش چریکی برای غلبه و پیروزی بر رقیب (تجاری / ورزشی / ...) را داریم که کاربرد فوق العاده زیادی دارد

شما در این نوشته میخوانید:

چرا افرادی که موفقیت‌های پی در پی بدست می‌آورند نابغه‌اند؟
چطور می‌توانیم از روش‌های چریکی برای غلبه بر رقیب مان استفاده کنیم؟
انواع روش‌های چریکی و کاربردهای آنها برای پیروزی در رقابت‌ها چیست؟
چرا نباید از حس غریزه مان در روش‌های چریکی استفاده کنیم؟
چرا باید چریک‌های دیگر را شناسایی کنیم و با آنها متحد شویم؟ و...

۶ روش چریکی برای موفقیت در هر رقابتی

۱- چریک ها تکالیفشان را به دقت و کامل انجام میدهند:

واقعا تعجب آور است، کسب و کارهای نوپایی که کاری را شروع کرده اند بدون اینکه تحقیقاتی انجام دهند و یا آزمون خطاهایی برای جمع آوری داده ها صورت داده باشند و بعد انتظار موفقیت دارند.

هیچکس عاشق غرق شدن در داده ها و ارقام نیست. همه ما دوست داریم از **دست تئوری خلاص شویم و در دنیای واقعی شیرجه بزنیم** اما امروزه برای موفقیت در هر کاری شما باید تحقیقاتی از قبل انجام داده باشید. افراد چریک، وقتی را برای تحقیقات اختصاص می دهند و در اینترنت شروع به موج سواری می کنند! تا اطلاعات مورد نیازشان را از رقیت، بازار، رقابت، مشتری و ... بدست آورند.

تحقیقات نشان داده: هر ساعت تحقیقات قبلی به اندازی ۱۰ روز کاری منفعت دارد و باعث جلو افتادن از رقیبتان میشود. یعنی چه؟ اگر شما قبل از شروع کاری، رقابتی و ... ۵ ساعت اول را به تحقیقات و جمع آوری داده ها اختصاص دهید، به اندازی ۲ ماه در آینده از دیگران جلوتر خواهید بود. زیرا اشتباهاتتان کمتر می شود، سردرگمی تان کمتر می شود و شناخت از بازار و نحوه ورود به آن باعث می شود روزها شما جلوتر از دیگر رقبا باشید.

۲- چریک ها همیشه تعصب شان را زیر ذره بین میگذارند:

داشتن تعصب برای ادامه رقابت به شدت مهم و حیاتی است و نیاز اصلی هر رهبری است اما نباید باعث نادیده گرفتن ایده های بزرگ و با بی احترامی به رقیب شود. اکثر افراد بدنبال درست بودن ایده خودشان یا دیگران هستند تا موفق بودن آن. حاضرند ساعت ها بر سر اینکه این ایده درست است یا غلط بحث کنند. اگر ایده دیگری بهتر از ایده خودشان بود شروع به تخریب و تضعیف آن کنند و اگر ایده ای بدتر از ایده آنها بود نادیده بگیرند.

اما چریک ها اینطور نیستند؛ آنها می دانند هر ایده ای می تواند کمک کند ایده خودشان بهبود یابد. پس هیچ ایده ای را دست کم و یا نادیده نمی گیرند و همیشه در حال بهبود ایده خودشان هستند و دو دستی به ایده اولیه شان نچسبیده اند. چریک ها عاشق این هستند ایده شان را در جمعی اعلام کنند و شاهد نقد و ضعف یابی آن شوند. زیرا آنها می دانند ایده ای که قبل از اجرا نقد شود بسیار بهتر و با صرفه تر است از ایده اجرا شده ای که بخواهد اصلاح شود.

۳- چریک ها کمتر حدس میزنند :

حدس و گمان یکی از ارکان جدا ناپذیر هر کسب و کاری است. شما باید پیوسته بدانید برای سال بعد چه تغییراتی باید در خود و کسب و کارتتان اعمال کنید؛ اما به عنوان راهکار دوم. حدس زدن به عنوان راهکار اصلی میتواند باعث شکست بیشتری شود تا موفقیت. راه های زیادی برای تست کردن وجود دارد. راه هایی که درصد موفقیت تست آن بالاتر است؛ بهتر از ازین راهکار های اصولی استفاده کنید تا حدس و گمان

۴- چریک ها با دیگر چریک ها متحد می شوند :

نیرو، تمرکز و شوق هر گروه به اندازه تعداد افراد گروه به توان ۲ است. شما اگر یک نفر باشید به اندازه‌ی یک نفر نیرو، تمرکز و شوق رسیدن به اهدافتان خواهید داشت اما اگر ۲ نفر باشید به اندازه‌ی ۴ نفر نیرو، تمرکز و شوق خواهید داشت. به نظر شما کدام بهتر است؟ چریک ها به خوبی این حقیقت را می دانند که در شکست به عنوان یک نفر هیچ افتخاری وجود ندارد. بنابراین چشم و گوششان را تیز می کنند تا چریک های دیگر را شناسایی کنند، متحد شوند و به سمت اهداف و سهم بازار پیشروی کنند. در دنیای امروز چریک ها درک کرده اند که **قدرتمندترین منبع، منابع انسانی است.**

۵- چریک ها کوتاهترین مسیر بین نقطه "الف" و "ب" را انتخاب می کنند :

زمان و تلاش معمولاً بهترین فاکتور موفقیت در رقابت است. زمانی که وقت زیادی صرف پیدا کردن و بعد اثبات یک ایده خوب می کنید؛ معمولاً زمان پیدا کردن مشتری خوب و حامی خوب را از دست می دهید. چریک ها می دانند مشتری و حامی مهمتر است از اثبات کارکرد ایده شان. آنها ابتدا یک نمونه اولیه از محصولی که در ذهنشان وجود دارد میسازند و به مشتری نشان می دهند تا ببینند آیا این محصول حداقلی می تواند نیاز مشتری را رفع کند؟ اگر نیاز را برطرف کرد سپس وقت زیادی را صرف ظریف کاری آن محصول می کنند. چریک ها می دانند در دنیای امروز: ایده خوبی که به سرعت اجرا شود به مراتب بهتر است از ایده عالی و قوق العاده ای که هیچوقت اجرا نشده.

۶- چریک ها پیاپی بدنبال یافتن زمان درست برای تغییر و خروج هستند

زمانی که مسیر مشخص می شود؛ **اکثر مردم به شدت متعهد به مسیر میشوند! نه به هدف.** در کسب و کار، عمل چشم بسته می تواند خطرات بیشتری از انجام هیچ عملی داشته باشد. چریک ها می دانند باید پی در پی باید بازخورد بگیرند، اندازه گیری و تغییر کنند، زیرا آنها متوجه شده اند با بهترین تحقیق ها و برنامه ریزی ها همیشه متغیر هایی وجود دارد که می تواند شرایط را به کلی عوض کند. چریک ها به مسیرشان وابسته نیستند، آنها هر مسیری که به هدفشان منتهی شود را انتخاب می کنند و اگر مسیری نباشد، آنها یکی می سازند؛ اگر مسیرشان به هدف منتهی نمی شود سریع از آن مسیر خارج می شوند و اجازه نمی دهند مسیرشان باعث شود به هدفشان نرسند.

۲۵ کتاب ۴ ساعت کار در هفته (The 4-Hour Workweek) اثر نویسنده مشهور «تیم فریس» که به ۲۵ زبان مختلف ترجمه شده است، قبل از چاپ ۲۵ بار توسط ناشران با پاسخ منفی مواجه شد.

۳ استیون اسپیلبرگ کارگردان نامی در طول تحصیلات خود ۳ بار از دانشگاه کارولینای جنوبی واقع در جنوب آمریکا اخراج شد، او پس از آن آنجا را رها کرد تا کارگردان شود.

۱۶۲ نویسنده این مطلب برای کسب و جمع آوری این اطلاعات ۱۶۲ بار به تحقیق و جست و جو پرداخت.

۳۰۰۰ مالک سایت «Pandora.com» قبل از موفق شدن به جذب سرمایه ۳۰۰۰ بار از سرمایه گذاران مختلف درخواست کمک کرده بود.

۴۰۰ ریچارد برانسون، رئیس و بنیان گذار بیش از ۴۰۰ شرکت در سراسر دنیا است، او پس از سال ها تلاش بالاخره توانست تشریفات کنونی خود به نام ویرجین گلکتیک (Virgin Galactic) را با هدف مسافرت های فضایی در آینده راه اندازی کند.

۱۵۰۰ سیلوستر استالون (Sylvester Stallone) بازیگر مشهور فیلم های اکشن آمریکایی زمانی که در تلاش بود تا فیلم نامه و نقش خود را برای فیلم راکی را که یکی از فیلم های معروف دنیا است، به فروش برساند ۱۵۰۰ بار با جواب منفی روبه رو شد.

۱۰۰۹ کالونل ساندرز (Colonel Sanders) مؤسس رستوران های معروف و محبوب KFC در ابتدای کار برای فروش دستور پخت غذای خود ۱۰۰۹ بار درهای بسته مواجه شد.

۵۱۲۶ خالق جاروبرقی جیمز دیسن (James Dyson) در آغاز کار خود قبل از تولید نمونه اولیه موفقیت آمیز اختراع جاروبرقی ۵۱۲۶ بار با شکست مواجه شد.

۱۰۰۰۰ مخترع بزرگ توماس ادیسون قبل از اختراع موفقیت آمیز اولین حباب الکتریکی ۱۰۰۰۰ بار شکست خورد.

شما چند بار تلاش خواهید کرد؟

۳۰ درس موفقیت

محمد نظری گندشمین

روز اول

از کارهایی که ناچاری انجام دهی لذت ببر. نق زدن تنها تو را خسته تر می کند و نمی گذارد کار را درست انجام دهی، اما اگر با موفقیت مانند یک دوست رفتار کنی، مثل سگ با وفا همه جا به دنبالت خواهد بود.

روز دوم

سعی کن کارهایت را از صمیم قلب انجام دهی، نه به صرف این که ناچاری انجام دهی. باید به کارت ایمان داشته باشی. یک جریان آب ضعیف، تنها نیمی از باغچه را آبیاری می کند.

روز سوم

همه چیز را همانطور که هست بپذیر. خواستن تنها، چیزی را تغییر نمی دهد. خواستن، باد را از وزیدن باز نمی دارد و برف را به آب نبات تبدیل نمی کند. اگر می خواهی چیزها را بهتر از خودشان تبدیل کنی، با آنها همان گونه که هستند مواجه شو.

روز چهارم

تمرین کن تا از درون شاد باشی. اجازه نده دیگران برای شاد کردن تو تصمیم بگیرند. خودت رئیس کارخانه شادی سازی باش.

روز پنجم

ذهنت را همانند ابر سفیدی که در آسمان است، آزاد کن. تلاش کن، اما نتایج کار را واگذار تا با هم کار ببایند. برای ابر چه فرقی می کند باد از کدام سو بوزد. چرا وقت را برای چیزی که در کنترل تو نیست، تلف می کنی؟

روز ششم

وقتی تصمیم به انجام کاری می گیری، از خود نپرس: من چه می خواهم؟ بلکه بپرس: چه کاری به نفع همه است؟ اگر به فکر منافع دیگران باشی، دیگران در کنارت کار خواهند کرد و کمکت خواهند کرد تا موفق شوی. خانه زمانی مستحکم خواهد شد که همه دیوارهایش استوار باشند.

روز هفتم

هرگز مغرور نشو، زیرا غرور میکروبی کشنده است. غرور به تدریج عقل را زایل می کند و باعث می شود هیچ کاری را بدرستی انجام ندهی.

روز هشتم

وقتی کار به مشکل می‌خورد، نه دیگران را سرزنش کن و نه خود را، انسان وقتی شنا یاد می‌گیرد که از فرو رفتن در آب نترسد.

روز نهم

برای موفقیت در هر کار، باید ابتدا تصویر واضحی از نقشه کار داشته باشی. آنگاه، همان طور که در باد شدید، نخ بادبادک را محکم نگه می‌داری، باید هدفت را هم به همان محکمی نگه داری.

روز دهم

اگر طرحی در عمل مشکل‌تر از آن شد که فکر می‌کردی، دلسرد نشو. همه چیز این دنیا همین طور است، خصوصاً اگر ارزشمند باشد. لاجرم خود حبابی بیش نبود، زیبا اما توخالی.

روز یازدهم

مشکلات ما را قوی و به سمت پیروزی‌های بزرگ‌تر هدایت می‌کنند. کوهنوردی آسان نیست، اما منظره‌ای هم که از قله کوه دیده می‌شود، بسیار زیباست.

روز دوازدهم

اراده‌ات را قوی کن. خود را وارد به انجام کارهایی کن که برایت مشکل‌اند. سپس آنها را با جدیت انجام بده. بعد از مدتی خواهی دید که اراده‌ات همانند گریزی فولادی سخت و درخشان شده است.

روز سیزدهم

با انرژی کامل روی کارهایت تمرکز کن. شیشه‌های رنگی ساختمانها، هنگام عبور نور از آنها بسیار زیبا و درخشان می‌شوند. کارهایت را هم اگر با انرژی انجام دهی، شفاف و زیبا خواهند شد.

روز چهاردهم

هنگامی که قصد انجام کاری را داری، از خود نپرس: دیگران آن را چگونه و با چه روشی انجام داده‌اند؟ بلکه بپرس: چگونه می‌توانم آن را درست و به بهترین وجه ممکن انجام دهم. این را بدان که **همواره حقیقتی تازه در انتظار کشف شدن است.** بدون احساس وجود این حقایق، کریستف کلمب هرگز به آمریکا نمی‌رسید و گراهام بل تلفن را اختراع نمی‌کرد.

روز پانزدهم

هر کاری را با جان و دل انجام بده. اگر شعاع انرژی‌ات را مانند ذره بینی که نور خورشید را متمرکز می‌کند، روی موانع تمرکز دهی، هر مانعی که سر راهت باشد خواهد سوخت.

روز شانزدهم

امروز را آغازی تازه بدان. چرا به چیزی که دیروز اتفاق افتاده، یا انجام شده فکر می‌کنی؟ زندگی رودخانه‌ای است که مدام به سمت آینده در جریان است. هیچ قطره‌ای از آن دوبار از زیر یک پل رد نمی‌شود. کار را با روشی تازه انجام بده، بهتر از همیشه.

روز هفدهم

افکار و رویاهایت را بسط بده. هنگامی که در بیرون چمنزاری پهناور است که از هر سو تا افق امتداد دارد. چرا خود را در آغل حبس کنی.

روز هجدهم

نگذار افکار و ذهنیاتت به صورت عادت در آیند. سعی کن هرگز در جا نزنی. هر روز از زاویه‌ای تازه به کارها نگاه کن. زندگی یک صحنهٔ پر از ماجراست. به اطرافت نگاه کن: نشانه‌های زیبایی وجود دارند که به کشفیات تازه اشاره می‌کنند.

روز نوزدهم

مهم‌ترین چیز احساسی است که نسبت به کارت داری. وجود رنگ‌های تیره در یک تابلوی نقاشی. نشانهٔ افسردگی نقاش آن تابلوست. رنگ‌های روشن، حاکی از وجود روشنایی و انرژی در زندگی نقاش آن تابلوست. هر کاری را با شادی انجام بده، تاد دیگران را هم شاد کنی.

روز بیستم

زندگی مثل یک تاب است که هم می‌تواند سرگرم کننده باشد و هم حال به هم‌زن. اگر هر بار که تاب می‌خوری احساس شگفتی کنی، لذت تاب خوردن را احساس خواهی کرد. در زندگی هم هر بار که کاری را انجام می‌دهی، از انجام آن شگفتی احساس کن.

روز بیست و یکم

حرف حق را بپذیر و کاری به گویندهٔ آن نداشته باش. مثلاً اگر بوی دود را احساس می‌کنی و طوطی‌ات فریاد بزند که: خانه آتش گرفت! آیا به مهمان‌هایت خواهی گفت: این طوطی نمی‌فهمد چه می‌گوید؟

روز بیست و دوم

عقاید را با حقایق اشتباه نکن. حقیقت مانند دانه بادام است، و عقاید پوسته آن دانه بادام هستند. اگر به دنبال حقیقت هر چیز هستی، باید پوسته را بکنی، تا خود دانه را ببینی.

روز بیست و سوم

قبل از انجام هر کار مهمی، اول ببین چه احساسی نسبت به انجام آن داری. آیا آن کار را مهم می دانی؟ آیا واقعی به نظرت می رسد؟ آیا به دیگران کمک می کند؟

روز بیست و چهارم

هنگام غلیان احساسات، هیچ تصمیم مهمی نگیر. در این صورت اشتباه خواهی کرد. اول درونت را آرام کن. ذهن مانند یک دریاچه است. هنگام غلیان احساس، دریاچه موج است. دریاچه هنگامی نور ماه را منعکس می کند که آرام باشد.

روز بیست و پنجم

هنگام مواجه شدن با مشکلی یادت باشد که حتماً راه حلی وجود دارد. زیرا هر چیز با جفتش به وجود می آید. بعد از هر سقوطی، صعودی و بعد از هر شبی، روزی وجود دارد. ذهنت را روی راه حل ها متمرکز کن. برای بیرون آمدن از یک اتاق باید در را پیدا کنی، نه این که به دیوارها فکر کنی.

روز بیست و ششم

همواره از نعمت هایی که زندگی به تو بخشیده است، شاد باش و به خاطر آنچه که نداری گله مند نباش. ساختمان با سنگ هایی ساخته می شود که در دسترس اند، نه با سنگ های حیاط خانه دیگران.

روز بیست و هفتم

سعی کن دائماً در حال عذرخواهی نباشی. با این کار توجه دیگران را به اشتباهات جلب خواهی کرد. تلاش کن که بهترین را انجام دهی. آن گاه لبخند بزن و حرکت کن. تنها خداوند کامل است.

روز بیست و هشتم

هر کار خیری که در این دنیا انجام دهی، بیش از هر کس به خودت کمک خواهد کرد، به تو قدرت و انرژی و درک بیشتر خواهد بخشید. اگر خودت نقاشی کنی، دیگران از تماشای آن لذت خواهند برد. ضمن آنکه در حین کار تجربه‌ات هم در نقاشی بیشتر شده است.

روز بیست و نهم

برای عمل کردن از درونت فرمان بگیر. برای تفکر از درونت راهنمایی بگو. زیرا درک و آگاهی را باید دریافت کنی و نمی‌توانی خودت خلق کنی. زمین هنگامی گرم می‌شود که به سمت خورشید متمایل باشد.

روز سی‌ام

هر چیز که راست و درست باشد، به نفع تو و دیگران خواهد بود. خداوند بهتر از هر کس می‌داند که چه چیز به تو شادی واقعی می‌بخشد. آیا یک گیاه می‌فهمد که باد، آن را تقویت می‌کند یا باران ملال آور باعث رشد گل‌های زیبا می‌شود. آری ای محمد تو هم با هر موقعیتی که داری میتونی جزو بهترینها باشی؟

نوابغ چگونه با روشهای خلاقانه مشکلات را حل می کنند



متفکرین خلاق بر دنیا حکمرانی می کنند!

آنها پیوسته به دنبال روش هایی سریعتر، بهتر، و آسان تر برای رسیدن به اهدافشان هستند.

متفکرین خلاق در رأس بزرگترین اختراعات و پیشرفت های بشریت در طول تاریخ هستند. آنها می دانند که گاهی یک ایده ی خوب تنها چیزی ست که مسیر یک کسب و کار را تغییر داده یا زندگی یک فرد را دگرگون می کند.

بزرگترین دشمن تفکر خلاقانه

تفکر ماشینی دشمن تفکر خلاقانه است. ماشینی فکر کردن یعنی عدم انعطاف پذیری.

در ریشه یابی تفکر ماشینی، ترس از شکست یا اشتباه کردن و از دست دادن زمان، پول، یا هر دو وجود دارد. همچنین ترس از انتقاد یا مخالفت توسط اطرافیان باعث تفکر این چنینی می گردد.

متفکرین ضعیف:

- سیاه و سفید می اندیشند بجای خاکستری و سایه روشن.
- شدیداً در جستجوی راه حل مثبت در مقابل منفی هستند بجای بالا در مقابل پایین و بیشتر در مقابل کمتر.
- فکر می کنند تنها یک راه برای حل یک مشکل وجود دارد در صورتیکه معمولاً راههای فراوانی وجود دارد.
- قربانی طرز فکر "بی عیب و نقص" در حل مشکلات هستند.
- آسایش خیال خود را به خطر نمی اندازند و خود را عمیقاً درگیر حل مشکل نمی کنند.
- در مواجهه با هر موضوع جدید یا متفاوت دچار خشم و ترس می شوند.

ولی شما از این دسته افراد نیستید... شما پتانسیل نبوغ را دارید. شما پتانسیل بیشتری از آنچه در تمام طول عمرتان لازم است در خودتان دارید. شما در مواجهه با موارد جدید هر بار خلاق تر می شوید. تنها یک ایده‌ی خوب کفایت تا مسیر زندگی‌تان را برای همیشه تغییر دهد.

چگونه خلاقیت را در خودمان تشخیص دهیم

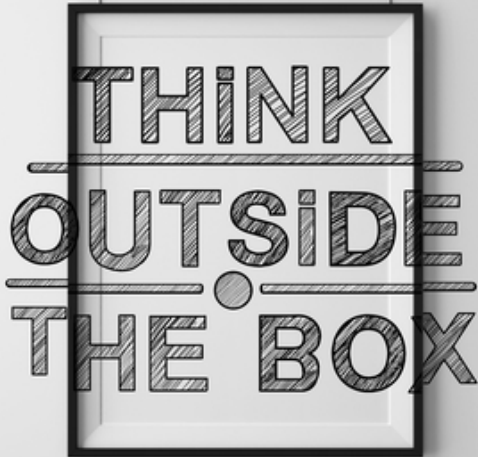
خلاق‌ها افرادی کنجکاو هستند. آنها سوالات زیادی می پرسند و هرگز راضی نمی شوند. با پرسیدن سوالات بیشتر و راضی نشدن به پاسخهای سطحی، می توانید خلاق تر شوید.

مطالعات درباره نبوغ

مطالعات زیادی در رابطه با نبوغ در طول سالهای گذشته انجام شده است. اولین حقیقتی که دانشمندان کشف کردند این بود که نبوغ، ربطی به آی کیو و یا تحصیلات ندارد. بسیاری از افراد اصطلاحاً نابغه، دارای هوش متوسط یا کمی بالاتر از متوسط بودند. آنها دریافته‌اند که نبوغ موضوعی است که مربوط به رفتار و رویکرد افراد در مواجهه با چالشهای اجتناب‌ناپذیر زندگی می شود.

این مطالعات نشان می دهد که نوابغ، سه صفت بارز دارند که به مرور آن را در خودشان توسعه دادند:

۱- یک نابغه ذهن خود را باز نگه می دارد



اولین نکته اینکه، آنها با ذهنی باز - تقریباً مشابه **رفتار اکتشافی** بچه‌ها - به هر مشکل یا موقعیت وارد می‌شوند. هر چقدر ذهن‌تان به یک موقعیت جدید بازتر باشد، بینش عمیق‌تری نسبت به آن پیدا کرده و ایده‌های ناب‌تری به ذهنتان خطور می‌کند.

ایده‌هایی که شما را قادر می‌سازند **خارج از چارچوب** معمول بیاندیشید.

نوابغ پیوسته می‌پرسند، "چرا؟" و "چرا نه؟" و "چه می‌شود اگر...؟"

۲- نوابغ تمام جوانب یک مشکل را در نظر می‌گیرند

دومین نکته اینکه، نوابغ با دقت به همه‌ی جوانب یک مشکل توجه می‌کنند، آنها دنبال نتیجه‌گیری سریع نیستند، و در عوض اطلاعات بیشتر و بیشتری جمع‌آوری می‌کنند. آنها در هر مرحله نتایج را ارزیابی کرده و تکمیل می‌کنند. آنها از قضاوت عجولانه اجتناب می‌کنند و همواره نسبت به احتمال اشتباه یا خوب نبودن ایده‌شان با ذهن باز نظر دارند.

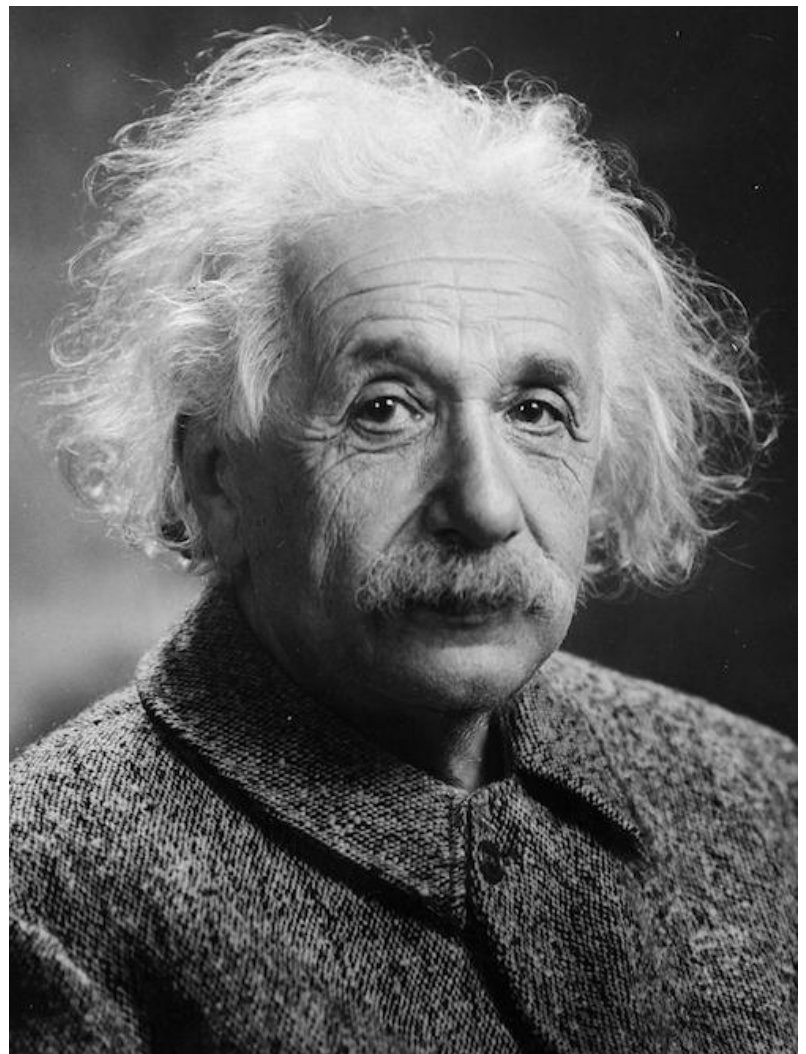
بهترین راه حل

از آلبرت اینشتین پرسیدند، «اگر یک بلاي آسمانی نازل می شد که در هر ۶۰ دقیقه یک نفر را می کشت، و از شما می خواستند راه حلی پیدا کنید، شما چکار می کردید؟»

اینشتین پاسخ داد،

«من ۵۹ دقیقه اول را صرف جمع آوری اطلاعات، و یک دقیقه آخر را صرف حل مشکل با بهترین راه حل می کردم»

در دنیای تجارت امروز، خصوصاً در معرفی و بازاریابی یک محصول جدید، هر چقدر زمان بیشتری صرف توجیه کردن و اطمینان دادن به مشتریان در رابطه با اینکه محصول جدید شما در راستای نیاز و خواست آنها قرار دارد بکنید، در این بازار رقابتی شانس بیشتری برای موفقیت خواهید داشت.



۳- نوابغ با روش گام به گام به حل مشکل می پردازند

سومین نکته اینکه، نوابغ در همه زمینه‌ها از رویکردی گام به گام در حل یک مشکل و گرفتن تصمیمات مقتضی بهره می‌برند.

ریاضی دانان، فیزیک دانان، پزشکان، مکانیک دانان، **روانشناسان** و متخصصین دیگر حرفه‌ها، خودشان را بدون قاعده و نظام وارد یک مشکل نمی‌کنند. در عوض آنها از مراحل که با دقت تنظیم کرده‌اند پیروی کرده و به روش خودشان روی مشکل کار می‌کنند و گام به گام به سمت پایان کار و نتیجه‌گیری پیش می‌روند. در همین رابطه **داستان دو مشاور سرمایه‌گذار حرفه‌ای و موفق** را برایتان نقل می‌کنم که یکی از دیگری بسیار موفق‌تر عمل نموده است:

این دو مشاور تجربیات زیادی در ارزیابی سهام و سرمایه‌گذاریهای بزرگ برای خودشان و مشتریان‌شان داشتند. اما، مشاور موفق‌تر چک‌لیستی از سوالات اساسی تهیه کرد تا با پرسیدن و تحقیق در مورد پیشنهادها سرمایه‌گذاری قبل از اقدام به معامله به نتیجه‌ی درست و مطمئن دست یابد. مشاور دومی از بسیاری از تکنیک‌ها و تاکتیک‌های مشابه استفاده می‌کرد تا در مورد یک سرمایه‌گذاری تحقیق کند، اما او بیشتر با توجه به شواهد و تجربه‌های خودش عمل می‌کرد. نتیجه اینکه او اغلب پول‌های زیادی از دست می‌داد در صورتی که نباید اینطور باشد.

نکته قابل ذکر که در این داستان وجود دارد این است که مشاور اولی بطور مرتب موفق‌تر از دومی عمل می‌کرد. اما، در برخی از موقعیت‌ها، او اشتباه می‌کرد و ضرر می‌داد. دلیلش همیشه یک چیز بود. او در پیروی از چک‌لیست خود غفلت می‌کرد. او یک یا دو آیتم مهم در لیست خود را در نظر نمی‌گرفت. وقتی که او به چک‌لیست خود

مراجعه می‌کرد و با دقت آن را از نظر می‌گذراند، سود سرمایه‌گذاری‌هایش به میزان قابل توجهی افزایش می‌یافت.

روش گام به گام برای حل مشکل

در اینجا یک روش گام به گام برای حل مشکل به شما ارائه می‌کنم که می‌تواند در حل مشکلات برای شما سودمند باشد:

گام اول: مشکل یا هدف خود را به وضوح مشخص کنید

کاغذی بردارید و مشکل خود را به وضوح روی آن بنویسید. اگر با یک گروه کار می‌کنید، مشکل خود را روی تابلوی وایت بورد و با موافقت بقیه بنویسید. در دنیای تجارت، تعریف صحیح یک مشکل اغلب منجر به آشکار شدن راه حل می‌شود.

گام دوم: "آیا مشکل دیگری وجود دارد؟"

هر وقت که مشکل خود را بوضوح تعریف کردید، از خود بپرسید، "آیا مشکل دیگری هم هست؟" تمام جوانب را در نظر بگیرید و **مشکل را چندین بار بازتعریف کنید تا منجر به پاسخ صحیح گردد.** بدترین چیزی که ممکن است با آن روبرو شوید این است که به یک راه حل عالی برای یک مشکل اشتباه یا مشکلی که اصلاً وجود ندارد دست پیدا کنید.

چرا باید خودخواه باشید تا موفق شوید

محمد نظری گندشمین



برای موفق شدن باید خودخواه باشید، در غیر این صورت هرگز موفق نمی‌شوید. و هر وقت که به درجات بالای موفقیت رسیدید، باید خودخواهی را کنار بگذارید. در دسترس باشید. حضور داشته باشید. خود را تافته جدا بافته نپندارید.

مایکل جردن

آیا برای موفقیت باید خودخواه باشید؟ پاسخ کوتاه: آری!

اما نه آن خودخواهی که شاید در ذهن خود فکر بکنید. از دید مثبت به قضیه نگاه کنید. منظور من آن نوع خودخواهی نیست که اطرافیان شما را عصبانی کرده و می‌رنجانند، بلکه آن زمان که لازم است شاد و سرزنده و کامیاب باشید به همان اندازه خودخواه باشید. راه خود را بروید و توجهی به اطرافیان نداشته باشید. قاعده‌ی زندگی این است که هر وقت شاد و بانشاط هستید، اتفاقات خوب رخ می‌دهد، پس لزوماً باید یاد بگیرید بدون توجه به نظرات، حرفها، یا واکنش دیگران، کارهایی که از دست‌تان ساخته است را برای رسیدن به حداکثر پتانسیل خود انجام دهید.

برای شادمانی و موفقیت لازم است خودخواه باشید

فقط کارهایی بکنید که شما را خوشحال می‌کند، به چیزهای دیگر فکر نکنید، خودخواه باشید. وقتی که سرحال و بانشاط باشید، انسانهای خوب را ملاقات می‌کنید و ایده‌های خوبی برای کسب ثروت و موفقیت دستگیرتان می‌شود. به هر کاری که باعث رضایت درونی و خرسندی شما می‌شود دست بزنید. برای نمونه این سخن از **جن سیمونز** را بخوانید:

نکته غم‌انگیز این است که اکثر مردم قبل از اینکه کارهایی که آنها را خوشحال و راضی می‌کند را انجام دهند واکنش دیگران را در نظر می‌گیرند. زمان مثل برق می‌گذرد؛ کمترین کاری که می‌توانیم بکنیم این است که شاد باشیم، و تنها راه برای این کار خودخواه بودن است.

گاهی اوقات انجام یک کاری شاید برای‌تان سرگرم‌کننده و رضایت‌بخش نباشد، ولی می‌دانید که به شما **احساسی از موفقیت** بدست می‌دهد و باعث می‌شود در درازمدت احساس خوبی داشته باشید مثل تمرین‌های هر روزه برای آن مسابقه ورزشی که در پیش رو دارید.

اینها کارهایی است که دوست دارید در زندگی تان انجام دهید؛ این کارها برای شما جایگاهی فراهم می کند. **بی هدف و سرگردان در آرزوی اتفاقات خوب نباشید**، خودخواه باشید و کارهایی بکنید که فکر می کنید برایتان خوشایند است.

دنبال لذت های زودگذر نباشید – بروید دنبال لذت های دائمی

شادی های گذرا را با رضایت باطنی و دائمی اشتباه نگیرید چون در این صورت، بجای لذت بردن از زندگی، لطمه ی بزرگی به خود وارد می کنید. احساسات ما هر روز تغییر می کند، ولی احساسات واقعی مان همان است که ما را خوش و خرسند نگه می دارد. پس به کارهایی که به شما لذت گذرا می دهند تکیه نکنید. بروید کارهایی بکنید که **لذت موفقیت واقعی و ماندگار** برای تان در پی دارد، خواه دوییدن در کنار ساحل باشد یا شرکت در سمینارها و رخدادهای اجتماعی که افراد جدیدی را ملاقات کنید.

این نوع کارها نه فقط **احساسات ظاهری** بلکه **احساسات باطنی** شما را هم تغییر می دهند. وقتی که اسیر احساسات ظاهری باشید، به موفقیت واقعی نخواهید رسید **چون این احساسات گذرا هستند.** دنبال لذت های زودگذر نباشید زیرا اینها باعث رکود و رخوت در شما می شود و هرگز شما را به آن جایگاهی که واقعاً آرزو دارید نمی رساند.

با شجاعت و اعتماد به نفس تصمیم بگیرید

اگر دوست دارید در تمام زمینه های زندگی تان سربلند و سرافراز باشید، باید یاد بگیرید به کارهایی که باب میل شما نیست «نه» بگویید، چون آنها را دوست ندارید. به همین

سادگی! اینجاست که پای شجاعت و اعتماد به نفس به میان می آید؛ **بیشتر اشخاص موفق آنقدر جسور هستند که کاری را که دوست دارند انجام می دهند، نه آن کاری که دیگران دوست دارند. (آری باید جسارت متفاوت بودن داشته باشیم!)** باید آنقدر قوی باشید که روی باورهای تان و روی کارهایی که در زندگی خوشحال تان می کند پافشاری کنید. خیلی از مردم در نقش کسی دیگر زندگی می کنند چون آنقدر خودخواه نیستند که بروند دنبال چیزهایی که خودشان دوست دارند، و فکر می کنید چه آینده ای در انتظارشان است؟ بیشتر این مردم با بحرانهای طبقه متوسط درگیر خواهند بود.

اگر به دنبال زندگی سعادت مندانه هستید، باید آنقدر اعتماد به نفس داشته باشید که علیرغم طرز فکر و احساس دیگران نسبت به رویاهای تان، به دنبال عشق حقیقی زندگی تان بروید. مردمی که بالاترین لذت را در زندگی می برند، شجاعت و اعتماد به نفس لازم را برای انجام کارهای مورد علاقه خود دارند چون می دانند چه چیزی آنها را



شاد و راضی می کند. وقتی که پای شاد بودن و لذت بردن از زندگی به میان می آید، به شدت خودخواه باشید چون زندگی کوتاه است و شما دوست دارید این دنیا را با خاطرات به یاد ماندنی و اوقات خوش ترک کنید. به شما قول می دهم هر وقت در جستجوی راههایی برای خلق لحظات خوش در یک یک روزهای زندگی خود باشید آنگاه اتفاقات خوشایندی برای شما رخ خواهد داد.

شاد و سربلند باشید!

بزرگترین دلیل برای اینکه چرا اکثریت مردم موفق نیستند



بسیاری از مردم فرصتهایی که برای موفقیت به آنها رو می‌کند را نمی‌قاپند. چرا؟ چون باور ندارند که می‌توانند موفق شوند. حتی اگر بتوانند کاری بکنند که آنها را به موفقیت برساند، باور نمی‌کنند که این توانایی را دارند. و این باور خود-محدودکننده کافی است که جلوی آنها را بگیرد تا نتوانند گامهای اولیه به سمت موفقیت را بردارند.

دلیلش این است:

بسیاری از مردم آگاه نیستند که ارزش ذاتی بالایی دارند. باور نمی‌کنند که می‌توانند از آن استفاده کنند و به موفقیت برسند. باور نمی‌کنند که کسان دیگری هستند که به مهارت و توانایی آنها نیاز دارند. باور نمی‌کنند که چقدر باارزش هستند.

چرا آنها به **ارزش ذاتی** خود آگاه نیستند؟ زیرا آنها از سنین پایین برنامه ریزی شدند که اینطور باور کنند. به آنها تلقین شده است که باور کنند ارزش ذاتی زیادی ندارند. به آنها تلقین شده است که باور کنند باید در سراسر زندگی شان متوسط باقی بمانند. به آنها تلقین شده است که باور کنند نمی توانند خانه بزرگ یا ماشین بنز بخرند زیرا کس دیگری در گذشته به آنها اینطور گفت و این گفته ملکه ذهن شان شد. **چون وقتی که یک نفر با باورهای خاصی زندگی کند، اعمال و کردارش را با آن باورها هم سو می کند.** به بیانی دیگر، کارهایشان را طوری انجام می دهند که بر پایه ی آن باورهای محدودکننده و تصورات نادرست استوار باشد و در همان جهت باشد.

اما خبر خوب این است که:

اگر باورهای خود را بطور کل تغییر دهیم، اعمال و کردار ما نیز به طرز چشمگیری تغییر می کنند. یعنی **همه ی تغییراتی که باید بکنیم در باورها و تصورات ما است.** در این باره خوب فکر کنید.

آیا زمانی پیش آمده که شخصی (معمولاً والدین) به شما گفته باشند اگر بخواهید زندگی موفق داشته باشید، باید به **مدرسه بروید**، تحصیلات **دانشگاهی** داشته باشید، شغل مطمئنی دست و پا کنید و برای کس دیگری سخت کار کنید. و آنوقت شاید روزی برسد که بتوانید بازنشست شوید.

احتمالاً این گفته ها را باور کردید و مثل دیگران به مدرسه رفتید، سپس به دانشگاه رفتید و شغل خوبی بدست آوردید. ولی چیزی که متوجه نشده اید این است که با این سیستم، به احتمال زیاد در سن ۶۵ سالگی بدون داشتن زندگی ایده آل و ثروت کافی بازنشسته می شوید.

بنابراین بجای اینکه بطور پیوسته به کسانی که شما را به سمت یک زندگی متوسط سوق می دهند گوش کنید، به کسان دیگری که صحبت‌های متفاوتی می کنند گوش کنید. به سخنان افراد موفقی که نتایج بهتری از کارشان می گیرند گوش کنید و از آنها بیاموزید. به حرف‌های کسانی گوش کنید که شما را تشویق می کنند و دلگرمی می دهند و می گویند شما کارهای بهتری نسبت به چیزی که فکرش را می کنید می توانید انجام دهید. حتی اگر خیلی هم مطمئن نیستید باز هم به کسانی که صحبت‌های دلگرم کننده و انگیزه بخش می کنند گوش کنید. چون بیاد داشته باشید **ذهن انسان تمایل دارد چیزهایی که می شنود را باور کند.** بنابراین اگر این تشویقات و سخنان را دوست دارید پس آنها را جزو باورهای تان در آورید. شور و شوق و هیجان از خودتان نشان دهید و انگیزه بگیرید. **(تفکر انگیزشی داشته باشیم)** پس از مدتی، خواهید دید که کیفیت کار خود را چطور افزایش می دهید و به نتایج پرباری دست می یابید.

شاد و پیروز و موفق باشید.



توماس ادیسون چه درسی از موفقیت به ما می دهد



در همه حال و همه وقت و برای هر کسی رخ می دهد و بسته به نحوه واکنش ما در برابر آن می تواند تاثیر ناخوشایندی بر ما داشته باشد. شکست، مثل خیلی چیزهای دیگر، چیز است که در طی سالها به آن خو گرفته ایم. برای برخی از مردم، شکست بخشی از فرآیند زندگی و عادت است که در آنها ریشه دوانده و بدون طرز فکر صحیح، راه فراری برای خلاصی از آن نمی یابند.

بزرگترین نمونه از این دست وقتی که صحبت از شکست به میان می آید **توماس ادیسون** مخترع امریکایی ست. او بیش از ۱۰۰۰۰ بار (هنور از این رقم متحیرم) هنگام اختراع لامپ حبابدار شکست خورد. این موضوع او را به نمونه کاملی از پشتکار و استقامت تبدیل کرد. البته بسیاری از آزمایشات به نظر ناامیدکننده و بیهوده می آمد و همکارانش می خواستند تسلیم شوند ولی او هرگز. خیلی از اطرافیان به او می گفتند که دارد وقتش را تلف می کند، و ایمان و اعتماد به نفس او هم گاهی در شرف از دست رفتن بود، ولی او بر آنها پیروز شد. چندین بار.

ثمره‌ی تلاش او ثبت ۱۰۹۳ اختراع بود، از جمله لامپ حبابدار، گرامافون، دستگاه نمایش فیلم، تلگراف، ماشین تایپ و تلفن و بسیاری چیزهای دیگر که امروزه بدون آنها نمی توانیم زندگی کنیم.

اگر او و دیگر مردان بزرگ در تاریخ - رهبران، دانشمندان، بازرگانان، مخترعین و مانند اینها - نبودند ما امروز چیزهایی مثل برق، آب لوله کشی، خودروها، تلویزیون، کامپیوتر و نظایر اینها که زندگی را برایمان راحت و آسان می سازند نداشتیم. اگر هر کدام از آنها امیدشان را در آزمایش چیزهای جدید، **ایجاد تحول جهانی** و کمک به مردم از دست می دادند تصور کنید دنیای ما چگونه بود. فقط تصور کنید...

برای پیروز شدن و پیروی از رویاهایمان باید مفهوم شکست را کاملاً درک کرده و بفهمیم.

بنابراین نگاهی می اندازیم به سخنان توماس ادیسون و طرز فکر او را بررسی می کنیم.



۱- من شکست نخوردم. فقط ۱۰۰۰۰ راه پیدا کردم که جواب نداد."

او شکست را می پذیرد. او از دیده‌ی مثبت به آن نگاه می کند و به این نتیجه می رسد که شکست هم مثل موفقیت چیزی کاملاً طبیعی و عادی است. و بهمین علت لازم است نحوه رویارویی با شکست را بیاموزیم قبل از اینکه نحوه موفق شدن را بیاموزیم.

۲ - بزرگترین ضعف ما تسلیم شدن است. بهترین و مطمئن ترین راه موفقیت این است که همیشه فقط یکبار دیگر تلاش کنیم."

تسلیم شدن دلیل توقف بسیاری از مردم در دستیابی به موفقیت، سربلندی و تحول این جهان است. تسلیم شدن حالتی است که ذهنمان پرچم سفید را بالا می برد. چون برایمان آسانتر است که ادامه ندهیم، یکبار دیگر سعی نکنیم و فقط به حرف مخالفان گوش

کنیم. اما ما می توانیم بر این حالت غلبه کنیم و باورهایمان را حفظ کنیم چون هر چیزی در اطرافمان نمونه‌ای است از تحمل، بردباری، پشتکار و تسلیم نشدن.

پاسخ این است که فقط یکبار دیگر تلاش کنیم.

کارتان را انجام دهید بدون اینکه زیاد فکر کنید، بدون اینکه زیاد تجزیه تحلیل کنید، بدون اینکه به دیگران گوش کنید و بدون اینکه از شکست مجدد بترسید. فقط کارتتان را انجام دهید.

۳ - نبوغ تشکیل شده است از یک درصد استعداد و نود و نه درصد عرق ریختن".

بخاطر داشته باشید که موضوع این نیست که تاکنون چه موفقیت‌هایی داشته‌اید، چه تجربه‌هایی و چه تحصیلاتی دارید و از کجا آمده‌اید و به کجا می‌روید. شما با کار سخت و تلاش می‌توانید به تمام خواسته‌هایتان برسید. کار سخت به‌مراه تمرکز، همیشه نتایج قابل توجهی به بار می‌آورد. بنابراین عرق ریختن و موفقیت با هم می‌آیند.

۴ - راهی هست که بشود کاری را بهتر انجام داد - آن را پیدا کنید".

بعنوان یک انسان می‌توانیم جسم و ذهن خود را به هر شکل که بخواهیم تغییر دهیم. آسان نیست، ولی هنگامیکه اینکار را در جهت صحیح انجام دادیم، دیگر هیچ چیز جلودار ما نیست. هر کاری که می‌کنیم، همیشه راهی برای بهتر انجام دادن آن هست.

به دنیا آمدیم تا رشد کنیم، پیشرفت کنیم و تکامل یابیم و بهمین خاطر است که اگر واقعاً دنبال چیزی هستیم باید دوباره و چندباره تلاش کنیم.

۵ - اگر می‌خواستم کاری که برایم باارزش بود را به نتیجه برسانم، آنقدر آزمایش می‌کردم تا به آن نتیجه برسم".

باید بدانید که آیا ایده شما ارزشمند است یا خیر. و اگر ارزشمند است - هرگز تسلیم نشوید تا اینکه موفق شوید. ابتدا آن را در ذهنتان خلق کنید، در ذهن خود به موفقیت برسید سپس عملاً اقدام کنید. آنگاه پس از تلاش فراوان و صرف وقت و انرژی، آرام آرام به نتیجه مورد نظرتان خواهید رسید. ایده شما به واقعیت تبدیل می‌شود و لحظه‌ای که می‌بینید دیگران از ساخته‌ی شما استفاده می‌کنند و اینکه چگونه زندگی‌شان را بهتر می‌کند - در خواهید یافت که شیرینی این لحظات ارزش آن تلاشها را داشت.

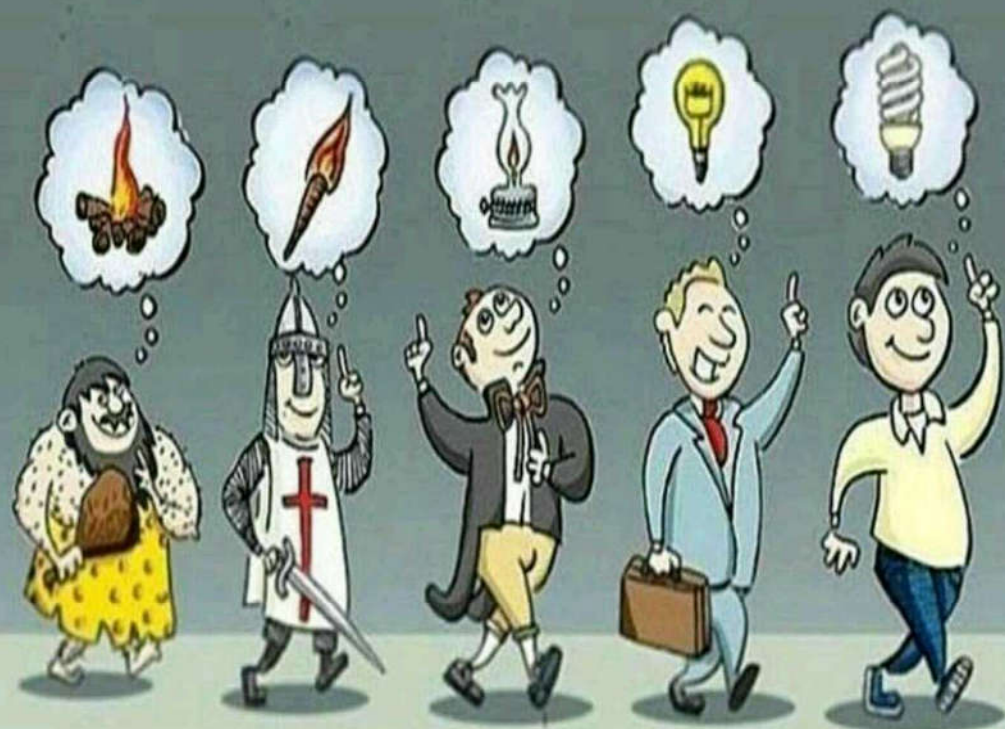
۶ - دانش ما از هر چیز به اندازه‌ی یک بر صد میلیون هم نیست."

بدانید و بپذیرید که خیلی چیزها را نمی‌دانید و خیلی چیزهای بیشتر را باید بیاموزید. هر بار که تلاش می‌کنید، امکان دارد شکست بخورید چون دانش‌تان در انجام صحیح آن کار کم است. اما قابل اصلاح است. می‌توانید هر روز چیزهای جدیدی بیاموزید و تمام سعی خود را بکنید و در رشته خود متخصص شوید. آنگاه می‌فهمید که دقیقاً چه باید بکنید و چگونه باید عمل کنید و این بار دیگر شکستی در کار نخواهد بود.

نتیجه‌گیری

شاید روزها بدون استراحت کار کنید، ولی اگر تمرکز نداشته باشید فقط وقت خود را تلف کردید. گاهی اوقات با یک ساعت تمرکز در روز می‌توانید به بهترین نتایج برسید. دفعه دیگری که خواستید کاری بکنید این سخنان را به خاطر بیاورید. بدانید که شکست هم مثل موفقیت یک حالت ذهنی‌ست، و می‌توانیم آن را در کنترل خود داشته باشیم. بدون شکست، موفقیت امکانپذیر نیست. رابطه آنها زمانی قابل درک است که ما ابتدا شکست را بپذیریم سپس به موفقیت برسیم. اینک خلاصه‌ای از درسهای توماس ادیسون را که دوست دارد هر نسلی آن را بیاموزد بیان می‌کنم:

اگر دانشی دارید بگذارید دیگران با آن شمع خود را روشن کنند. مارگارت فولر



- شکست را بپذیرید؛
- هرگز تسلیم نشوید؛
- سخت کار کنید؛
- راه بهتری پیدا کنید؛
- آنقدر تلاش کنید تا موفق شوید؛
- یاد بگیرید و پیشرفت کنید تا دیگر بار شکست نخورید؛
- تمرکز کنید؛



محمد نظری گندشمین

online



شما چه توصیه‌ای دارید؟ چگونه با شکست روبرو می‌شوید؟

داستان الهامبخش: افسانه سه درخت



مانند خیلی چیزها در زندگی، گفتن آسانتر از عمل کردن است.

این داستان درباره‌ی **ایمان** و **استقامت** است.

روزگاری سه درخت در بالای تپه‌ای سربرافراشته بودند. آنها درباره‌ی امیدها و آرزوهایشان گفتگو می‌کردند که...

درخت اول گفت:

امیدوارم روزی از من **صندوقچه جواهرات** بسازند!!! همه مجذوب زیبایی من خواهند شد!!! مرا پر از طلا، نقره و جواهرات گرانبها خواهند کرد!!! با حكاکی های ظریف تزیین خواهم شد و...

سپس درخت دوم گفت:

بدنه ی تنومند من!!! **کشتی سترگی** خواهم شد!!! شاهان و ملکه ها را به تمام جهان خواهم برد!!! همه در من احساس امنیت خواهند داشت چون...

در آخر درخت سوم گفت:

و مردم همیشه مرا به یاد خواهند داشت!!! **می خواهم رشد کنم و بلندترین و صافترین درخت این جنگل باشم!!!** آنها به خدا می اندیشند و اینکه چقدر به او نزدیک می شوم!!!

پس از چندین سال دعا کردن، آرزوهای آنها تبدیل به واقعیت شد، یک گروه چوب بر سر این درختان آمدند.

درخت اول خوشحال بود، چون می دانست که درودگر از او یک صندوقچه جواهرات خواهد ساخت. چوب بر گفت: "این درخت به ظاهر تنومند است. فکر می کنم بتوانم چوبش را به یک درودگر بفروشم!!!"

وقتی که **درخت اول** تحویل درودگر گردید، تبدیل به یک جعبه ی خوراک حیوانات شد!!! سپس در یک طویله گذاشته و پر از گاه گردید!!! و این چیزی نبود که درخت برایش شب و روز دعا می کرد!!!

و اما درخت دوم، یک چوب‌بر دیگر شروع به قطع کردن آن کرد. درخت دوم خوشحال بود چون می‌دانست در راه تبدیل شدن به یک کشتی بزرگ است. چوب‌بر با خودش گفت: "این درخت تنومند است، می‌توانم آن را به کارگاه کشتی‌سازی بفروشم" !!!

درخت دوم قطعه قطعه شده و تبدیل به قایق‌های کوچک ماهیگیری شد!!! پایانش اینگونه بود!!! آرزوی او، کشتی بزرگ برای شاهان و ملکه‌ها بود...

وقتی که چوب‌بر نزد درخت سوم آمد، درخت بر خود لرزید چون می‌دانست که... اگر او را ببرند آرزوهایش عملی نخواهند شد!!! چوب‌بر گفت: "چیز خاصی از درختم در ذهن ندارم پس این درخت را بریده و همینجا می‌گذارم" !!!

درخت سوم به قطعات بزرگی تکه تکه شد... و در تاریکی رها گشت!!!

سالها گذشت، و درختها آرزوهایشان را فراموش کردند!!!

سپس یک روز، یک مرد و یک زن وارد آن طویله شدند. زن نوزادی دنیا آورد و نوزادش را در آن جعبه‌ی خوراک که از گاه پر شده بود و از **درخت اول** ساخته شده بود، گذاشت!!! درخت می‌توانست بار سنگین این واقعه را حس کند و دریافت که او گنجینه‌ی بزرگی را در خود جای داده است. آن **نوزاد عیسی مسیح** بود!!!

سالها بعد، گروهی از مردان سوار قایقی شدند که از درخت دوم ساخته شده بود!!! زمانی که در آنها سرگردان بودند، طوفان سهمگینی درگرفت و درخت فکر نمی‌کرد آنقدر محکم باشد که بتواند آنها را در امان نگه دارد!!! مرد جوانی برخاست و بانگ برآورد "صلح!!! و طوفان خاموش شد!!!"

در این لحظه، درخت دانست که او **شاه شاهان** را با خود حمل کرده است. آن مرد جوان **عیسی مسیح** بود!!!

سرانجام، کسی آمد و **درخت سوم** را برداشت!!! در خیابانها گردانده شد و مردم آن مرد را مسخره می کردند... مردی که آن را می گرداند!!! وقتی که به جایگاه رسیدند، آن مرد بر درخت میخکوب شد... و بر بلندای تپه‌ای برافراشته شد تا جان بسپارد!!! وقتی که روز یکشنبه فرا رسید، درخت دریافت که آنقدر قدرتمند بود که بر نوک تپه استوار بماند... و تا حد ممکن به خدا نزدیک باشد، چون.. **مسیح بر رویش مصلوب** شده بود!!!

وقتی که اوضاع بر وفق مرادتان نیست، همیشه بدانید که خداوند نقشه‌ای برایتان دارد!!!
 اگر به او توکل داشته باشید، پادشاهای بزرگی نصیبتان خواهد شد!!! هرکدام از درختان به مراد خود رسیدند!!! فقط نه به آن شکلی که تصورش را کرده بودند!!! ما همیشه نمی دانیم خداوند چه نقشه‌ای برایمان دارد. فقط می دانیم که راه او همان راه ما نیست، ولی راه او همیشه بهترین است.



درس کنجاوی چه نقشی در موفقیت در زندگی دارد



آیا شما شخص کنجاوی هستید؟ آیا زیاد سوال می پرسید؟

انسانهای کنجاو به هر سو سرک می کشند و معمولاً موفقترند. به نظر شما اینطور نیست؟ با خواندن این مطلب شاید به فکر فرو بروید و در مورد اینکه شما شخص کنجاوی هستید یا نه کمی بیشتر کنکاش کنید.

کنجاوی به شیوه‌های مختلف می تواند تاثیر شگرفی در زندگی افراد کنجاو بگذارد. **منظور من از کنجاوی** این نیست که مثلاً فلان خودرو چقدر سریع از یک خیابان شلوغ رد می شود، صحبت من در مورد گریز از شخص متوسط بودن و حرکت به سمت زندگی هیجان انگیز است.

کنجکاو بودن یعنی اینکه خود را با دنیای اطراف درگیر کنید و یک شخص سرسری نباشید، یعنی اینکه حداکثر بهره را از زندگی خود ببرید.

اکثر اکتشافات جدید در زندگی از کسانی سر می‌زند که مایل بودند بیشتر بدانند. بزرگترین اختراعات بشر و روشهای درمانی پیشگامانه و بسیاری موارد دیگر از یک تحقیق اضافه‌تر روی چیزهای جدید، و یک آزمایش متفاوت و دور از ذهن نشأت می‌گیرد، چون یک نفر کنجکاو می‌خواهد بداند آیا این روش جواب می‌دهد. پس بیکار ننشینید چون **دنیای اطرافتان منتظر کاوش شماست**. به کودک درون خود تلنگری بزنید و آن امیال را که دوست داشت به هر گوشه‌ای سرک بکشد و هر سنگی را برگرداند دوباره بیدار کنید.

در اینجا ۵ شیوه‌ای که کنجکاوی در زندگی به کمکتان می‌آید تا سالمتر و هیجان‌انگیزتر زندگی کنید را برایتان بیان می‌کنم:

۱ - کنجکاوی کمک می‌کند مغز سالم و فعالی داشته باشید

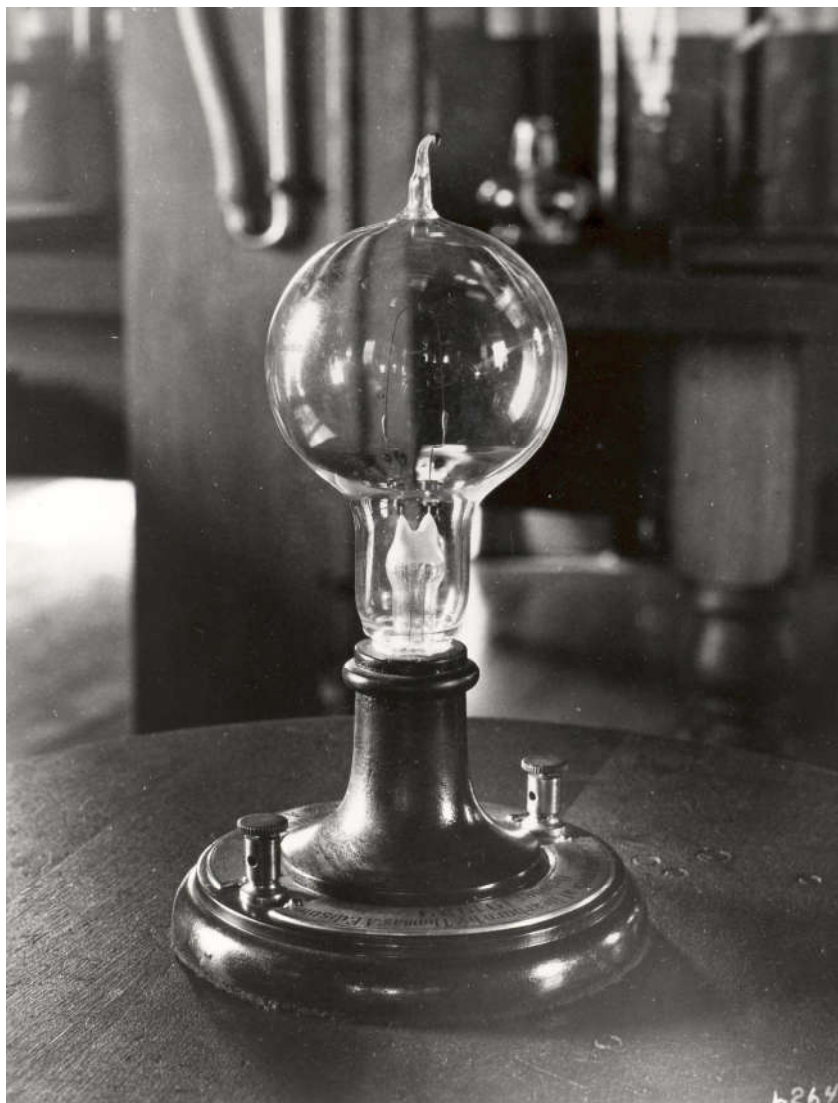
افراد کنجکاو همیشه جزو کسانی هستند که سوال می‌پرسند و دنبال راه حل می‌گردند. ذهنشان هیچگاه آرام نیست. مغز مثل عضله‌ای است که فقط با استفاده کردن بصورت روزانه و مداوم می‌تواند قویتر شود. از طریق بررسی و **به چالش کشیدن ایده‌ها**، از مغزتان یک ماشین مبارزه و واکنش‌گرا بسازید.

۲ - کنجکاوی باعث مستحکم‌تر شدن روابط می‌شود

کنجکاو بودن نسبت به مردم و دنیای اطراف، زندگی اجتماعی شما را شکوفا می‌کند. در مورد یک مکالمه عادی فکر کنید. یک نفر به شما چیزی می‌گوید، بعد شما هم خیلی

عادی سوالات بیشتری می‌پرسید تا بحث را بازتر کنید. اینجاست که کنجاوی به کار شما می‌آید. وقتی که بتوانید علاقه خود را به شخص دیگری ابراز کنید، آنها هم از هم صحبتی با شما لذت می‌برند. هیچکس دوست ندارد با کسی هم‌کلام باشد که به قول معروف اصلاً توی باغ نیست.

۳ - کنجاوی درها و ایده‌های جدید را به روی شما می‌گشاید



وقتی که در مورد موضوعی کنجاو شوید، ذهن شما شروع به ایده‌پردازی حول آن موضوع می‌کند. کنجاوی به ذهن کمک می‌کند تا ایده‌های جدیدی خلق و بر آن تمرکز کند و سپس شما می‌توانید آن را بسط دهید. اگر **توماس ادیسون** فاقد کنجاوی بود، هرگز یکی از بزرگترین مخترعان همه دورانها نمی‌شد و آن لامپ هرگز از زیر دستش روشن نمی‌شد.

۴ - کنجکاوى برايتان فرصت خلق مى کند

با کنجکاو بودن، قادر هستيد فرصتهایی که تا پيش از اين نمی دیديد را براحتی مشاهده کنید. در اطرافمان چیزهای بسياری هست که از یک چشم غير مسلح مخفی هستند. (درواقع **کنجکاوى مسلح کردن چشم ذهن ماست**) آنقدر زياد هستند که بايد بگرديم تا حقیقتاً آنها را ببينيم و حس کنیم. یک ذهن کنجکاو می خواهد تا وراى همه چیز را بکاود و و دنبال ممکنها و ناممکنها بگردد.

۵ - کنجکاوى هيجان آور است

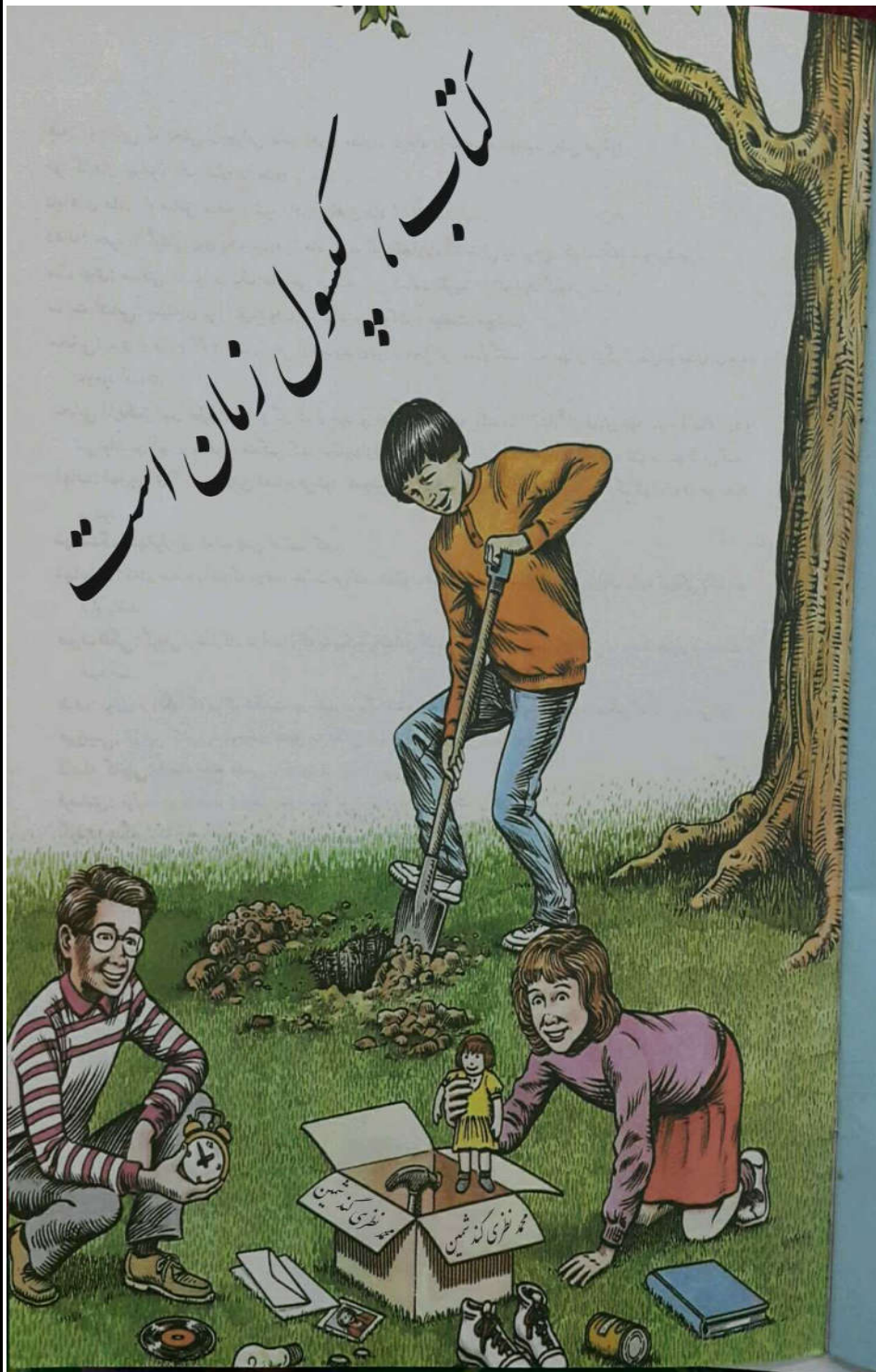
افراد کنجکاو از زندگی کسالت آور دور هستند. کنجکاوى دائمی باعث می شود با بیحالی و گرفتگی وقتتان را سپری نکنید. همیشه چیزهای جدیدی پیدا می شود که ذهنهای کنجکاو را به سوی خود بکشاند. افراد کنجکاو بجای اینکه کسل باشند، یک زندگی ماجراجویانه را برای خود خلق می کنند.

چه کسی ماجراجویی را دوست ندارد؟

اگر واقعاً دوست دارید پیشرفت کنید مثل من بايد هر روز دنبال آن باشید. لحظات بزرگ به سراغ افراد سست و بیحال نمی آید. ذهن خود را سرزنده نگه دارید و کنجکاو بمانید. **به نظر من افراد کسل کننده، افراد بی استعدادی هستند. (دونالد ترامپ)**

خوب اکنون بايد در اين فکر باشید که، "نمی دانم آیا به اندازه کافی کنجکاو هستم. چطور می توانم یک فرد کنجکاو باشم؟" اگر اين سوال را از خود پرسيدید خوشحالم کردید چون نشان دادید که کنجکاو شديد.

در اینجا چند نکته خلاصه وار برای کمک به تلنگر زدن به قوه ذهنی شما بیان می کنم:



۱- روشن فکر باشید: تا نخواهید چیزی یاد نمی گیرید.

۲- به همه چیز بها دهید: به اطراف خود نگاه عمیق تر و موشکافانه تر داشته باشید.

۳- از سوال کردن دست نکشید: یک راه مطمئن برای بررسی عمیق تر، سوال کردن است: چه کسی، چه چیزی، چه وقت، کجا، و چگونه.

۴- هیچ چیز را کسل کننده نبینید: افراد کنجکاو در هر چیزی دنبال خوشی و سرگرمی هستند.

۵- بیشتر مطالعه کنید: مطالعه، شما را به دنیاهای مختلفی می برد.

از مطالعه این مطلب سپاسگذارم! کنجکاو بمانید و هرگز تسلیم نشوید!

راز عجیب موفقیت در تحصیلات:

کمتر درس بخوانید و بیشتر به روابط اجتماعی اهمیت دهید!



نویسنده: مسعود آموزگار

با در نظر گرفتن اینکه به آغاز مهرماه نزدیک شده و بزودی شاهد آغاز تب و تاب فصل **مدارس و دانشگاه‌ها** خواهیم بود، بد نیست اندکی نیز به این موضوع بپردازیم. میلیون‌ها دانش‌آموز و دانشجو در سراسر کشور با امید بسیار وارد کلاس‌های درس می‌شوند تا موفقیت را هم بصورت کوتاه مدت (نظیر معدل) در این کلاس‌ها تجربه کرده و در عین

حال منتظر باشند تا سرانجام درهای آینده برای رسیدن به آنچه در رویای خود دنبال می‌کنند باز شود. اما آیا به واقع همه چیز به همین سادگیست؟

متاسفانه باید گفت که دانش‌آموزان و دانشجویان در این برهه در اشتباه‌ترین تصورات ممکن غوطه‌ور هستند. در حقیقت، امروزه ورودی‌های جدید دانشگاه‌ها اگر عاقل و آینده‌نگر باشند بیش از آنکه به درس خواندن و معدل بیاندیشند، باید به برقراری روابط و ارتباطات اجتماعی مناسب برای یافتن مسیر آینده بپردازند. در ادامه به توضیح مسائلی که بر ضد تئوری نمره و مدرک وجود دارد خواهیم پرداخت اما این موضوع را در نظر داشته باشید که هر آنچه گفته خواهد شد نباید در راستای بی‌ارزش بودن تحصیلات قلمداد شود؛ تحصیلات دانشگاهی یکی از ملاک‌های اصلی و در اصل بسترساز شیوهی صحیحی است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت. اما همیشه باید مراقب بود این تحصیلات ما را در چارچوب محدود خود محصور نکند.

مدرک‌ها و سطوح مختلف تحصیلی هر روز بی‌معنی‌تر از روز پیش می‌شوند. طبق نظرسنجی که در سال ۲۰۰۹ از میان ۲۰۰ مدرسه و مرکز آموزشی به عمل آمد، محققان متوجه شدند که ۴۳ درصد از مدارک دانشگاهی که به افراد داده شده شامل نمره‌ی عالی بوده است. این در حالی است که این عدد و رقم در دهه‌های گذشته بسیار پایین‌تر بوده و اکنون در کشور خودمان با وارد شدن نمره‌گذاری‌های کیفی شاهد عالی بودن نمرات تمامی افراد در حیطه‌های مختلف آموزشی هستیم. اکنون گرفتن مدارک دانشگاهی نیز به سادگی با خرج مقداری پول و حتی در برخی موارد بدون نیاز به کنکور بدست آمده و بنا بر دلایلی نظیر نرخ بالای بیکاری و مشکلاتی از این دست، شاهد سرازیر شدن نیروی فعال جامعه به سمت درهای دانشگاه برای ادامه‌ی تحصیلات هستیم.

در واقع اگر درست بنگرید، نشانه‌های بی‌ارزش شدن مدارک تحصیلی کاملاً گویا و واضح هستند. برای نمونه تا چند سال پیش افرادی با مدرک تحصیلی کارشناسی و کارشناسی ارشد ضمن برخورداری از کسر خدمت‌های مختلف، در ساده‌ترین وضعیت وارد نظام وظیفه می‌شدند اما با افزایش درصد دارندگان این سطح تحصیلی، این افراد نیز در بسیاری مواقع با پست‌های مشابه کسانی که فاقد مدرک دانشگاهی هستند روبرو خواهند شد. این رویه در استخدامی‌های دولتی و خصوصی نیز به خوبی مشهود است که در غالب موارد ضمن **بی‌ربطی کامل رشته به شغل**، ارزش خاصی برای مصاحبه و ورودی قائل شده و مدرک و معدل به مسائلی حاشیه‌ای بدل شده است. حتی در بسیاری سازمان‌ها افراد دارای مدارک کارشناسی ارشد مجبور هستند برای استخدام بر اساس مدرک کارشناسی خود اقدام کنند چرا که برای سازمان مذکور هیچ تفاوتی در این بین وجود نداشته و برای پرداخت سطح حقوقی کمتر، به جذب متقاضیان با مدرک پایین‌تر بسنده می‌کنند.

این روزها متأسفانه وضعیت نظام آموزشی دست به دست مشکلات اشتغال و اقتصاد داده و به خوبی می‌بینیم که یک نمره‌ی بالای ۱۷ همچون گذشته معنا و مفهوم خاصی ندارد. اگر شخصی را با معدل بالای ۱۷ مشاهده کنیم، این سطح معدل هیچ‌چیز در خصوص توانایی‌ها و منش این شخص به کارفرما منتقل نخواهد کرد. با افزایش نگرش مالی به تحصیلات عالی و گسترش روزافزون پذیرش‌های مبتنی بر شهریه می‌توان به خوبی انتظار داشت این رویه در آینده وضعیت نابسامان‌تری نیز پیدا کند.

همینطور، **مگر اینکه شما در حال تحصیل در مقطع دکترا بوده یا تلاش می‌کنید** وارد دانشکده‌های حقوق یا پزشکی شوید، مواردی وجود دارد که افراد حاضر در زندگی شما پس از دوران تحصیلات دانشگاهی، توجه خاصی به توانایی‌های شما در زمینه‌ی روابط

انسانی خواهند داشت. همچنین در مورد حضور در رشته‌های حقوق و پزشکی نیز اگر تمامی نمرات شما عالی باشد ولی در تست‌های نهایی و ارائه‌ها که وابستگی عمیقی به توانایی‌های ارتباطی و اجتماعی دارد موفق عمل نکنید، احتمالاً در نهایت نتیجه‌ی موفقیت‌آمیز دلخواه خود را از این زمان تحصیلی طولانی دریافت نخواهید کرد. تصور می‌کنید مدرک‌های تحصیلی شما می‌تواند با قاطعیت شما را وارد دوره‌های کارآموزی کند؟ نه تنها این احتمال به شکلی قوی وجود دارد که شما از پس کار کردن بدون حقوق بر نخواهید آمد، بلکه دوره‌های کارآموزی از نظر وارد کردن شخص به بازار کار در اغلب مواقع یک بن‌بست اساسی هستند. تحقیقات خارجی نشان می‌دهد که دوره‌های کارآموزی احتمال دستیابی به شغل پس از فارغ‌التحصیلی را تنها و تنها کمتر از ۲ درصد افزایش می‌دهند. حال وضعیت پیچیده‌ی کشور خودمان را به این جمع‌بندی اضافه کنید تا با درصد نهایی کمتری نیز مواجه باشیم.

در این میان اما یک فاکتور قدرتمند وجود دارد که فراتر از تلاش‌های آکادمیک موجب گسترش توانمندی شما می‌شود. این فاکتور البته هیچ ارتباطی با جذاب کردن خود برای کسانی که چک حقوق شما را در آینده امضا خواهند کرد ندارد. در حقیقت بحث اساسی این است که دنبال کردن فرصت‌ها بر مبنای سنتی و حتی نیمه‌مدرن دقیقاً همان اشتباهی است که محصلان مرتکب آن می‌شوند. اتکای کامل به تحصیل و حرفه که برای کسب تجربه به آن روی آورده‌اید (کارهای داوطلبانه، عضویت در انجمن‌ها، آموختن زبان‌های خارجی) برای کسب بازخوردهای خارجی که همگی برای **رزومه‌سازی** و افزودن آیتم‌های جدید به لیست توانمندی‌ها برای گرفتن تایید از یک نهاد دیگر باشد اقدامی کاملاً توخالی و پوچ خواهد بود؛ و این مساله را در اغلب موارد متوجه نخواهید شد تا زمانی که سال‌ها بعد به قضاوت اقدامات خود در زندگی بنشینید. شما ممکن است بر اساس این رویه حتی شغل مورد نظر خود را بدست آورید، اما هیچ‌گاه خویشتن خودتان

را بدست نخواهید آورد. تحصیلات آکادمیک به سادگی می تواند ذهن شما را خشک و بسته تربیت کند.

ویلیام دیرزاویتز اخیرا بخاطر کتاب معروف خود با عنوان «**گوسفند عالی**» توجه رسانه ای فراوانی را به خود معطوف کرده است. او در این کتاب به موسسات آموزش عالی نخبگان حمله کرده و چنین بیان کرده که این موسسات آموزش عالی تلاش می کنند افرادی که در سنین پایین به موفقیت های تحصیلی بالا دست یافته اند را به کلاس های خود جلب کرده و سپس با صرف ۴ سال از زندگی آن ها، به افرادی مضطرب با دستاوردهای بالا تبدیل شان کنند که هماهنگی کاملی با موقعیت های شغلی نظیر مشاوره تحصیلی محصلان نخبه یا کارهای سنگین مرتبط با امور مالی داشته باشند. اما در حقیقت مشکل اینجاست که این افراد در اصل به اشخاصی بی تجربه در زندگی یا فاقد تفکر مستقل تبدیل شده و گرفتار یک ترس شدید از شکست می شوند که در نتیجه ی آن توان پذیرش هیچ ریسکی در زمینه ی آکادمیک یا حرفه ای را نخواهند داشت. مراکزی از خود برخی دانشگاه ها گرفته تا طرح هایی نظیر استعداد های درخشان، تیزهوشان و... ضمن اینکه موجب بروز شکاف تحصیلی شده اند، اغلب با اثرات بد اجتماعی در زندگی بسیاری از مراجعین خود همراه بوده اند.

من در دوره ی تدریسم در آیوی لیگ به افراد فوق العاده ی بسیاری درس دادم؛ بچه هایی با ذهن خلاق، روشن و فعال که صحبت کردن و آموختن از آن ها بسیار لذت بخش بود. اما اغلب آن ها به نظر می رسید که از نشانه گذاری شدن در محدوده و مرز مشخصی که تحصیلات آن ها برای شان مشخص کرده بود راضی و خشنود بودند. عده ی بسیار اندکی در این میان در خصوص ایده های خود اشتیاق نشان می دادند. عده ی بسیار اندکی از این افراد دوران تحصیل دانشگاه را به چشم بخشی از پروژه ای بزرگ تر برای اکتشافات

فکری و توسعه‌ی شخصی برای رسیدن به کمال نگاه می‌کردند. همگی به شکلی خود را آماده می‌کردند که به محض نیاز آماده‌ی پاسخ گفتن به پرسش‌هایی با پاسخ‌های از پیش تعیین شده باشند.

با ارزش‌ترین نوع دانش در یک فرهنگ دانش محور، خودآموزی است. دانستن اینکه چه چیزی شما را به حرکت وا می‌دارد، چه چیزی الهام بخش شماست و نیاز روانی شما را در غیاب تایید، تحسین و نظارت دیگران ارضا می‌کند و همچنین فهمیدن اینکه چگونه این موارد علاقه را به گونه‌ای در تعادل با درک نیاز به تامین مالی زندگی قرار دهید، چیزی است که زندگی شاد و زیبا را برای شما ایجاد خواهد کرد. دانشگاه و تحصیل در حقیقت زمانی برای فهمیدن این اصول است و جالب است بدانید که این یادگیری و دانش، در اغلب مواقع از طریق ارتباطات متقابل و روابط اجتماعی بدست می‌آید، نه از سخنرانی‌های اساتید. برای کسانی که تفکرات خاص داشته یا تلاش می‌کنند دیدگاهی والا و متفاوت را از مسائل گوناگون به شما انتقال دهند ارزش ویژه‌ای قائل باشید؛ با آن‌ها به صحبت نشست و تلاش کنید جهان بینی خود را به چالش بکشید و از چارچوبی که جامعه‌ی بسته برای شما ایجاد کرده خارج شوید.

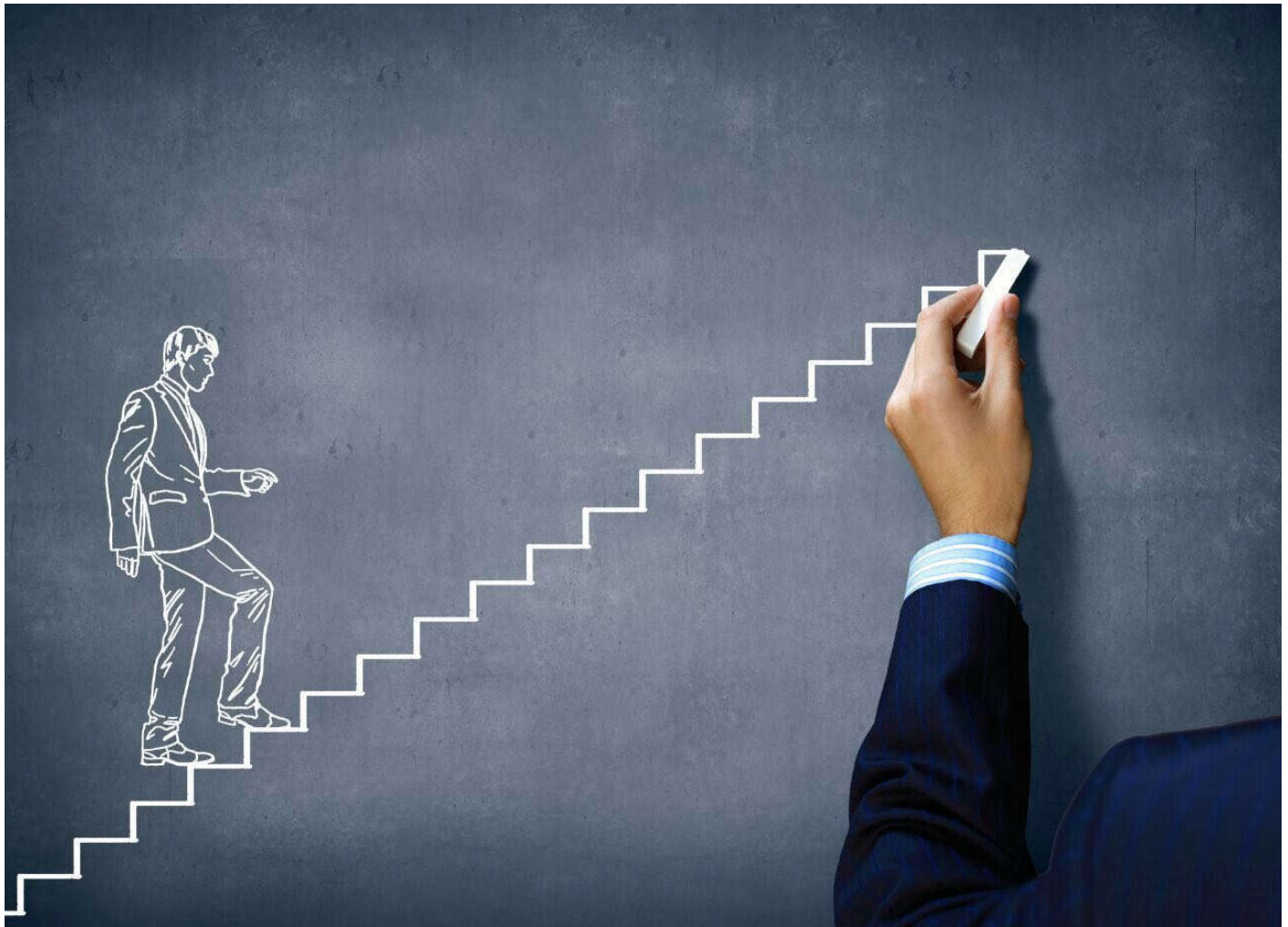
تحصیلات دبیرستان و دانشگاه تنها راه برای یادگیری شیوه‌ی تفکر نیست؛ اما بهترین فرصت به شمار می‌رود. یک مساله کاملاً مشخص است: اگر تا زمان گرفتن مدارک کارشناسی (و حتی در برخی موارد، دیپلم) شما هنوز به گسترش بینش خود و یادگیری داشتن تفکر و عقیده‌ی خاص و واحد و خروج از مسائل کوچک دنیای اطراف خود نپرداخته‌اید، احتمال اینکه بعداً هم به انجام آن پردازید بسیار اندک است. درست به همین دلیل است که تجربه‌ی گذراندن مقطع کارشناسی، تنها با هدف آماده شدن برای

شغل در حقیقت شبیه به تلف کردن چهار سال از زندگی به بدترین شکل ممکن خواهد بود.

یک موزیک ویدیو از **ربا مک‌انتایر** وجود دارد که در اوایل دهه‌ی ۹۰ میلادی ساخته شده و خود مک‌انتایر در آن نقش یک مادر خانه‌دار را بازی می‌کند. او در این نمایش تصمیم می‌گیرد در دانشگاه ثبت نام کند. در یکی از صحنه‌ها، یکی از استادها به تحسین مقاله‌ی ارائه شده توسط وی می‌پردازد اما در همین حین نارضایتی خود را نیز بخاطر وجود لکه‌های قهوه بر روی این مقاله ابراز می‌کند. در همین حین ربا مک‌انتایر یک لبخند متواضعانه زده و می‌گوید که او بیش از آنکه از خود مقاله چیزی یاد گرفته باشد، از این لکه‌ها که تعبیری از مسائل زندگی است درس آموخته. مدرک قبولی شما در بهترین سطح با مراتب عالی تقدیر می‌تواند بصورت قاب گرفته بر سینه‌ی دیوار اولین محل سکونت شما بسیار عالی باشد اما این مدرک شما را در طی شب گرم نگه نداشته و به شما نشان نمی‌دهد که چطور در یک بازار کار آشفته و بدون امنیت شغلی دوام بیاورید. بنابراین اگر طی چند روز آینده قرار است به محل تحصیل خود بازگردید، با تمام وجود سرفصل درس‌ها را نزدیک خود نگه دارید، اما تلاش کنید تقویم روابط اجتماعی از آن هم به شما نزدیک‌تر باشد.

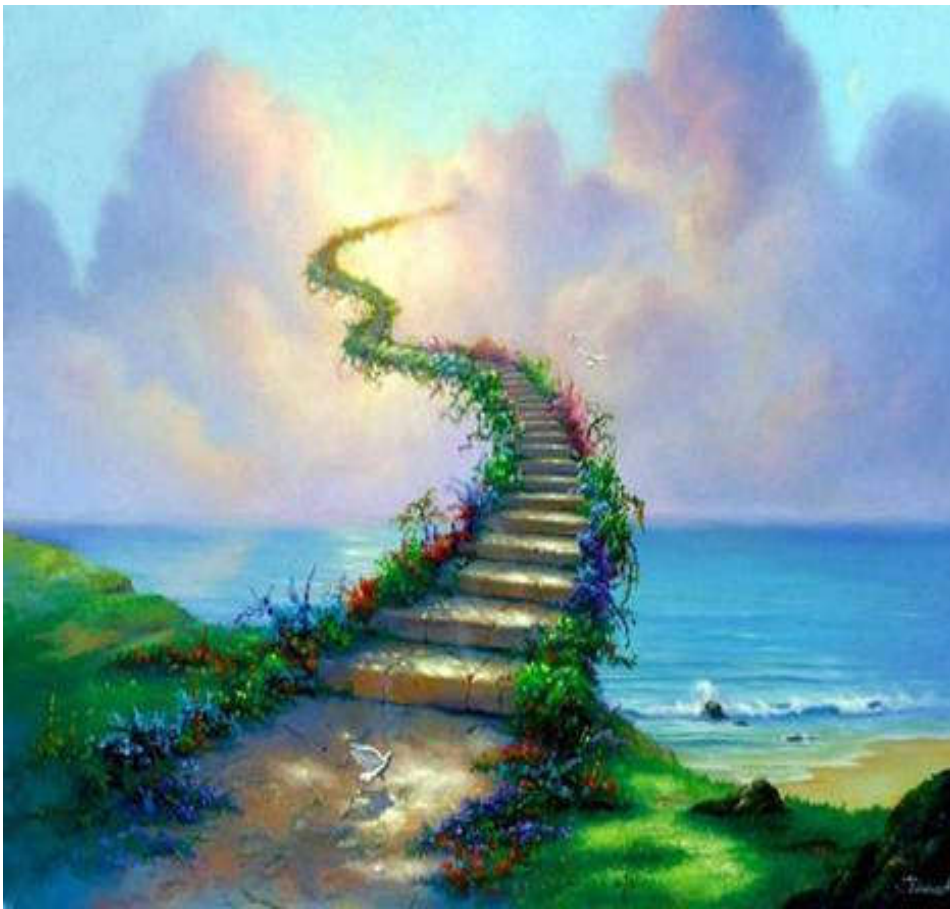
آنچه گفته شد در جهت بی‌اهمیت نشان دادن تحصیلات دانشگاهی و آکادمیک نیست؛ بلکه یک یادآوری بر اساس تجربه برای داشتن بینشی فراتر از چارچوب‌های از پیش تعیین شده است. پیش از آنکه مسائل زندگی با تلخی هرچه تمام‌تر به شما یادآوری کند که همیشه در چارچوب مشخصی محصور بوده و ملاک خود را همچون میلیون‌ها شخص تحت تاثیر دیگر مورد انتخاب قرار داده‌اید، تلاش کنید وارد فرآیند فهم واقعی زندگی شوید؛ بدون آنکه همه چیز را از چارچوب سخن دیگران شاهد باشید.

پلکان موفقیت



پله اول - **الگو برداری از افراد موفق**: شما با شناخت افراد موفق که در اطرافتان اند به این پرسش پاسخ دهید که این افراد چگونه و چرا موفق شده اند؟ در این صورت با پیروی از الگوها و روشهای آنان می توانید برای موفقیت خود برنامه ریزی کنید.

پله دوم - **تعیین اهداف بزرگ**: افراد موفق به این دلیل موفق می شوند که می دانند به کجا می خواهند بروند. شما باید بدانید که می خواهید چه کسی باشید و چه کاری بکنید. بهترین کاری که شما را به مسیر صحیح هدایت می کند تعیین هدف



است. مشخص کردن اهداف در تعیین زمان رسیدن به آنها یا عقب افتادن از مسیر نیز موثر است. اگر باور داشته باشیم که به هر چیزی که اراده کنیم می‌رسیم برای خود اهداف بزرگی را انتخاب خواهیم کرد. گرچه هدفهای کوچک و کم ارزش دست‌یافتنی‌اند راضی‌کننده نیستند. به

نظر متخصصان برنامه‌ریزی اهداف بلند مدت و مهم را باید به اهداف کوتاه مدت و ریز تقسیم کرد تا به راحتی بتوان به آنها دست یافت...

پله سوم - **حداکثر استفاده از زمان**: وقت موهبتی است که به هر یک از ما ساکنان کره‌ی خاکی به رایگان داده شده و واحد آن برای همه یکسان است. موفقیت مادر زندگی به چگونگی استفاده از این گوهر گران به بستگی دارد. بررسی آمار طول عمر مردم کشورهای مختلف جهان و همچنین تحقیقات کارشناسان مدیریت زمان موید این واقعیت است که موفقیت هر کس در تحقق اهداف آرمانها و آرزوهایش تا حدود قابل توجهی به استفاده موثر از وقت وابسته است. وقت عامل فوق‌العاده موثری در دستیابی به اهداف است.

پله چهارم - **اشتقاق نقطه شروع همه فعالیت ها:** هر کس که می خواهد موفق شود باید آن قدر رسیدن به هدف برایش مهم باشد که در راه آن از هیچ کوشش و فعالیتی دریغ نرزد و تمام فعالیتهايش را معطوف به ان کند. این گونه است که می توان ذهن را درگیر اشتقاق سوزان برای پیروزی کرد و این شرط لازم موفقیت است. پله پنجم - **پشتکار:** برای موفقیت در کار و دستیابی به خواسته های قلبی باید همه نیروهای خود را صرف اهدافمان کنیم و همواره به دستاوردهای نهایی تلاشمان بیندیشیم. در این زمینه ادیسون گفته است) ۹۰ درصد نبوغ ناشی از داشتن پشتکار در کار است.) داستانهای موفقیت افراد بزرگ نشان میدهد که داشتن پشتکار از مهمترین رموز موفقیت آنان به حساب می آید.

پله ششم - **اعتماد به نفس:** باوری مثبت نیروی خلاقانه و سازنده ای است که موجب شکوفایی و پیشروی بی وقفه انسان در مسیر اهدافش می شود. افراد موفق از شکست ترسی ندارند و از همان ابتدا میدانند که به مواد و مقصود خویش خواهند رسید. شما با فهرست کردن توانایی ها و مهارتهای خویش می توانید اعتماد به نفس لازم را کسب کنید و آن را پرورش دهید.

پله هفتم - **نهایت استفاده از هوش و استعداد:** اگر هوش و استعدادی سرشار داشته باشیم وان را درست به کار گیریم به یقین راه رسیدن به موفقیت و کامیابی بر ما هموار خواهد شد. اما اگر در کارها جدیت به خرج ندهیم بی استعدادترین افراد مصمم و با اراده نیز ما پیشی خواهند گرفت. به راستی آیا تا به حال به توانایی های خود فکر کرده

اید؟ خداوند نیروی عظیم به همه ما انسانها داده است که در صورت شناخت آن نظم و استفاده موثر از این نیرو در راه رسیدن به اهدافمان حتما موفق خواهیم شد.

پله هشتم - **استفاده از فرصت ها:** ما ایرانیان سنتها و اعتقادات خوبی داریم اما متأسفانه در بعضی موارد نیز ذهنمان به باورهای غلطی آغشته است. یکی از این باورها غلط رایج نسبت دادن موفقیت افراد به شانس است. به عنوان مثال اگر کسی قطعه زمینی بخرد و آن زمین بعدها از موقعیت خوبی برخوردار شود و او به ثروتی برسد می گوییم شانس آورده است. در حالی که چنین موفقیت ها حاصل استفاده از فرصت هاست. در حقیقت معنی واقعی شانس استفاده درست از فرصت های پیش آمده است. باید همواره جویای چنین شانس و فرصتی باشیم و با فراست و تیزبینی به فرصت هایی که در اختیارمان می گذارد پروبال دهیم.

پله نهم - **خواستن رمز موفقیت:** خواستن توانستن است. البته باید معنی خواستن را نیز یاد بگیریم. نه هرخواستنی موجب توانستن می شود و نه حتی هر توانستنی ما را به هدف می رساند. بسیاری از افراد معنای واقعی خواستن را نفهمیده اند. خواستن آن است که به تصمیم قطعی منجر شود و تصمیم قطعی آن است که به عمل منجر شود و تنها عمل صحیح است که ما را به نتیجه و هدف می رساند. دانستن خواستن و توانستن تنها در سایه عمل معنی و مفهوم پیدا می کند. واقعیت آن است که در وجود هر یک از ما گنجی عظیم نهفته است که دستیابی به آن به کوششی نه چندان زیاد اما آگاهانه نیاز دارد. به خاطر داشته باشیم که طولانی ترین راهها تنها با برداشتن یک قدم آغا می شوند. پس باید قدم بگذاریم و همین امروز اولین قدم را در راه رسیدن به هدفهای والای خود برداریم.

پله دهم - **راضی نبودن به وضع موجود:** موفقیت افراد موفق دستیابی آنان به اهدافشان است. اگر به مسیر زندگی افراد موفق نظری بیندازیم متوجه می شویم که نارضایتی آنان از وضع موجود باعث حرکت و گام برداشتن به سوی موفقیت شده است. همان گونه که موفقیت افراد هر گروه کوچک باعث موفقیت آن گروه در مقایسه با دیگر گروهها می شود افراد موفق شرکت ها و سازمانهای موفق و پیشرفته کشور می شوند. دلایل موفقیت افراد و سازمانها در برنامه ریزی و هدفمندی آنان نهفته است. پس از تعیین اهداف بلند برای خود باید در راه رسیدن به آن اهداف تلاش کرد. مهم ترین عامل موثر در موفقیت خود فرد است.

امروز بر کدام پله قدم گذاشتید؟



۱۲ کاری که افراد موفق قبل از خوردن صبحانه انجام می دهند



همه کسانی که توانسته اند به موفقیت های چشمگیر کاری دست پیدا کنند، به این نتیجه رسیده اند که باید ساعات اولیه روزشان را وقف فعالیت هایی کنند که برای خودشان بالاترین درجه اولویت را دارد چون بلافاصله با شروع روز درگیر اولویت های دیگران خواهند شد.

علم از این استرژی حمایت می کند. در آخرین دستاورد **پروفسور روی باومایستر** (Roy Baumeister)، استاد دانشگاه فلوریدا، می بینیم که **اراده مثل عضله‌ای است که اگر زیاد مورد استفاده قرار گیرد دچار خستگی می شود (تحلیل اراده)**. به همان اندازه که افراد هنگام عصر احتمال بیشتری برای شکستن رژیم‌های غذایی خود دارند، کنترل نفس و ضعف تصمیم‌گیری هم در آخر روز ضعیف‌تر می‌شود. از طرف دیگر، صبح‌های زود قدرت اراده بالاتر بوده، افراد خوش‌بین‌تر بوده و برای مقابله با کارهای چالش‌انگیز آمادگی بیشتری دارند. دوست دارید بدانید که کارفرمایان و مدیران بزرگ درست بعد از بیدار شدن از خواب چه می‌کنند؟ در زیر به ۱۲ مورد از فعالیت‌های صبحگاهی آنها اشاره می‌کنیم.

۱- صبح زود بیدار می‌شوند.

افراد موفق می‌دانند که زمان یکی از باارزش‌ترین دارایی‌های انسان است. و باینکه بیشتر وقت آنها وقتی به سر کار می‌رسند، با تلفن‌ها، میتینگ‌ها و بحران‌های ناگهانی سپری می‌شود، ساعت‌های ابتدای روز دیگر تحت کنترل خودشان است. به همین دلیل است که خیلی از آنها قبل از طلوع خورشید بیدار می‌شوند و تا می‌توانند این زمانی که در کنترل خودشان است را طولانی‌تر می‌کنند.

در تحقیقی که روی ۲۰ مدیر انجام گرفت، ۹۰ درصد از آنها عنوان کردند که قبل از ۶ صبح از خواب بیدار می‌شوند. بعنوان مثال، **ایندرا نویی** مدیر **PepsiCo** صبح‌ها ساعت ۴ از خواب بیدار می‌شود و هیچوقت دیرتر از ساعت ۷ صبح سر کار نمی‌رسد.

نکته مهم اینکه آنهایی می‌توانند روزهای کارآمدتری داشته باشند که زودتر بیدار شوند.

۲- قبل از اینکه برنامه کاری روزانه به سراغشان بیاید، ورزش می کنند.

مهمترین فعالیت صبحگاهی افراد قدرتمند ورزش است، چه ورزش کردن در خانه و چه رفتن به باشگاه ورزشی. اورسلا برنز، مدیرعامل Xerox، یک ورزش یک ساعته برای خود تنظیم می کند که ساعت ۶ صبح شروع می شود. از طرف دیگر استیو مورفی مدیرعامل Christies از صبح های خود برای تمرینات یوگا استفاده می کند.

باید بدانید که این افراد، افرادی بسیار پرمشغله هستند، پس اگر برای ورزش کردن وقت می گذارند به این معنی است که خیلی مهم است. جدا از اینکه ورزش کردن در صبح باعث می شود عصرها برای این کار وقت کم نیاورید، یک ورزش صبحگاهی به کاهش استرس روز هم کمک کرده، با تاثیر رژیم های غذایی پرکالری و چربی مقابله کرده و کیفیت خواب را هم تقویت می کند.

۳- روی یک پروژه کاری بسیار مهم کار می کنند.

ساعات آرام صبح زمانی ایدآل برای تمرکز بر روی پروژه های مهم کاری هستند، بدون اینکه کسی حواسشان را پرت کند. گذراندن این وقت در ابتدای روز باعث می شود قبل از اینکه دیگران (بچه ها، کارمندان یا رئیس) توجه و تمرکزتان را برهم بزنند، با تمرکز حواس بیشتر کار کنید.

دبی مویسیچین، که استراتژیست تجاری است و در روز باید با میتینگ ها و تماس های پشت سر هم دست و پنجه نرم کند، می گوید با این وضعیت قادر نبوده است هیچ کار مفیدی را پیش ببرد و به همین دلیل صبح های زود خود را برای رسیدگی به پروژه های خود اختصاص داده است و هر روز خود را روی یک پروژه مهم می گذراند.

۴- روی یک پروژه شخصی مهم کار می کنند.

وقتی کل روز مجبور باشید در جلسات مختلف کاری شرکت کنید و شب که به خانه می آید با وجود خستگی و گرسنگی تازه باید ببینید که برای شام باید چه کنید، نوشتن رمان یا انجام یک کار هنری خیلی دور از ذهن به نظر می رسد. به همین دلیل است که بسیاری از افراد موفق، ساعات ابتدایی روز خود را برای کار کردن روی پروژه های شخصی خود، کارهایی که دوست دارند و از انجام آن لذت می برند، استفاده می کنند.

شارلوت واکر، معلم تاریخ، می گوید که **ساعات بین ۶ تا ۹ صبح خود را روی نوشتن کتابی** در مورد سیاست های مذهبی غرب افریقا می گذراند. قبل از اینکه با مسئولیت های تدریس روزانه مشغول شود، فرصت دارد که مقالات مختلف را مطالعه کرده و چندین صفحه به کتاب خود اضافه کند.

۵- اوقاتی خوب را با خانواده شان می گذرانند.

خیلی ها ممکن است شام را از برنامه غذایی شان حذف کرده باشند و به همین دلیل افراد موفق از صبح ها برای وقت گذراندن با خانواده، چه با خواندن داستان برای فرزندانشان باشد یا کمک به درست کردن یک صبحانه عالی، می گذرانند.

جودی روزنتال، برنامه ریز مالی در نیویورک، صبح ها بهترین وقتی است که با دخترش می گذراند. در این زمان به او کمک می کند لباسش را بپوشد، تختش را مرتب کند، و خیلی وقت ها هم با هم نقاشی می کشند. بعد با هم صبحانه را آماده کرده و می نشینند و موقع خوردن صبحانه با هم گپ می زنند. برای او این ۴۵ دقیقه صبحگاهی ارزشمندترین ساعات روز هستند.

۶- با همسرشان ارتباط برقرار می کنند.

افراد موفق بخاطر اینکه شبها بخاطر مشغله آن روز حسابی خسته هستند و وقت زیادی هم باید صرف آماده سازی شام و دیدن تلویزیون کنند، ارتباط با همسرانشان را برای صبح می گذارند .

چه چیزی بهتر از یک رابطه جنسی بعد از بیدار شدن می تواند به شما برای کل روز انرژی دهد؟ از این گذشته، داشتن ارتباط جنسی منظم شما را باهوش تر کرده، درآمدتان را بالاتر برده و کالری سوزی هم می کند.

خیلی از افراد موفق حتی اگر ارتباط جنسی هم با همسرشان برقرار نکنند، صبحها برای حرف زدن با آنها وقت می گذارند. بعنوان مثال، مدیرعامل BlackRock هر روز صبح با همسرش به پیاده روی رفته و از این زمان برای صحبت کردن با هم در مورد زندگی، مسائل مالی، امور خانه و برنامه های هفته پیش رو استفاده می کنند.

۷- قرار ملاقات هایشان را برای صبحانه تنظیم می کنند.

مخصوصاً اگر بخواهید شام را به خانه برگردید، صبحها وقتی عالی برای وقت ملاقات است. علاوه بر این، گذاشتن این قرار ملاقاتها برای صبحانه بسیار بهتر از ناهارهای پرمشغله است.

کریستوفر کالوین، وکیل پایه یک نیویورکی، چهارشنبه های خود را به این مسئله اختصاص داده است و روزهای دیگر به پیاده روی می رود .

۸- برای پاک کردن ذهنشان مدیتیشن می کنند.

آدم‌های موفق همان قدر که از خودشان انتظار دارند از دیگران هم انتظار دارند. به همین دلیل قطع ارتباط با برنامه کاری روزانه‌شان و آرام کردن ذهنشان کار بسیار سختی است. آنها قبل از اینکه از خانه بیرون بروند، خودشان را وقف **یک تمرین معنوی** مثل مدیتیشن یا نماز می کنند تا بتوانند خودشان را برای مشغله‌های آن روز متمرکز کنند.

مانیسا تاکور، مدیر شرکت MoneyZen wealth Management، برای پاک کردن ذهن خود از مدیتیشن استفاده می کند. او دو جلسه ۲۰ دقیقه‌ای در روز را صرف اینکار می کند، یکی قبل از صبحانه و دیگری شب‌ها قبل از خواب. او در این تمرین بر روی تنفس خود تمرکز کرده و شعاری را در ذهن خود تکرار می کند .

۹- چیزهایی که بخاطر آن شکرگزار هستند را یادداشت می کنند.

ابراز قدرشناسی یک راه خوب دیگر برای متمرکز کردن خودتان و ایجاد دیدگاهی عالی برای خود قبل از رفتن به محل کار است. نوشتن آدم‌ها، مکان‌ها و فرصت‌هایی که برای آن شکرگزار هستید، فقط چند دقیقه از وقتتان را می گیرد اما تغییری فوق‌العاده در رویکرد شما نسبت به زندگی ایجاد می کند.

وندی کای، دکتر داروشناس، می گوید که زمانی از صبح‌های خود را صرف ابراز قدرشناسی، درخواست راهنمایی و الهام گرفتن می کند. بعد وقتی سر کار می‌رسد، دیدی شفاف پیدا کرده است.

۱۰- برنامه‌ریزی روزانه‌شان را انجام می‌دهند.

برنامه‌ریزی از قبل برای روز، هفته یا ماه ابزار مدیریت زمانی بسیار عالی است که باعث می‌شود روال امور از دستتان خارج نشود. **استفاده از صبح‌ها برای فکر کردن** از بالا به زندگی‌تان به شما کمک می‌کند بتوانید اولویت‌بندی‌تان را راحت‌تر انجام داده و خط سیر زندگی‌تان را مشخص کنید.

کریستین گالیب، مدیر بانک هر روز ساعت ۵ صبح از خواب بیدار می‌شود. در روزهای هفته اول ورزش می‌کند، **کمی کتاب می‌خواند** و بعد قبل از درست کردن صبحانه کارهای آن روزش را مرور می‌کند. او می‌گوید این برنامه‌ریزی صبحگاهی باعث می‌شود کنترل بهتری روی روز خود داشته باشد.

۱۱- ایمیل‌هایشان را چک می‌کنند.

با اینکه متخصصین مدیریت زمان اعتقاد دارند تا می‌توانید باید چک کردن ایمیل را کنار بگذارید، اما خیلی از افراد موفق روزشان را با چک کردن ایمیل‌هایشان شروع می‌کنند. خیلی سریع صندوق ایمیل‌های رسیده‌شان را نگاه می‌کنند تا ببینند ایمیل مهمی دریافت کرده‌اند که نیاز به پاسخ فوری داشته باشد یا خیر و ایمیل‌های مهمی که نیاز به باز بودن فکر دارد را در آن زمان می‌فرستند.

بعنوان مثال، **گرچن رابین**، نویسنده کتاب **“The Happiness Project”**، هر روز ساعت ۶ از خواب بیدار می‌شود، درحالی‌که خانواده‌اش ساعت ۷ از خواب بیدار می‌شوند. او از این یک ساعت برای چک کردن ایمیل‌هایش، برنامه‌ریزی برای آن روز و خواندن روزنامه و سایت‌های خبری استفاده می‌کند. انجام این کارها در ساعات ابتدای روز به او امکان می‌دهد بهتر تمرکز کند و بتواند بهتر از پس کارهای سخت‌تر آن روز برآید.

۱۲- اخبار روز را می خوانند.

افراد موفق، چه از طریق خواندن روزنامه باشد و چه چک کردن وبلاگ‌ها و سایت‌های خبری، عادت دارند قبل از صبحانه از اخبار روز مطلع شوند .

بعنوان مثال، ریاست کمپانی GE ، جف ایملت، روزش را با کمی دویدن شروع کرده و بعد کمی روزنامه خوانده و VNBC تماشا می کند. دیوید راشف رئیس Virgin America هم از صبح‌های خود برای گوش دادن به خبر ورزشی و خواندن روزنامه استفاده می کند. این باعث می شود که وقتی سر کار رسیدند، خیلی خوب از اتفاقاتی که در جهان می گذرد مطلع باشند .



با رویات بجواب
با هدف‌ت بیدار شو

درسهایی برای زندگی که هیچگاه به آنها فکر نکرده اید



کارهای خوب را بدون چشم داشت انجام دهید

ما باید در دنیا کارهای خوب انجام دهیم، اما نه به این دلیل که نتیجه خوبی عایدمان شود. چنین دیدگاهی خیلی بچگانه است. فقط بچه ها و آنهایی که تازه شروع به کار کرده اند اینطور فکر می کنند. آنها هستند که در ازای کارشان به پاداش یا تنبیه نیاز دارند. وقتی ابعاد زندگی مان را گسترده تر می کنیم، آگاهی مان بالاتر می رود، همه اینها فراموش می شود. آنوقت دیگر هر کاری که فکر می کنیم به نفع دیگران است یا مطابق با آگاهی مان است انجام می دهیم. و در مقابل هیچ چشم داشتی نداریم.

اگر به تاریخ جهان نگاه کنیم، همه آنهایی که کار نیک انجام می‌داده‌اند با همان سطح نیکی پاسخ نمی‌گرفتند. بعنوان مثال، مسیح را در نظر بگیرید. او در همه طول زندگی خود تلاش کرده بود نمونه کاملی از نیکی باشد اما هیچ پاداش قابل توجهی در نتیجه آن عایدش نشد. حداقل تا زمانیکه زنده بود. و بودا که برای دنیا و مردمانش چه خوبی‌ها که انجام نداده بود اما تحت آزار و اذیت بسیار قرار گرفت. یا حتی گاندی؛ او برای نیکی کردن به کشور و مردمش و ایجاد صلح و دوستی بین معتقدین مذهبی در هند تا پای جان پیش رفت اما در عوض چه عایدش شد؟ یک گلوله! آدم‌های بسیار زیاد دیگری مثل کندی و آبراهام لینکلن برای امریکا. همه این آدم‌های خوب. با تمام وجود برای ایجاد عدالت در جهان و صلح در میان مردمان جهان تلاش کردند اما باوجود همه آن خوبی‌ها عاقبتی بسیار ناراحت‌کننده عایدشان شد.

پس همه کارهای خوبی که انجام می‌دهیم ممکن است - حداقل در این دنیا - عاقبت خوبی برایمان نداشته باشد. بنابراین توقع نداشته باشید که اگر سالم غذا خوردید، همه زندگیتان آرام و بی‌دغدغه پیش رود، هیچ مشکلی برای سلامتی‌تان اتفاق نیفتد، همه دوستان داشته باشند، هیچ دشمن یا بیماری نداشته باشید، تصادف نکنید، و امثال این. متوجه منظورمان شدید؟ کارهای خوب را به این دلیل که تنها راه انسان بودن است انجام دهید؛ تنها راه یک انسان خوب بودن.

بر تحسین‌ها یا تنبیه‌ها چیره شوید

و از این گذشته، اگر بخواهیم از زندگی انسانی پا را فراتر گذاشته و به وجودی مقدس تبدیل شویم، برای کل جهان مفید باشیم، این یعنی انسانی نیک بودن. این تنها دلیل و هدف زندگی است. تاوقتیکه سعی کنید نیکی و مهربانی کنید، همیشه نیرویی با شما

مقابله خواهد کرد، نیروی که سعی خواهد کرد شما را از مسیرتان منحرف کرده و به مسیری دیگر بیندازد. به همین دلیل برای اینکه بدون شکایت و پشیمانی از نگرفتن پاسخ خوب، به راهنان ادامه دهید، به قاطعیت بسیار زیادی برای کنترل خودتان، چک کردن مسیرتان، که ببینید در راه درست هستید یا نه، نیاز دارید. ممکن است به ازای هر تحسین و قدردانی، هزاران تهمت و افترا نصیبتان شود. اینکه خبری از آنها ندارید به این معنی نیست که وجود ندارند. اینکه اهمیتی به تحسین یا مخالفت دیگران نمی‌دهید به این معنی نیست که وجود ندارند. فقط چون آنها را جدی نمی‌گیرید، تحت‌تاثیر آنها قرار نمی‌گیرید. چنین روش زندگی به **فداکاری و رنج درونی** بسیار نیاز دارد. بیشتر آدمها نمی‌دانند. ولی با اینحال با وجود قدرشناسی‌های انسان، آدم‌های بسیار زیادی به این طریق به زندگی‌شان ادامه می‌دهند. آدم‌های زیادی برای انجام کار دست و نیک سعی می‌کنند خودشان را رشد دهند. این چالش زندگی انسان‌هاست که همیشه در راه خدا قدم بردارند و از دستورات او پیروی کنند. به این طریق است که می‌توانند به موجودی خاص و مقدس تبدیل شوند.

تنها راه این است که انسانی آزاده باشید

با اینکه آزاده بودن و رسیدن به این مقام بسیار سخت است اما این تنها راه شماست. مگر اینکه بخواهید همیشه وجودی پست و دنیایی باقی بمانید. **تنها راهی که دارید این است که جلو روید، هرچقدر هم که مانع بر سر راهنان باشد. تا جایی که می‌شود باید جلو روید. باید پرواز کنید. هرچه بلندتر بهتر.** آنقدر باید تلاش کنید تا هیچ چیز دیگری جز خوبی درونتان باقی نماند. تا اینکه هیچ چیز دیگری جز امپراطوری خداوند را درونتان احساس نکنید.

می پرسید امپراطوری خداوند چیست؟ امپراطوری خداوند مثل بقیه امپراطورها با تاج زرین پر از سنگ‌های قیمتی نیست. تخت سلطنت هم ندارد. **امپراطوری خداوند** پاکی است، محبت و مهربانی است، آرامش خاطر است. اگر این امپراطوری را درونمان داشته باشیم، هر کجا که برویم احساس می‌کنیم در بهشتیم. آنوقت دیگر لازم نیست برای رسیدن به بهشت اخروی نگران باشیم. چون چه زنده باشیم و چه بمیریم در بهشتیم. دیگر هیچکس نمی‌تواند بهشت را از ما بگیرد. اما اگر این را به دست نیاوریم، حتی اگر به بهشت هم برویم، محیط بیرونی بهشت به درون روح سیاهمان نفوذ نخواهد کرد چون هنوز هم با خودمان نفرت، کینه و حسادت حمل می‌کنیم.

اگر در درونتان آرامش داشته باشید، همه جا برایتان بهشت خواهد شد

پس اگر خودتان تغییر کنید، موقعیت تغییر خواهد کرد. اگر بهشت در درونتان باشد، آرامش درونی داشته باشید، همه جا برایتان به بهشت تبدیل خواهد شد و همه جا آرامش خواهد بود. این هدف خوب بودن است. این تنها انتخابی است که دارید، مگر اینکه بخواهید تا آخر در جهنم بمانید .

ماندن در جهنم کار سختی نیست و نیاز به هیچ سعی و تلاشی ندارد. جهنم شلوغ‌ترین جا است. پس رفتن به بهشت باید بهتر باشد. بهشت بسیار خلوت‌تر و آرام‌تر است و فضای بیشتری در آن هست. پس چرا به جای جهنم به بهشت نرویم؟ پس اگر به دنبال آرامش هستید، کمی باید به خاطر آن به خودتان سختی بدهید. اما اگر بگذارید برای بعد یا حتی زندگی‌های بعدی، این تلاش و سختی بیشتر خواهد شد. چون عادات‌ها و خصایص بدتان بیشتر و بیشتر می‌شود. آنوقت دیگر اصلاح کردن آن بسیار سخت خواهد شد. پس هر چقدر هم که سخت باشد، از همین امروز همین جا شروع کنید.

عادت‌های قدیمی را از ریشه بکنید

ممکن است خودتان فکر کنید که همین الان هم پاک و منزه هستید. اما دقت کنید. تصور نکنید چون گیاهخوارید، چون اصول اخلاقی را رعایت می‌کنید پاک هستید. هنوز نه. پاک و منزه بودن کار آسانی نیست. از این به بعد مراقب خودتان و رفتارهایتان باشید. فقط یک روز به همه رفتارها و لحظاتتان دقت کنید. ببینید در موقعیت‌های مختلف چطور واکنش می‌دهید. وقتی خوب به رفتارهایتان دقت کنید متوجه منظورمان خواهید شد.

خیلی وقت‌ها وقتی خودمان هم متوجه آن نیستیم، رفتارهای خیلی جزئی، عادت‌هایی که ریشه‌ای عمیق درون ما دارند و اصلاً خودمان از آنها بی‌خبریم، کار را خراب می‌کنند. و گاهی نسبت به خیلی چیزهای دیگر مثل عشق، محبت و حساسیت به رنج دیگران، بی‌توجه و بی‌تفاوت می‌شویم. گاهی با دیدن فیلم‌هایی که مثلاً در مورد جنگ، مسائل معنوی یا رنج و درد انسان‌هاست، به جای گریه، خنده‌مان می‌گیرد. به جای اینکه به مفهوم پشت آن فیلم که دردهایی کاملاً حقیقی از این دنیا و آدم‌های آن را نشان می‌دهد، توجه کنیم، بخاطر موضوعی دیگر در آن فیلم می‌خندیم. می‌بینید، گاهی رفتارها و واکنش‌هایی بسیار کوچک، عادت‌هایی ریشه‌دار در ما هستند که باید آنها را از ریشه بکنیم.

با خودتان صادق باشید

همه عادت‌های ناخوشایند قدیمی‌تان را شناسایی کنید. اگر مشکلی با آنها ندارید، اشکالی ندارد. مشکل خود شماست. منظور ما این است که اگر واقعاً با خودتان صادق باشید و بخواهید حساسیتتان به شادی و رنج دیگران و همچنین پاکی و سلامت

خودتان را رشد دهید، پس همیشه باید مراقب و هوشیار باشید. همیشه باید گوش بزنگ باشید، در غیر این صورت خیلی راحت یک روز، دو روز، سه روز، یا کل زندگیتان را در ناآگاهی، با عادت‌های بد و دور از خودآگاهی خواهید گذراند و قادر نخواهید بود که معنای عمیق‌تر زندگی را دریابید. بعد آن زمان است که دیگران را متهم می‌کنید، خدا را متهم می‌کنید، روش و دین و پیامبر را متهم می‌کنید. این کمکی به شما نخواهد کرد. می‌توانید هر کسی که خواستید را متهم کنید اما کمکی برای بهتر شدن اوضاع شما نخواهد کرد. بهترین کار این است که با خودتان صادق باشید و همیشه مراقب عادت‌های عمقی و ریشه‌دار خودتان که تاثیرات ناخوشایندی بر شما دارند باشید.

فقط چند نمونه برایتان بیان کردیم. نمونه‌های بسیار زیادی وجود دارد. نیازی به عنوان کردن همه این نمونه‌ها نیست. خودتان اینقدر باهوش هستید که بتوانید از این مثال‌ها الگو گرفته و عادت‌های عمیق خودتان را شناسایی کنید.

از امشب دیگر می‌توانید مثل همیشه نماز بخوانید، مدیتیشن کنید. بخواهید. صبح بیدار شوید و سر کار بروید. سعی کنید موقع کار همیشه روی کارتان متمرکز باشید. غیبت نکنید و **حرف‌های بیهوده نزنید**. البته ممکن است هیچکس بخاطر این کارها ایرادی به شما نگیرد اما این خودتان هستید که باید بتوانید از زمان بیکاری، محیط و انسان‌ها در جهت رشد معنوی خودتان بهره بگیرید.

موقع راه رفتن، خوابیدن، حرف زدن، نشستن، دراز کشیدن و هر کار دیگری سعی کنید **همیشه بر مرکز عقل و خردتان تمرکز داشته باشید**. فقط به این ترتیب است که می‌توانید پیشرفت کنید. و هرچه بیشتر پیشرفت کنید، انگیزه بیشتری پیدا کرده و بیشتر تمرین خواهید کرد.



۱۳ درس از وارن بافت برای کسب موفقیت در کار و زندگی

آقای بافت تنها در کمپانی هایی سرمایه گذاری می کند که به نظرش از معیارهای شخصی برخوردار هستند. وقتی هم که اوضاع طبق میلش پیش نرود یا منابع خارجی قواعد جدیدی برای سرمایه گذاری پیشنهاد کنند، اصلاً فشاری بر دوش خود حس نمی کند.

درس اول: در مراحل ضروری تلاش خود، سر وقت حاضر شوید

showing-up-is-half-the-battle

وقتی در میانه یک تلاش مهم هستید، مراحلی هستند که عبور از آنها تعیین کننده است. وارن بافت که اینک ۸۲ ساله است، درباره به دست آوردن یک کمک هزینه تحصیلی در دوران نوجوانی اش می گوید: «من رفتم به آنجا و تنها کسی بودم که [سر وقت] آمده بود. ۳ پروفیسور [داور] آنجا بودند و مدام می خواستند که بیشتر صبر کنیم [تا بقیه هم بیایند]. من گفتم "نه، نه، قرارمان ساعت ۳ بود." بنابراین بدون اینکه هیچ کاری بکنم، کمک هزینه را بُردم.»

درس دوم: **کار سخت و صادقانه، درمان همه مشکلات نیست**

hard-work-and-integrity-arent-everything

آقای بافت می گوید: «سوارکارهای خوب روی اسب های خوب کارشان عالی است، ولی روی اسبچه های چوبی نه! اساساً کار سخت و صادقانه همه مشکلات را درمان نخواهد کرد» بلکه مردم و شرایط اقتصادی هم نقش بزرگی در موفقیت کسب و کارها دارند. (قابل توجه مسئولان فضای کسب و کار)

درس سوم: **قراردادهای کاری را طوری انتخاب کنید که انگار دارید دنبال همسر می گردید**

choose-business-deals-like-youre-looking-for-a-spouse1

نظر آقای بافت در این باره جالب است: «در جستجو برای یک معامله، ما همان روشی را به کار می بندیم که یک فرد در جستجوی همسر ممکن است استفاده کند. یعنی پیوندی برقرار می کنیم تا چیزی فعال، جذاب، و با ذهن باز را به دست بیاوریم، نه اینکه بخواهیم خودمان را در عجله بیندازیم.» (قابل توجه جوانان جویای کار و همسر)

درس چهارم: **پیش بینی کنید که آینده چه شکلی خواهد داشت**

predict-what-the-future-might-look-like

و اما درباره نگاه به آینده، آقای بافت می گوید: «من [برای سرمایه گذاری] دنبال کسب و کارهایی می گردم که بتوانم پیش بینی کنم ۱۰ یا ۱۵ یا ۲۰ سال بعد، چه شکلی خواهند داشت. این به معنای جستجو برای کسب و کارهایی است که در آینده، عملکردی کما

بیش شبیه آنچه امروز دارند داشته باشند، با این استثنا که بزرگتر شده باشند و در سطح جهانی کار کنند.»

«بنابراین روی فقدان تغییر تمرکز می‌کنم. برای مثال وقتی به اینترنت نگاه می‌کنم، سعی می‌کنم و بالاخره هم تشخیص می‌دهم که چطور فلان صنعت یا کمپانی می‌تواند توسط اینترنت تغییر کند یا صدمه ببیند، و بعد، از آن سرمایه‌گذاری اجتناب می‌کنم.»

درس پنجم: به افراد، به چشم سرمایه نگاه کنید

think-of-people-as-investments

و حالا اندرز آقای بافت برای دانشجویان رشته مدیریت ارشد کسب و کار (MBA) را بخوانید: «به هم کلاسی‌های تان نگاه کنید. یکی را که شخصیتش را دوست دارید برای خرید انتخاب کنید و یکی دیگر را که به نظرتان آدم جالبی نیست برای فروش. بعد این ویژگی‌های دخیل در تصمیم‌گیری را یادداشت کنید و خواهید دید که هیچ کدام، مادرزادی نیستند بلکه در جریان زندگی به دست می‌آیند. پس آنها را بنویسید و دنبال کنید.»

درس ششم: تشخیص دهید که از چه کسی خوش تان می‌آید و از چه کسی

بدتان

decide-who-you-like-and-who-you-dont-like

آقای بافت تقریباً درباره هر چیزی نظر خاص خودش را دارد. همه دارند. او می‌گوید: «آدم یا ام‌هایی را که بیش از همه تحسین می‌کنید انتخاب کرده و بعد بنویسید که به چه خاطر او/آنها را ستایش می‌کنید. حق ندارید اسم خودتان رو توی این فهرست

بیاورید.» «بعد از اینکه فهرست را پر کردید [فرد/افرادی را فهرست کنید که صادقانه، دو سنت هم برای شما نمی ارزند و ویژگی هایی را که باعث شده از او/آنها رود گردان شوید را هم یادداشت کنید.»

«کیفیت های فرد/افرادی که تحسین می کنید، با کمی تمرین می توانند مال شما شوند و اگر خوب تمرین کنید، شکل دهنده عادت هایتان هم می شوند.»

درس هفتم: با افرادی کار کنید که برای شان احترام قائل هستید

work-with-people-you-respect

آقای بافت با چه افرادی کار می کند: «پیش آمده که من معاملاتی را لغو کنم، فقط چون از افرادی که با انجام معامله مجبور به همکاری باهاشان می شدم، خوشم نیامده بود. هیچ دلیلی هم برای تظاهر نداشتم.»

«کار کردن با افرادی که باعث می شوند زخم معده بگیرید، -به جرأت می گویم- شبیه ازدواج کردن با پول و ثروت است. احتمالاً تحت تمام شرایط کار اشتباهی است، حالا اگر ثروتمند هم باشید که دیگر حماقت است.»

درس هشتم: موقع استخدام، به سه ویژگی کلیدی افراد نگاه کنید

look-for-three-key-attributes-when-youre-hiring-people

زیر دست یکی از ثروتمند ترین افراد دنیا، چه کسانی کار می کنند؟ او مشخصات افراد مناسب برای استخدام را چنین بر می شمرد: «یک بار کسی گفت که در جستجو برای استخدام افراد، دنبال سه کیفیت بگرد: "صداقت، آگاهی و انرژی. و اگر طرف اولی را نداشت، آن دو تای دیگر تو را خواهد کشت.»

درس نهم: **صبور باش**

be-patient

نظر آقای بافت در مورد صبر این است: «فرقی نمی کند چقدر تلاش و استعداد وسط گذاشته باشی، بعضی چیزها فقط زمان می خواهند. نمی شود که با باردار کردن ۹ زن، ۱ ماهه بچه تولید کرد!»

درس دهم: **با آدم هایی بچرخ که از خودت بهتر هستند**

hang-out-with-people-who-are-better-than-you

خود آقای بافت (و البته بیل گیتس) که چنین می کند: «ارتباطاتی به وجود بیاور که در آنها، اخلاق و رفتار افراد از خودت بهتر باشد و آن وقت به طور خودکار، در همان مسیر خواهی افتاد.»

درس یازدهم: **از اشتباهات خودت درس بگیر**

learn-from-your-mistakes

«من اشتباهات زیادی می کنم و در آینده هم اشتباهات زیادی خواهم کرد. این هم بخشی از بازی است. فقط باید اطمینان حاصل کنی که کارهای درست بر اشتباهات چیرگی دارند.»

درس دوازدهم: **تحقیقات خود را انجام بده**

do-your-research

«ریسک ها از اینجا ناشی می شوند که ندانی داری چه می کنی.»

درس سیزدهم: **بدان که تغییر عادت ها سخت است**

know-that-habits-are-hard-to-change

«زنجیرهای عادات بسیار سبک تر از آن هستند که حس شوند و در عین حال، بسیار سنگین تر از آن که به راحتی پاره شوند. در سن و سال من، نمی شود عادت ها را تغییر داد. من گیر کرده ام. ولی شما ۲۰ سال بعد، عادت هایی را خواهید داشت که امروز تصمیم گرفته اید در زندگی روزانه تان جاری کنید.»

99% پشتکار

1% نبوغ

+

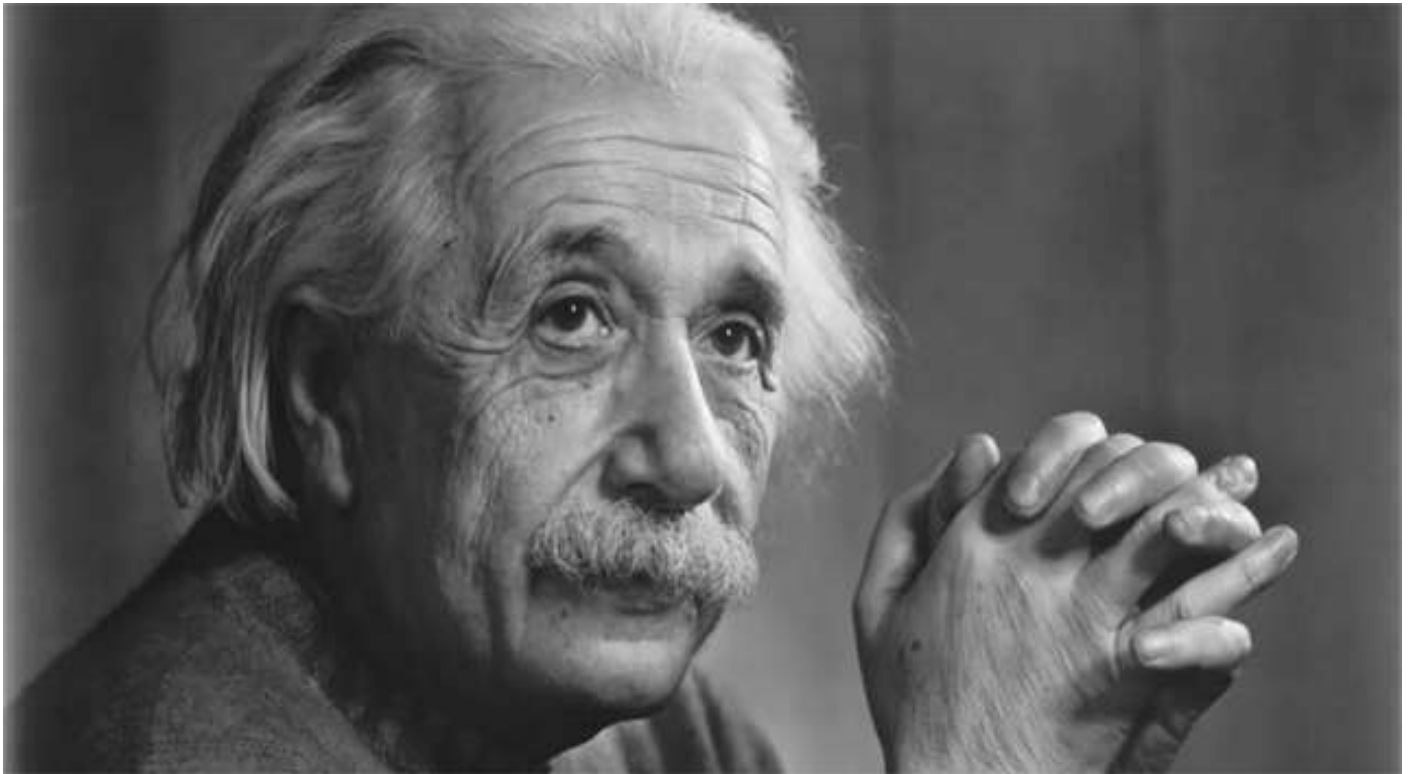
موفقیت

توماس ادیسون

۱۰ درس مهم زندگی از آلبرت اینشتین

۱. **تخیل مهم تر از دانش است** چراکه دانش محدود است اما تخیل همه ی هستی را در آغوش دارد، پیشرفت را مشابه سازی می کند و در مقابل چشمانت قرار می دهد و قادر است انقلابی سهمگین به پا کند.
۲. تفاوت بین نبوغ و حماقت در آن است که **نبوغ محدودیت هایی دارد**.
۳. **هرگز پرسشگری را کنار نگذار**، کنجکاوی بشر حتماً علتی دارد.
۴. علم بدون دین سست است و دین بدون علم کور.
۵. دو چیز نامحدود است، جهان و حماقت بشر! البته درباره ی جهان مطمئن نیستم!
۶. افتادن در دام عاشقی احمقانه ترین کاری نیست که بشر انجام می دهد ولی مطمئناً علت این افتادن جاذبه ی زمین نیست.
۷. زیباترین تجربه ها ناشناخته ترین آنهاست و این اساسی ترین احساسی است که خاستگاه علم و هنر ناب محسوب می شود.
۸. کسی که هرگز اشتباه نکرده کسی است که هرگز تلاش نکرده است.
۹. بیشتر از آنچه برای موفق بودن تلاش می کنی برای با ارزش بودن تلاش کن.
۱۰. چشمگیرترین اثرات کاربردی علم آن است که به ابداع چیزهایی میدان می دهد که بر غنای زندگی می افزایند، هرچند آن را پیچیده تر هم می کنند.

اندرزهایی زیبا از دانشمند بزرگ آلبرت اینشتین



۱. از مواجهه با ترس ها نترس!

او حتی در نوجوانی از به چالش کشیدن نظرات و عقاید اطرافیانش ابایی نداشت. از روش تدریس رایج در مدارس آن زمان راضی نبود. او در یادگیری به **تفکر انتقادی** در برابر حفظ بی چون و چرای مطالب کتاب ها معتقد بود. اگر قرار بود هر بار که کسی کارهایش را به باد انتقاد می گرفت عقب نشینی کند و دست از تلاش بکشد هیچ وقت به موفقیت نمی رسید. برخی از نظریه های او به سرعت و سهولت در مجامع علمی پذیرفته نشد اما او از پاننشست، ادامه داد و سرانجام توانست نگاه بشریت را به جهان هستی دگرگون کند.

۲. زیاد جدی نگیر!

زمانی که اینشتین در آمریکا به شهرت رسید اغلب مردم او را در خیابان می شناختند و درباره ی نظریه هایش او را سؤال پیچ می کردند. ولی او با لطافت طبع خاص خودش می خندید و می گفت **همه من را با پروفیسور اینشتین اشتباه می گیرند.** با توجه به نوع کاری که انجام می داد (**فعالیت عمیق فکری**) هیچ کس انتظار شخصیتی شوخ در کسی که با نظریاتش جهان را به لرزه درآورد ندارد. اما تلاش برای نیل به پیروزی کاری نیست که جدیتی همیشگی بطلبد. اندکی شوخ طبعی و شادی در دراز مدت ضامن سلامتی است. اگر اینشتین در تمام مدت کار و فعالیتش جدی و عبوس بود، با کاری که او انجام می داد و مباحث عمیقی که درگیرش شده بود مطمئناً به عرصه جنون می رسید.

۳. گاهی فقط تظاهر کن که مشغول فعالیتی!

مانند بقیه افراد اینشتین هم گاهی حس و حوصله کار نداشت او هم به مرخصی می رفت. اما موفقیت و حجم عظیم یافته های او نشان می دهد که علیرغم آنکه گاهی از کار دست می کشید اما هیچگاه مسیرش را گم نکرد و دست از تلاش نکشید. او به خوبی می دانست که احساسات و عواطف تکیه گاهی مطمئن برای اهداف و آرزوهای بزرگ هستند.

۴. انتقاد پذیر باش!

مثل همه ی بزرگان می دانست که ممکن نیست همه با عقاید و نظراتش موافق باشند و البته لزومی بر جلب موافقتشان نمی دید. اما این بازخوردها را چالش هایی در ادامه ی راهش می انگاشت و سعی می کرد سخت تر کار کند تا به آن ها ثابت شود که اشتباه می

کنند و او درست می گوید. تلاش برای جلب رضایت و اعتماد منتقدین تنها اتلاف وقت و انرژی است که می توانی از آن برای پیشبرد کارت فارغ از نظرات و عقاید دیگران استفاده کنی.

۵. شکست را سخت در آغوش بگیر!

فیزیک جزء علوم دقیق است اما بعید می دانم هیچ فیزیکدانی در همان ابتدای مواجهه با آن به همه ی ابعادش مسلط شده باشد. اینشتین معتقد بود موفقیت یعنی روند یادگیری در گذر زمان! تنها هدف و مأموریت اشتباهات، آموزش نکات کوچک و بزرگ به او بود. اشتباهاتی که با برگشتن و تصحیح آن ها روی تخته سیاه کارگاهش، راهش را در حرکت دوباره در آن مسیر هموارتر می ساخت. یکی از معطلاتی که همواره ما را عقب نگه می دارد ترس از ارتکاب اشتباه است. در دراز مدت در می یابی که سکوت و سکون به مراتب بدتر و مضرتر از رفتن و اشتباه کردن است. **اشتباه در واقع یعنی به پیش رفتن و یادگرفتن آن چه نباید انجام داد.**

۶. قدم های کوچک بسوی هدف

اکثر ما موفقیت را قله ای دور از دسترس می بینیم و این گاهی باعث می شود هیچ تمایلی به سعی و تلاش از خود نشان ندهیم. چرا سختی بکشیم وقتی به هر حال این راه طی می شود و به پایان می رسد؟ این تصور از پیروزی اشتباه و مهلک است. اینشتین روز و شب تلاش کرد و بر کاستی ها و مسائل علم فیزیک غلبه کرد اما نه یک شبه! هدفی غایی در ذهن داشت و می دانست با هر گامی که به جلو بر می دارد یک قدم به آن چه در ذهنش دارد نزدیکتر می شود. کار کوچکی که در یک زمان محدود انجام می

دهی شاید به نظر بزرگ و مهم نرسد اما بدان که در مقیاس بزرگتر حرکتی است کوچک در مسیری طولانی به سوی هدفی بزرگ!

۷. خودخواه نباش!

موفقیت های اینشتین موجب حسن شهرت و محبوبیتش در جهان شد. وی بدون هیچ گونه چشمداشت و تمایلی به کسب قدرت یا ثروت موجب پیشرفت و تعالی نوع بشر شد! او خیر و صلاح انسان ها را سرلوحه ی راهش قرار داد و تا رسیدن به آن از پاننشست. به خاطر داشته باشیم که ما در این دنیا تنها نیستیم و تنها برای خودمان زندگی نمی کنیم. وقتی سخاوتمندانه، با رویی گشاده و قلبی سبکبار و رها به دیگران خدمت کنیم جهان تبدیل به مکانی بهتر می شود و این امر کمک می کند تا در مسیر زندگی دگرش یابیم و انسان های بهتری شویم.

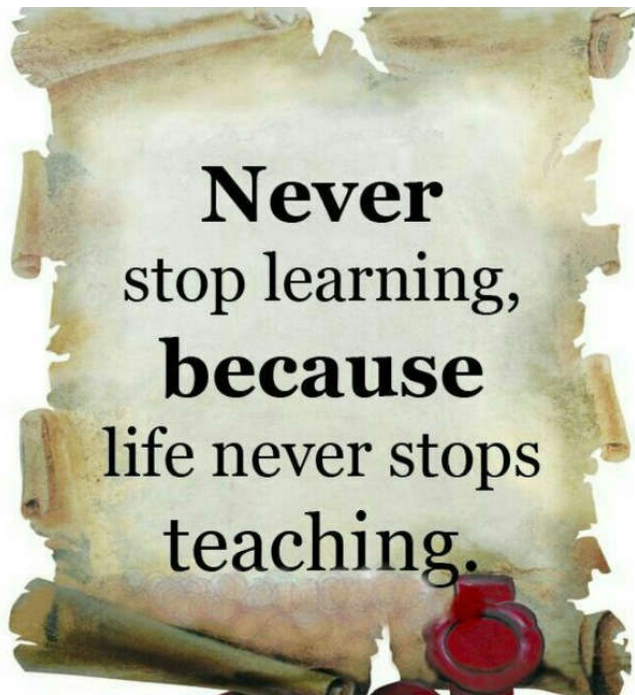
۸. تنها به ساز خودت برقص!

اینشتین از دنباله روی های کورکورانه و بی فکر مردم متنفر بود. اگر به دیگران اجازه بدهی در مورد توانایی های اظهار نظر کنند باید تنها به رؤیای پیروزی و کامیابی بسنده کنی. آنچه اطرافیان در مورد ما می گویند نظراتی است که البته وحی منزل نیستند و در بیشتر موارد باید به آرامی از کنار آن ها گذشت. قدرت اندیشه و اختیار موهبتی بزرگ برای همه ی انسان هاست. دنیا با آن چه امروز می بینیم بسیار تفاوت داشت اگر اینشتین تحت تأثیر حرف کسی قرار می گرفت که در کودکی به او گفته بود: به درد هیچ کاری نمی خورد!



ای محمد به ساز خود برقص، نه با حرف مردم که هر کدامش هر لحظه به سازی می رقصند. خودت باش، اهمیتی ندارد که مردم چه می گویند، حتی اگر بی عیب و نقص باشی. باز مردم به قضاوت تو خواهند نشست. به قول معروف در دروازه را می توان بست ولی دهان مردم را نه، این یعنی دهان مردم بیشتر از در دروازه بزرگتر است، آن گونه که

هیچ کنترلی بر بستن آن نمی توانیم داشته باشیم و هر وقت خواستیم دهان مردم را ببندیم. از آنجا که چنین کنترلی را بستن دهان مردم نمی توان اعمال کرد و از آنجا که چنین کاری هم شدنی نیست، بهترین راه این است که ما خودمان را کنترل کنیم و به حرفهای مردم هیچ توجه و اعتنایی نکنیم (منظورم توهین یا بی احترامی نیست بلکه آنچه را درست می پنداریم انجام بدهیم، بدون اینکه بخاطر حرف مردم، به خودمان شک کنیم و از هدفی که انتخاب کرده ایم، منصرف و دلسرد شویم). نکته مهم این است که مردم اکثراً دم از افکار و حرفهای مثبت و امیدبخش نمی زنند، بلکه، بیشتر منفی گرا هستند و همش در شکوه و گلایه و زاری هستند و بی نهایت منفعت طلب هستند و سود و لذت خودشان را بر همه چیز ترجیح می دهند. حتی اگر بخواهند از لذت دیگران لذت ببرند. مردم علاقه زیادی به گرفتن دارند و برای گرفتن دست از پا نمی شناسند. اینکه فکر کنیم مردم اگر حرف منطق و حساب را بشنوند، باز حرفی نمی زنند؟ آیا با شنیدن حق و حقیقت، قانع می شوند و کوتاه می آیند؟ خودمان را فریب داده ایم. مردم موجودی خودپرست و خودخواه است که فقط خواستن را بلد هستند حتی به قیمت ناروا بودن. (محمد نظری گندشمین)



۹. همیشه برای یادگیری و پیشرفت

حرص و ولع داشته باش!

او خودش را صاحب استعداد خاصی نمی دید تنها تفاوتش این بود که بسیار کنجکاو بود. او سیری ناپذیر بود. هر مقاله و نظریه ای گامی بود به سوی پرسش و پاسخ بعدی! بعدی! بعدی! همیشه به دنبال تازه ها! همیشه در حال رشد و بالیدن! اگر این

صفات را در خودمان نهادینه کنیم به موفقیت نزدیکتر می شویم. **سمی ترین تفکر**



ممکن آن است که فکر کنیم آن چه

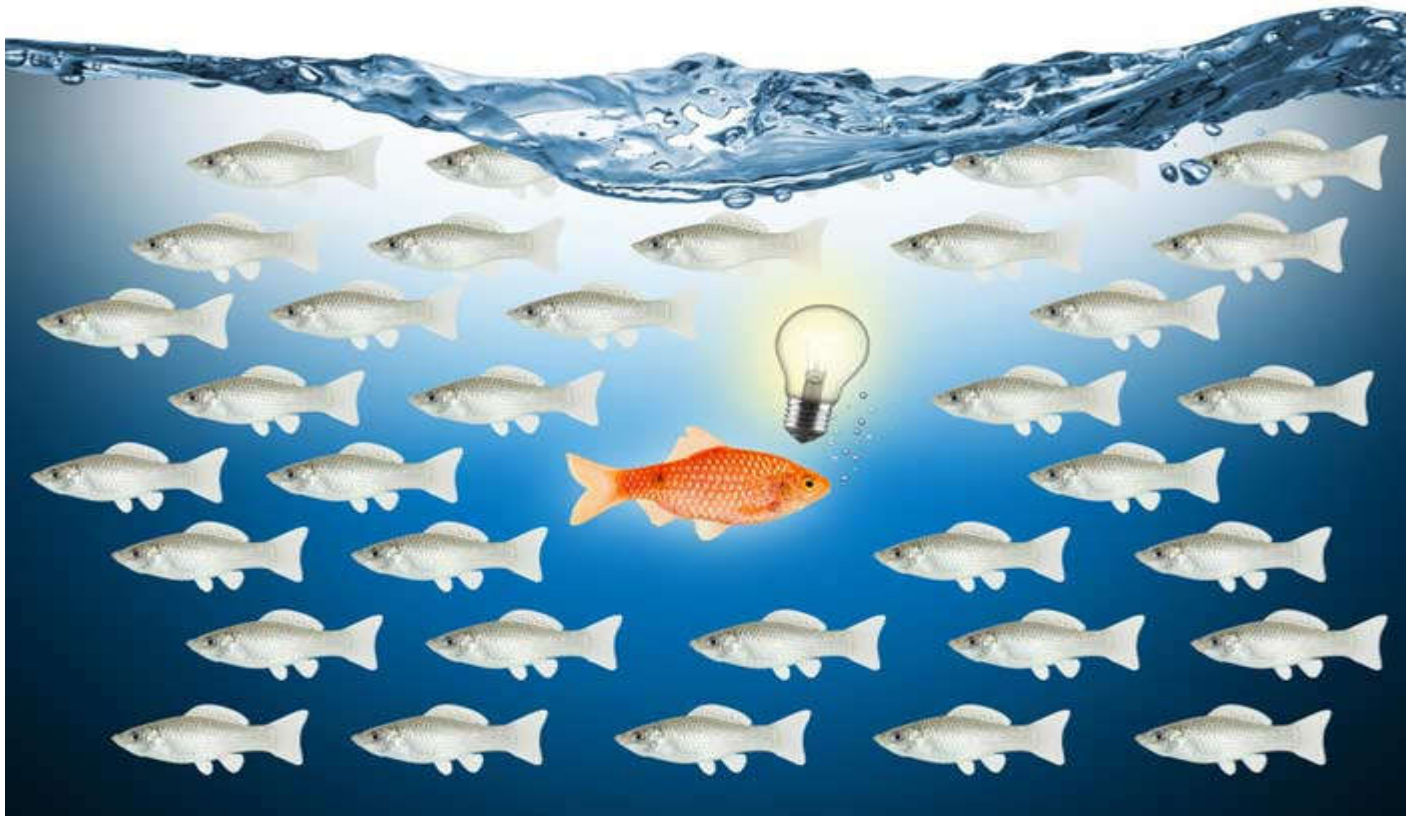
انجام داده ایم کافی است! احساس کامل بودن را در خودت از بین ببر تا راحت را برای پیشرفت هموار سازی!

۱۰. ادامه بده! از پا ننشین!

در مسیر پیش روی به سوی آمال و آرزوهایت ممکن است با موانع زیادی روبرو شوی. اما این دلیل نمی شود که عقب نشینی کنی و بازی را واگذار کنی! این فقط نشان می دهد که چقدر

اراده ات سست و بی جان است! اینستین کسی بود که سعی کرد در زندگی با مسائل و مشکلات کنار بیاید و آن ها را قدم به قدم حل کند.

خود را مجبور به پیشرفت کنید



قابل توجه کسانی که از مشکلات فرار میکنند خود را مجبور به پیشرفت کنید

ژاپنی ها عاشق ماهی تازه هستند. اما آب های اطراف ژاپن سالهاست که ماهی تازه ندارد. بنابراین برای غذا رساندن به جمعیت ژاپن، قایق های ماهی گیری بزرگتر شدند و مسافت های دورتری را پیمودند. ماهیگیران هر چه مسافت طولانی تری را طی می کردند به همان میزان آوردن ماهی تازه بیشتر طول می کشید. اگر بازگشت بیش از چند روز طول می کشید ماهی ها دیگر تازه نبودند و ژاپنی ها مزه این ماهی را دوست نداشتند.

برای حل این مسئله، شرکت های ماهیگیری **فریزر**هایی در قایق هایشان تعبیه کردند. آنها ماهی ها را می گرفتند آنها را روی دریا منجمد می کردند. فریزرها این امکان را برای قایق ها و ماهی گیران ایجاد کردند که دورتر بروند و مدت زمان طولانی تری را روی آب بمانند.

اما ژاپنی ها مزه ماهی تازه و منجمد را متوجه می شدند و مزه ماهی یخ زده را دوست نداشتند. بنابر این شرکت های ماهیگیری **مخزن** هایی را در قایق ها کار گذاشتند و ماهی را در مخازن آب نگهداری می کردند. ماهی ها پس از کمی تقلا آرام می شدند و حرکت نمی کردند. آنها خسته و بی رمق، اما زنده بودند. متاسفانه ژاپنی ها مزه ماهی تازه را نسبت به ماهی بی حال و تنبل ترجیح می دادند. زیرا ماهی ها روزها حرکت نکرده و مزه ماهی تازه را از دست داده بودند.

باز ژاپنی ها مزه ماهی تازه را نسبت به ماهی بی حال و تنبل ترجیح می دادند. پس شرکت های ماهیگیری به گونه ای باید این مسئله را حل می کردند. آنها چطور می توانستند ماهی تازه بگیرند؟ اگر شما مشاور صنایع ماهیگیری بودید، چه پیشنهادی می دادید؟

ثروت زیاد

به محض اینکه شما به اهدافتان می رسید مثلاً " یافتن یک همراه فوق العاده خوب ، تأسیس یک شرکت موفق، پرداخت بدهی هایتان یا هر چیز دیگر "ممکن است شور و احساساتتان را از دست بدهید و دیگر به سخت کار کردن تمایل نداشته باشید. شما همین موضوع را در مورد برندگان بخت آزمائی که پولشان را به راحتی از دست می دهند، کسانی که ثروت زیادی برایشان به ارث می رسد و هرگز موفق نمی شوند و ملاکین و اجاره داران خسته ای که تسلیم مواد مخدر شده اند، شنیده و تجربه کرده

اید. این مسئله را "رون هوبارد" در اوایل سال های ۱۹۵۰ دریافت: "بشر تنها در مواجهه با محیط چالش انگیز به صورت عجیبی پیشرفت می کند."

منافع و مزیت‌های رقابت:

شما هر چه با هوش تر، مصرتر و با کفایت تر باشید از حل یک مسئله بیشتر لذت می برید. اگر به اندازه کافی مبارزه کنید و اگر به طور پیوسته در چالش ها پیروز شوید، خوشبخت و خوشحال خواهید بود.

و اما چطور ژاپنی ها ماهی ها را تازه نگه می دارند؟ برای نگه داشتن ماهی تازه شرکت های ماهیگیری ژاپن هنوز هم از مخازن نگهداری ماهی در قایق ها استفاده می کنند اما حالا آن ها **یک کوسه کوچک** به داخل هر مخزن می اندازند. کوسه چند تایی ماهی می خورد اما بیشتر ماهی ها با وضعیتی بسیار سر زنده به مقصد می رسند. زیرا ماهی ها تلاش کردند.

توصیه :

- به جای دوری جستن از مشکلات به میان آن ها شیرجه بزنید .
- از بازی لذت ببرید .
- اگر مشکلات و تلاش هایتان بیش از حد بزرگ و بیشمار هستند تسلیم نشوید. ضعف شما را خسته می کند، به جای آن مشکل را تشخیص دهید .
- عزم بیشتر و دانش بیشتر داشته و کمک بیشتری دریافت کنید.
- اگر به اهدافتان دست یافتید، اهداف بزرگتری را برای خود تعیین کنید .

- زمانی که نیازهای خود و خانواده تان را برطرف کردید برای حل اهداف گروه، جامعه و حتی نوع بشر اقدام کنید .

- پس از کسب موفقیت آرام نگیرید، شما مهارتهایی را دارید که میتوانید با آن تغییرات و تفاوتهایی را در دنیا ایجاد کنید

- در مخزن زندگیتان کوسه ای بیندازید و ببینید که واقعاً چقدر می توانید دورتر بروید و شنا کنید.

فقط یک ماهی مرده با جریان آب حرکت می کند



تا زمانی که نا امید نشده اید، شکست نپذیرید!

حرکت نشانه زندگی و موفقیت است!

در حاشیه درس موفقیت

در این مقاله سعی شده است تا راجع به موفقیت و راههای رسیدن به آن سخن گفته شود. امروزه افراد از سراسر دنیا در ذهن خود به موفقیت می اندیشند و آن را برای زندگی بهتر لازم می دانند. به یقین افرادی که در

زندگی خود موفق هستند شرایط بهتری را نسبت به بقیه ی افراد در زندگی تجربه می کنند. آرامش بیشتری در زندگی داشته و از احساس رضایت کامل در زندگی خود خشنود هستند. **براستی چرا رسیدن به موفقیت لازمه ی یک زندگی ایده آل می باشد؟ چرا همه ی انسان ها در کسب و کار برای رسیدن به موفقیت تلاش می کنند؟** در ارتباطات نیز مشاهده می کنیم که همه ی افراد تلاش می کنند تا ارتباط مفید و درستی را با افراد جامعه برقرار کرده و در این امر نیز موفق باشند. در راه تحصیل و تمامی مواردی که در زندگی ما اتفاق می افتد موفقیت در آن امور جزء مسائلی هست که همواره دغدغه ی ذهنی افراد می باشد. **ازدواج موفق، تحصیل موفق، کار موفق و...** همیشه در ذهن همه ی افرادی که به دنبال زندگی بهتر هستند وجود خواهد داشت. حال براستی موفقیت چیست و چه زمانی اتفاق می افتد؟ **آیا موفقیت یک امر انتسابی**

موفقیت

موفقیت



آنچه مردم فکر میکنند.

آنچه در عمل اتفاق میافتد.

است که در بدو تولد هر شخص با وی همراه می باشد و **یا یک امر اکتسابی است** که برای کسب آن باید تلاش کرد؟

در ادامه ی این مطلب خلاصه ی برخی از راههای رسیدن به موفقیت که در تمامی کتبی که راجع به موفقیت نگارش شده اند را برای شما به رشته ی تحریر در آورده ایم تا بتواند **آغاز گر راهی برای موفقیت** روز افزون شما باشد.

می دانیم که **همه ی ما بر این باور هستیم که موفقیت امری اکتسابی است** که برای رسیدن به آن باید همت کرده و راههای درست رسیدن به آن را فرا گیریم . باید تغییر در نگرش خود به وجود آوریم تا بتوانیم در زندگی خود تغییر ایجاد نمائیم . موفقیت به راحتی بدست نمی آید و همواره انسان های موفق انسان های کوشا یی بوده اند که با برنامه ریزی دقیق و فکر صحیح و سالم توانسته اند به آن دست یابند . **برنامه ریزی** برای رسیدن به موفقیت همواره از راههای رسیدن به آن می باشد . برای رسیدن به هر نقطه از موفقیت باید با برنامه پیش رفت تا بتوان به آن نقطه رسید و به احساس رضایت دست یافت . باید یاد بگیریم که برای رسیدن به هر امری باید آن را جزء اهداف قرار داده و برای دست یابی به آن با برنامه ریزی دقیق به آن دست یابیم . این نکته را از یاد نبرید که همواره ما همان اندازه موفق هستیم که خود باور داریم و فکر می کنیم . **اگر خود را فردی موفق بدانیم به راستی در آینده ای نزدیک به موفقیت دست پیدا خواهیم کرد . باید ذهن موفق داشته باشیم و یقین داشته باشیم که فرد موفقی هستیم .** داشتن آرزوهای بزرگ و رنگارنگ و هدف قرار دادن آرزوها به طوری که به دغدغه ی زندگی ما تبدیل شوند یک نیروی محرک برای رسیدن به موفقیت می باشد . باید آرزوهای خود را باور داشته باشیم و بدانیم که دست یافتنی هستند . هر روزه آرزوهای خود را در ذهن آورده و به آنها بیا نیشیم . برای رسیدن به آنها برنامه ریزی کرده و آنها را هدف زندگی

خود قرار دهیم . یقین داشته باشید که یکی از راههای رسیدن به آرزوهایمان اندیشیدن و باور رسیدن به آنهاست . موفقیت را در زندگی خود همانند آرزوها هدف قرار داده و به آن فکر کنیم و باور داشته باشیم که با برنامه ریزی می توانیم به آن دست یابیم . موفقیت خود در آینده را آن طور که دوست داریم و برایمان خوشایند است تجسم نمائیم . به آینده علاقه داشته باشیم و باور کنیم که آینده ی درخشانی در انتظارمان می باشد . تمامی انسانهای موفق یک وجه مشترک دارند و آن باور موفقیت است . آنها به راستی باور داشتند که می توانند موفق شوند و موفقیت از آن آنهاست . پس به آن دست یافتند . مثبت اندیش بودند . اندیشه ی مثبت ناخود آگاه ما را به سوی موفقیت سوق خواهد داد . اگر باور کنیم موفقیت اتفاق می افتد برآستی اتفاق خواهد افتاد . شک و تردید را در ذهن خود راه ندهید . یقین داشته باشید موفقیت از آن شماست . فقط کافیست آن را باور کنید . در این راه اعتماد به نفس داشته باشید . همانا داشتن اعتماد به نفس شما را به موفقیت نزدیک خواهد نمود . دوست عزیز... در راه رسیدن به موفقیت از هیچ تلاشی فرو گذار ننمائید . تمامی انسان های موفق یک روزه به موفقیت نائل نیامدند . آنها نیز همانند من و شما اهدافی در زندگی خود داشته اند که همانا با برنامه ریزی و تلاش و اعتماد به نفس به آن دست یافته اند . من و شما نیز می توانیم به موفقیت دست یابیم . اگر باور داشته باشیم و بدانیم که برآستی موفقیت دست یافتنی است . اهداف خود را به ترتیب نوشته و برای رسیدن به تک تک آنها برنامه ریزی نمائیم . یقین داشته باشید که تمامی آنها قابل تحقق هستند اگر واقعا قصد رسیدن و دست یافتن به آنها را داشته باشیم . هم اکنون پروسه ی موفقیت خود را با باورهای زیبا و دست یافتنی آغاز نمائیم

پیش به سوی موفقیت !

<http://madrese10.com/1296-2/>

<http://www.mardoman.net/life/givewithout/>

<http://www.parvaresheafkar.com/success-way/job/lessons-failure-founder-alibaba>

<http://www.parvaresheafkar.com/success-way/job/lessons-failures-business-success>

<http://www.parvaresheafkar.com/law-attraction/great-techniques-secrets-success>

<http://www.baleparvaz.com/forum/thread/1357/6-->

[www : addicted2success.com](http://www.addicted2success.com)

<http://www.bartarinha.ir/fa/news/243268/15->

<http://www.ir-success.ir/movt/>

<https://www.forbes.com>

[www. vista.ir](http://www.vista.ir)

<http://www.mardoman.net/success/12thingsbeforebreakfast/>

محمد نظری کندشمن

کارشناس ارشد روانشناسی

کارشناس امور بهزیستی

۰۹۱۴۳۵۴۲۳۲۸

<http://nazaribest.samenblog.com/>

<https://telegram.me/successmotivathion>

nazaribest@yahoo.com

<http://ketabesabz.com/authors/1505>

۱۳۹۶/۸/۲۴

